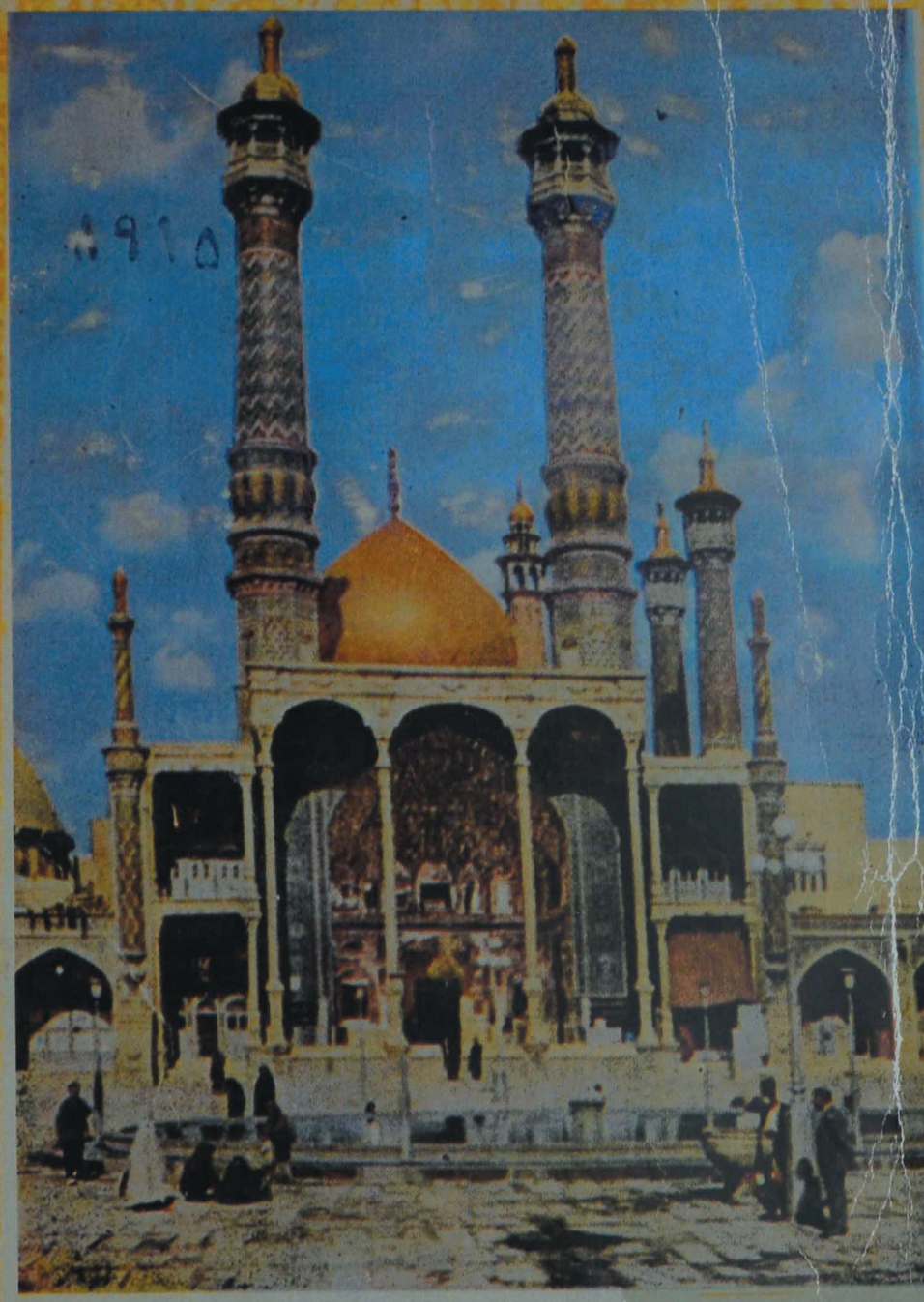

زندگانی حضرت معصومه علیها سلام

جهت تهیه محصولات، با ارائه کد کتاب
به «اطلاعات» مراجعه فرمائید.

۶۳

کتابخانه آستان مقدس قم
تاریخ: ۱۳۹۸/۲/۱۸
ثبت: ۱۵۶۰۹۱

زندگانی

حضرت معصومه علیها سلام

سید مهدی محسن قمی
سال ۴۸

تاریخ قم

دینی ، تاریخی ، ادبی ، اخلاقی

۲۹

با استفاده

از تألیفات مرحوم حاج شیخ عباس قمی

اثر سید مهدی صحفی قمی

چاپخانه مهر استوار

بسمه تعالی

با تذکر برادر عزیزم جناب آقای سید علی [illegible] (مدیر کتابفروشی صحنی) کتاب حاضر. (زندگانی حضرت فاطمه معصومه) دختر عزیز هفتمین پیشوای مسلمانان جهان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و تاریخ قم، شامل مطالب دینی. روایات. اشعار جذاب و شیرین، و برخی کرامات از آن بانوی معظمه. تنظیم و تدوین گردید، امید آنکه این خدمت نا قابل مقبول پیشگاه بارفعت شهنشاه غیب. سلطان عصر. حضرت بقیة الله، امام زمان (ع) و مورد نظر آن بانوی مجلله یادگار دودمان رسالت (ص) واقع گردیده دوستان و پیروان خاندان پیغمبر (ص) خصوصاً طبقهٔ جوان از آن بهره‌مند گردند.

قم - سیدمهدی صحنی

ذیحجة الحرام ۱۳۷۸ - اسفند ۱۳۴۷

کتابخانه آستانه مقدسه قم
شماره ثبت: ۴۴۸۵۶
تاریخ: ۷۴/۱۱/۵

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۹۱

پیشگفتار

چون آشنا بودن بتاریخ وزندگانی اهل بیت عصمت و طهارت(ع) یکی ازلوازم محبت ودوستی آن بزرگوارانست که بنص قرآن مقدس(۱) مزد رسالت رسولخدا است ، از اینرو نخست در بارهٔ اهمیت این سرمایهٔ نفیس وبسیار ارزنده ونشانه‌های آن مطالبی تقدیم خوانندگان گرامی نموده سپس بتاریخ زندگانی بانوی معظمه حضرت فاطمه معصومه ـ علیهاسلام می‌پردازیم .

مقیاس عجیب

یکی از شیعیان ، حضور مبارک ششمین پیشوای مسلمانان امام صادق (ع) شرفیاب شد و اظهار تنگدستی وفقر نمود . امام (ع) فرمود عجب است که چگونه اظهار فقر وتهی‌دستی میکنی با آنکه در پیش تو گنج بزرگی میباشد ، عرض کرد آن گنج کدامست ، امام فرمود : اگر بمقدار گنجایش زمین (باندازهٔ ظرفیت مساحت تمام زمین) بتو طلا بدهند که دست از دوستی‌ما برداری ومحبت غیرمارا دردل گیری ، آیا اینکار رامیکنی؟عرضه‌داشت: بخداقسم چنانچه بمقدار گنجایش آسمانها

(۱) سوره ۴۲ آیه۲۲

وزمین و تمام ملك دنیا را بمن بدهند که محبت ودوستی شما را بدوستی دیگران بفروشم هرگز این معامله را نخواهم کرد ، حضرت فرمودند با اینحال چگونه ادعای فقر میکنی (با آنکه چنین سرمایهٔ گرانبهائی را دارا میباشی) پس باو انعام شایسته‌ای فرمود وبابخشش فراوانی او را کمك کردند .(۱)

✡ ✡ ✡

دوستی وولایت اهلبیت (ع)

قل لااسئلکم علیه اجراً الاالمودة فی القربی (۲)

(ای پیغمبر عزیز) بگو : برای رسالت ازشما اجرومزدی نمیخواهم مگر دوستی باخویشان و نزدیکانم .

گر راه را زچاه شناسند رهروان — از پرتو هدایت آل محمد است
آیت اگر زآل محمد طلب کنند — دانش بزرگ آیت آل محمد است
روزی رسان خدا است ولیکن کلید رزق — در کف با کفایت آل محمد است
کسب رضای حق بعمل میشود ولیك — شرط عمل ولایت آل محمد است

✡ ✡ ✡

بنص آید کریمه ، بحکم خداوند متعال ، مسلمانان موظفند با ولایت و دوستی و اظهار علاقه بخاندان پیغمبر خدا (ص) مزد زحمات وخدمات رسول گرامی را ادا کنند(۳) ولی بایستی توجه نمود که تنها

(۱) مقالات نظامیه . (۲) سورهٔ ۴۲ آیه ۲۲ .

(۱) دوستی اهلبیت(ع) بنفع جمعیت است ، چه آنکه بر اثر دوستی آنان از علوم و معارف و اخلاق آن بزرگواران بهره‌مند میشوند و از مخالفین ومنحرفین واعمال وافعال ناشایست آنان دورتر خواهند بود ، خداوند فرماید قل ماسئلتکم من اجر فهو لکم

(سوره ۳۴ آیه ۴۶)

اظهار دوستی با خاندان رسول‌الله (ص)بازبان . یازبان ودل تنها .کافی نیست بلکه برای دوستی آن بزرگواران نشانه ها و علائمی است . دراینجا به‌پنج‌نشان اشاره‌میشود :

✡ ✡ ✡

۱ که بالاترین وبارزترین نشانه‌ها است،پیروی وتبعیت از آن خاندان علم و فضیلت است که بجای تبعیت از عادات ورسوم شوم . از روحیات و اخلاق و دستورات حیات بخش آن رهبران الهی پیروی نموده سعادت ونیکبختی دوجهانرا بدست‌آوریم . خداوندمتعال برسول گرامیش میفرماید :

قل ان‌کنتم تحبون‌الله فاتبعونی یحببکم‌الله (۱) بگو (ای محمد) اگر خدا را دوست میدارید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد ، ودرآیهٔ دیگر میفرماید :

اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (۲) ازخدا ورسول وصاحبان امرتان اطاعت کنید .

و ظاهر است، کسانی اطاعتشان واجب است و باخدا ورسول در لزوم اطاعت همراه میباشند که پاك و معصوم از گناهان باشند و ممکن نیست خداوند حکیم (بدون اضطرار و ضرورت) امر فرماید که مؤمنین از مثل‌یزید فاسق‌وشرابخوار وهمکاران‌ستمکارش اطاعت کنند. و مطابق روایات صحیحهٔ اولوالامر دوازده امام (ع) میباشند . و حضرت امیر

۱- سوره ۳ آیه ۳۱

۲- سوره ۴آیه ۶۲

مؤمنان (ع) میفرماید :

ان ولی محمد من اطاع الله وان بعدت لحمته وان عدو محمد من عصی الله و ان قربت قرابته ـ دوست محمد کسی استکه مطیع خدا باشد اگرچه از نظر خویشاوندی از رسولخدا دور باشد و دشمن محمد کسی استکه بافرمانی خدا نماید هرچند ازخویشان نزدیك آنحضرت بوده‌باشد. پس شخص مسلمان بایستی کاملا مراقب باشد در تمام شئون زندگی وبندگی با راهنمائی قرآن مقدس وراهنمایان الهی، معادن علم و تقوی و فضائل ، فرزندان امیرالمؤمنین که آل محمد (ع) میباشند انجام وظیفه کند تا دچار اشتباهات وپشیمانی نگردد ، زیرا علم قرآن وفهم دقایق آن تنها به بندگان برگزیدهٔ خدا داده شده‌است ، خداوند میفرماید :

ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا (۱) . ما (علم بدقایق ومعارف قرآنرا) به بندگان برگزیده وپاك خود دادیم .

اینجا است که اگر برادران اهل تسنن منصفانه قضاوت کنند خواهند دید که پدر مهربان امت رسولخدا (ص) بطور واضح و روشن راه نجات ورستگاری را نشان‌داده‌است . فرمود :

انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابداً ، الا وانهما لن یفترقا حتی یردا

۱- سوره ۳۵ آیه ۳۱

ودر این زمان که پیغمبر عزیز خودرا ازدست داده و امام ما غایب و بحق است. درامور دینی- وظیفه مارجوع بمجتهد عادلی است که امام‌زمان(ع) او را برای رهبری تعیین فرموده است که در تمام امور از او تقلید کنیم و به نظریه و گفته‌وی عمل نمائیم

علی الحوض (۱) ـ ترجمه ـ البته من وامیگذارم درمیان شما دو چیز گرانبها و نفیس را که آن دو ، کتاب خدا و عترت من خاندان من میباشند. تا باین دو چنگ زده و متمسك بآنها بوده باشید هرگز پس از من گمراه نمیشوید . آگاه باشید این دو هیچگاه ازیکدیگر جدا نمیشوند تا در نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوند . بحکم مفهوم . کسیکه یکی از این دو را رها کرد در ضلالت و گمراهی است . بعلاوه . بودن عترت با کتاب خدا دلیلی است محکم بر حجت بودن گفتار و کردار عترت رسولخدا (ص) و اینکه در امور دینی برخلاف گفتهٔ آنان عمل کردن مانند ترك کردن قرآن و رجوع کردن بکتابی است که مخالف با قرآن بوده باشد .

نتیجة پیروی و تقلید از امام صادق(ع) لازم و واجب است .زیرا هم از عترت رسولخداست و آنچه دارد از جدش رسولخدا دارد و هم در فراوانی علم و دانش و بزرگواریش همهٔ مسلمانان اعتراف دارند.

پیروی از امام صادق(ع) کجا و پیروی از ابی حنیفه و دیگران کجا که نه از عترت پیغمبر بودند و نه از جانب آنحضرت به پیشوائی مسلمانان منصوب شده بودند . واقعاً چه غفلت بزرگی است که شخص مسلمان . خاندان رسول‌الله (ص) را که معادن علم و کمال و بزرگواری میباشند رها کند

۱- درجزء ۷ صحیح مسلم وجزء ۲ سنن ترمذی وجزء ۳ مسند احمد بن حنبل ، جزء ۳ مستدرك حاکم ، جزء ۲ و ۳ اسد الغابهٔ ابن کثیر و مصادر معتبره دیگر اینحدیث شریف ثبت است ، اهل تحقیق بکتاب (حدیث الثقلین) که سال ۱۳۷۰ تألیف و بوسیلهٔ دار التقریب مصر طبع و نشر شده و بکتاب (دو سرمایهٔ نفیس) که در قم چاپ شده مراجعه نمایند .

و از کسانیکه از خطا و لغزش مصون نبودند پیروی کند(۱)

آیة‌الله علامهٔ حلی در منهاج الکرامه گوید: از استادما، پیشوای اعظم، خواجه نصیر الحق و الملة والدین محمد بن حسن طوسی از مذاهب اسلامی وحق و باطل آنها سئوال شد که از مذاهب کدام صحیح و نجات بخش است و کدام باطل. فرمود: از مذاهب و حدیث رسولخدا(ص) که فرمود امت من هفتادوسه فرقه خواهند شد که یکی از آنها اهل نجات اند و باقی در آتش میباشند (۲) بحث و تفتیش کردیم، دیدیم رسولخدا (ص) از میان هفتادوسه ملت جماعتی را که برحق و اهل نجات هستند در کلام دیگر خود که صحیح و مورد اتفاق مسلمانان است معین فرموده است.

فرمود **مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق** (۳) مثل اهلبیت من مثل کشتی نوح است که هر کس بکشتی نشست نجات یافت و هر کس تخلف نمود هلاک شد. (پس بفرمایش رسولخدا (ص) اهل نجات شیعیان و پیروان اهل بیت اند و بس)

* * *

(۱) غزالی عالم بزرگ اهل سنت است کتابی بنام المنتحل و بعض علمای شافعیه کتابی بنام النکت الشریفه، رد بر ابوحنیفه نوشته‌اند، اهل تحقیق بکتاب (احوبه مسائل جارالله) نوشته آیة‌الله سید شرف الدین عاملی مراجعه نمایند.

(۲) ستفترق امتی علی ثلث و سبعین فرقة واحدة منها ناجیة والباقی فی النار.

۳- غایة المرام، اره صادر عامه و خاصه.

۲

از نشانه‌ها و لوازم دوستی اهلبیت (ع) بیزاری و برائت از دشمنان ومخالفین آنان است . زیرا ممکن نیست انسان حقیقتاً با کسی دوست باشد ودرهمانحال واقعاً دشمن اورا هم دوست بدارد . خداشناس باشد وبا مخالفین خدا و رسول دوستی نماید . خدای متعال میفرماید :

لاتجد قوماً یؤمنون بالله والیوم الاخر یوادون من حادالله و رسوله ولو کانوا آبائهم او اخوانهم او عشیرتهم (۱) (ای رسول گرامی) پیدا نخواهی کرد کسانی را که بخدا و روز قیامت ایمان و عقیده داشته باشند بااینحال بامخالفین خدا و مخالفین رسولخدا دوستی نمایند اگرچه آن مخالفین، پدرانشان یا برادرانشان یا فامیل وخویشان ایشان باشند .

پس همانطور که ایمان بخدا وقتی صحیح است که غیر خدارا باطل شمارد و نفی کند یعنی بگوید لااله الاالله یعنی اقرار کند که جز خدای جهان خدائی نیست ، اعتقاد برسولخدا و ائمه طاهرین هم هنگامی سودمند ومؤثر است که انسان قلباً از مخالفین و ظالمین و غاصبین حقوق آن بزرگواران متنفر وبیزار باشد .

☆ ☆ ☆

آیا برادران اهل سنت (نعوذ بالله) راضی میشوند که ما نسبت بمعاویه که بخلیفهٔ رسولخدا، امام مسلمانان ، **حضرت امیر مؤمنان(ع)** با آنهمه جلالت وعظمت وزهادت و عبادت و قرابت و شجاعت و سخاوت

۱- سوره ۵۸ آیه ۲۲

وعلم و کمال ، (العیاذبالله) جسارت کند وبخشنامه کند که در مساجد مسلمانان بآنحضرت ناسزا گویند و بسیاری از طرفداران او را بقتل برساند ، دوست باشیم ، و یا پسرش یزید شرابخوار ، کشندهٔ فرزندان رسولخدا را با آنهمه خباثت و خیانت دوست بداریم و یا بکسانیکه با دوستان خدا مبارزه کردندوخونهای مسلمانانرا ریختند محبت ورزیم ، وبدیدهٔ احترام بآنها بنگریم ؟.

ما انتظار داریم برادران عزیز ما از اهل سنت با کمال رشادت و حریت . به پیروی از دلیل محکم قرآن و عقل ، طرفدار حق ودشمن باطل باشند و در راه خدا ازملامت هیچ ملامت کننده‌ای نهراسند واز تقلیدی که قرآن مقدس آنرا مذموم دانسته‌است(۱) خودرا بر کنار دارند .

* * *

۳

از نشانه‌های دوستی اهلبیت‌رسالت (ع)زیارت قبورمقدسهٔ آن بزرگواران‌و فرزندان‌باجلالت‌آنانست که بحمدالله،شیعیان وپیروان اهلبیت(ع)از مردوزن از دور ونزدیك برای اداء بعض‌حقوق

(۱)**قالوا انا وجدنا آبائنا علی‌امة‌وانا علی آثارهم مقتدون** (گمراهان گفتند) ماپدران خودرا برطریقه و راهی یافتیم ومانیز بآثارآنان اقتدا میکنیم (سوره ۴۳ آیه۲۳) .

رسولخدا (ص) بزیارتشان مشرف‌میشوند(۱) واین روش‌انسانی‌راانجام میدهندو آن‌اجتماعات‌و کثرت‌رفت‌و آمدزائرین ، مذهب‌اهل‌بیت (ع)را که اصل وحقیقت اسلام است بدنیا معرفی میکند و بیگانگانرا متوجه دین مقدس اسلام و رهبران عظیم الشأن آن مینماید و کسانی را که دارای اندیشه‌ای پاك‌ووجدانی بی‌آلایش میباشند و برای پذیرفتن حق آمادگی دارند ، در هدف عالیشان راهنمائی و کمك میکند ، بعلاوه از سوغاتهائیکه زائران برای آشنایان ودوستان خود بارمغان می‌آورند

(۱) بدیهی است بوسیدن ضریح مقدسشان همچون بوسیدن‌جلدقرآن . تجلیل و تعظیم رسولخدا است واحترام وزیارت فرزندان رسولخدا احترام و زیارت آن بزرگوار میباشد .

چونکه گل‌رفت و گلستان‌شد خراب بوی گل را از که جوئیم از گلاب

ایـن داستان شیریـن‌را یکـی‌از دانـشمندان‌نقـل‌میکنـد: «یـاددارم در مدینه هنگامی‌که مسلمانان‌در مسجد اعظم برای نمازظهر صف‌آراسته‌بودند یکی از پاسبانان حرم، کبوتربچه‌ای در دست داشت و همی‌خواست بآشیانش برساند ، یکنفر شامی پیش‌آمد و سر وچشم آنحیوان را ببوسید ، دیگرانرا دیدم بی‌اختیار پیش دویدند وبال و پرآن بی زبان را بوسیده وبر سروروی کشیدند نه پاسبان از اینعمل مانع شد ونه خادمان حرم بوسیدن کبوتر را کفر وشرك‌نامیدند بلکه همگی‌متبسم وبشاش‌بودند ، امامن خودداری نتوانستم و بر پاسبان اعتراض نموده گفتم . شما بافحش و چوب خیزران،شیعیانرا از بوسیدن ضریح مقدس (ص) مانع‌میشوید وآنرا شرك مینامید واکنون حیوانی را بمعرض بوسهٔ مسلمانان آورده‌ای‌وهیچ اشکال نمیکنی گفت این‌کبوتر حرم است وبمناسبت مجاورت‌مسجد رسول اورا میبوسند چه ضرر دارد گفتم‌این‌هم ضریح پیغمبر و مجاور جسد مقدس پیغمبر است که شیعیان در بغل میگیرند ومیبوسند چه عیب‌دارد پس چرا کافر ومشرکشان میگوئید ، پاسبان ازشنیدن ایراد و جوابم بور شد سربزیر انداخته از پی‌کار خودبرفت»(بوسیدن دست بزرگان خودرا نیز اشکال‌نمیکنندولی . . .)

تعریف از تشکیلات صحن و سرا و حرم و مجالس دینی و مناظر نشاط آور و روح پرور آنست که هر کدام مانند یك سخنران دینی دیگر انرا تشویق بزیارت ومتوجه مقامات اهل بیت رسالت(ع) مینمایند (۱) .

آری خدای متعال مزد چنین عمل پر ارزش را بهشت قرارداده است وفضولی هم موقوف است . (۲)

❋ ❋ ❋

۴ از نشانه‌های محبت خاندان رسالت (ع) نام گذاری بنام آن بزرگواران و فرزندان عزیزشان و دوری جستن از نامهای مخالفین آنان است .

آری اگر انسان ، واقعاً کسی را دوست بدارد نام اوراهم دوست میدارد و از شنیدن نام محبوبش لذت میبرد ، بآثار او علاقه دارد ، بفرزندانش احترام میگذارد ، بلی بنابرمثل معروف: **گوش عزیز است گوشواره هم عزیز است.**

(۱) از بهترین سوقاتها که با خود میآورند (انشاءالله) کتابهای دینی ورد شبهات بیدینان است که ازآن نباید غفلت کرد .

(۲) ضمناً برخردمندان پوشیده نیست که سجده بر تربت حسینی(ع) سجده برخاك وبرای خدااست همانطورکه تمام مسلمانان برخاك سجده میکنند بی کم وکاست ، بلی شیعیان مطابق مدارك صحیحه ثواب سجده برآن خاك پاك وباشرافت را بیشتر میدانند ولی بعض مغرضین این عمل صحیح را برای مردم عوام ، بدعت وکاری خلاف شمرده وخودرا در محکمهٔ عدل وانصاف وانسانیت محکوم نموده است ، خداوند نعمت فهم وانصاف را ازکسی سلب نفرماید .

از امام صادق(ع) روایت است که رسولخدا (ع) فرمود: کسیکه دارای سه پسر شود و یکی از آنانرا محمد نام نگذارد بمن جفا کرده است ، ابوهرون گفت : خدمت امام صادق (ع) رفتم ، حضرت فرمودند چند روز بود شما را نمیدیدم ، عرض کردم پسری برایم متولدشده (سر گرم کارهای او بودم)

فرمود :خدا برایت مبارك فرماید. نامش راچه گذاردی، گفتم اورا محمد نامیدم ، امام (ع) که این نام شیرین راشنید ، مکرر اسم شریف را برزبان آورد و تعظیم نمود تا حدیکه نزدیك بودصورت مبارکش بزمین برسد ، سپس فرمود : خودم . فرزندانم ، اهلم ، پدر ومادرم ، تمام اهل زمین فدای رسول خدا باد.(۱)

(باحترام این نام شریف) باو دشنام مده ، با او بدرفتاری مکن، اورا مزن،و آگاه باش که درروی زمین خانه‌ای نیست که در او نام محمد بوده باشد مگر آنکه همه روزه آنخانه تقدیس میشود (مورد توجه و لطف الهی است) .

ازحضرت اباعبدالله الحسین (ع) روایت است که فرمود اگر صد پسر برایم متولد شود دوست دارم تمام آنها را علی نـام بگذارم (۲) (چون بپدر بزرگوارش بسیار علاقمند بود ازنام علی لذت میبرد).

پس ، همچنانکه یهود ازنامهای پیغمبران سابق ، مانند ابراهیم، سلیمان ، داود ، موسی ، هرون ، نام میگذارند ، زردشتیها از اسمهای

۱ - بنفسی وبولدی و باهلی و بابوی وباهل الارض کلهم جمیعا الفداء لرسول الله (وسائل الشیعه) .

۲- وسائل الشیعه .

شاهان گذشته مانند کیخسرو ، داریوش ، فریدون اسم میگذارند . بحکم وفا وصفا ما مسلمانان نیز باید از نام شیرین رسولخدا و امیر ـ المؤمنین وائمه طاهرین پیشوایان دین نگذریم وفرزندان خود را از پسر ودختر بنامهای آن بزرگواران وفرزندانشان همچون احمد . صادق ، رضا ، زهرا . بتول ، حورا ، نام بگذاریم وسرمایهٔ دوستی اهلبیت (ع) را بهتر حفظ کنیم واز نامهای بی‌اساسی (مانند درخشان الله ، بهروز ، نریمان یا گرگ‌علی ، که‌در لرستان‌دیده‌ام)واز اسامی‌مخالفین اهلبیت(ع) دوری جوئیم و نیز نامهای زیبا را بصورتی زشت نیاوریم چنانچه دیده می‌شود بعضی نام عفت را که نامی است زیبا و معنایش بس زیباتر بلفظ زشت (عفی) تلفظ مینمایند .

☆ ☆ ☆

راوی گفت (۱) خدمت امام صادق (ع) رفتم ، آنحضرت را در کنار گاهوارهٔ فرزندش موسی‌دیدم با اومدتی راز گفت ، سپس بحضورش رفتم . فرمود نزدمولایت برو وبراو سلام کن .

کنار گهواره رفته بآقا زاده سلام دادم ، کودك با زبانی فصیح جواب‌سلام مرافرمود سپس گفت برو ونام دخترت را که دیروزبرایش گذاشتی تغییرده که خدا این نام را دشمن میدارد ، راوی گفت برایم دختری متولدشده‌بود که‌اوراحمیراء نامیده‌بودم،امام‌صادق (ع) فرمود امر او را فرمان بر تادررشد وصلاح بوده باشی ، پس نام او را

۱- انوارالهبیه محدث قمی

تغییر دادم (۱)

❀ ❀ ❀

۵

از علائم ولوازم دوستی آل‌محمد (ع) دانستن تاریخ ولادت‌با سعادت و شهادت و در گذشت آن بزرگواران و فرزندان عزیزشان میباشد، تا برای‌انجام وظیفهٔ ارادتمندی ودوستی، طبق‌قواعد ورسومات بشر متمدن که بیاد بزرگان خود وبافتخار آنان مجلسها بر پا کرده و نطقها وسخنرانیهامینمایند، دوستان وشیعیان، درمیلادمسعود آن‌بزرگواران مجالس جشن وشادی بر پا کرده اظهار شادی و سرور نمایند ودر شهادت و وفاتشان مانند کسیکه بزرگترین و عزیزترین نزدیکان خود را از دست داده‌باشد در عزای آنان‌بمراسم سوگواری و عزاداری قیام و اقدام نمایند و از صفات پسندیده و مکارم اخلاقی و خدمات ارزنده‌شان برای جمعیتها بگویند تا راه آنانرابپویند و بر اثر تعقیب هدف عالی آنبزرگواران نیکبخت‌وسعادتمند گردند (۲) واساساً دانستن تاریخ خاندان پیغمبر (ص) برای شخص مسلمان خودسعادت و افتخاری است.

اینک‌شروع باصل‌مقصود نموده ومطالب کتاب درهشت‌بخش تنظیم‌و تقدیم‌خوانندگان محترم میشود.

۱-سخن گفتن‌امام (ع) در گاهواره‌مانند سخن گفتن حضرت عیسی(ع) است در گهواره که قرآن‌مجید ناطق بآن است.

۲-بهمین نتیجه اشاره فرموده است مرحوم آیةالله سیدشرف‌الدین‌عاملی درمقدمهٔ کتاب نفیس‌خود المجالس‌الفاخرة فی‌مآتم‌العترة‌الطاهرة.

بخش نخست

شرافت قم و اهل قم

همانطوریکه روزها و شبها یکسان نیستند و ماهها با یکدیگر متفاوتند ، ازروزها،یکی روزعید وسرور ودیگری یوم‌نحس مستمر(۱) ودرماهها ، یکی ماه رمضان است که ماه خدا وتنها شب قدرش ازهزار ماه افضل وبرتر است ، زمینها نیز یکی مسجد و دارای احترامات و دیگری فاقدآن ، شهرستانها هم محکوم همین حکم میباشند .

شهرستان مذهبی قم

ازجمله اماکن مقدسه ،شهر مذهبی‌قم است که ازدیرزمان‌دارای مزایا وامتیازات خاصی بوده است وهم‌اکنون این شهرمقدس‌ازدوجهت وبدونور منورو روشن‌است‌یکی نورولایت که ازحرم‌مطهردخت گرامی حضرت موسی‌بن‌جعفر (ع) ساطع ولامع است ودیگر نور علم و دانش که ازدانشگاه حضرت امام جعفر صادق (ع) حوزه ـ مقدسه علمیه ـ

۱ـ این تعبیر و عبارات ایام نحسات را در کلام‌الله مجید میخوانیم ، پس بودن روز نحس وروزهای نحس را ازکلام‌الله مجید استفاده میکنیم و کسیکه نیك وبد روزها را انکارکند ازقرآن‌آگاهی درستی ندارد .

نورافشانی میکند واز این شهرستان (معدن علم) بسایرشهرستانها ونقاط دوردست تابش میکندودلهارامنورو روشن مینماید .

اینك شرافت قم و مردم آنرا از نظر روایات و اخبار خانـدان وحی (ع) ملاحظه مینمائید .

۱ ـ از حضرت صادق ازپدران بزرگوارانش از رسولخدا (ص) روایت است که فرمود درشب معراج که بسوی آسمان میرفتم، جبرئیل مرا بر کتف راستش نشانده بود در زمین جبل بقعه‌ای دیدم از مشك خوشبوتر و اززعفران خوشرنك‌تر ناگاه دیدم پیرمردی کلاه‌درازی‌بر سردارد بجبرئیل گفتم این بقعه چیست گفت جایگاه شیعیان‌ووشیعیان وصی توعلی (ع) است ، گفتم‌این‌پیرمرد کیست گفت: شیطان‌است .

گفتم ازایشان چه می‌خواهد ، گفت‌میخواهد تاآنانرا ازدوستی وولایت‌امیرالمؤمنین (ع) باز دارد و بنا فرمانی و گناه دعوتشان کند . گفتم: ای‌جبرئیل ! مارابآنمکان ببر ، باحرکتی سریعتر از برق‌ما را بآنها رسانید . گفتم (یا ملعون ، قم) یعنی ای ملعون بر خیزوبرو، در اموال واولاد وزنان دشمنان ایشان شرکت کن ، زیرا براستی ترا بر شیعیان من و شیعیان علی سلطنتی نیست ، از اینرو آنمکان قم نامیده شد (۱) .

۱ـ دربارهٔ کلمهٔ (قم) واینکه ریشه‌واصل‌آن چه بوده گفتارهائی‌وبعضی توجیهاتی‌است که ازقبول بدوراست مثلا گفته شده قـم دراصل دهـی بوده بنام کمیدان وعربهای اشعری چهارحرف آنرا انداخته وآنراکم گفته و سپس‌آن را قم گفتند ولی‌چنانچه بعض اهل تحقیق‌به‌برهان‌قاطع و لسان العجم استناد نموده‌اند ، سراسر این‌جلگه راکم می گفتند تا هنگامیکه شهری درآن بنا کردند وآن‌رابهمان نام (کم)نامیدند وچون اشعریها عرب بودند و درآن*

۲ ـ درضمن خبری نیز از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود :

قم واهل قم ازبلاها محفوظ میباشند وزمانی می آید که شهرقم و اهلش حجت باشند برخلایق (وبواسطهٔ آنها راه عذر بر دیگران بسته میشود) واین موضوع درزمان غیبت امام زمان (ع) میباشد تا ظهور آن حضرت واگر نه چنین باشد اهل زمین هلاك میشوند وملائکه بلاها را از قم واهل قم میگردانند وهیچ جبار وستمگری قصد سوئی نسبت بآن نمیکند مگر آنکه خدای توانا اورا درهم می‌شکند و اورا به پیش آمد ناگواری یا مصیبتی یا دشمنی گرفتار نماید وخداوند جباران را ازیاد قم و اهل آن غافل سازد که قم را فراموش کنند همانطوریکه خدا را فراموش کرده وازیاد خدا غافل گشتند (۱) .

۳ ـ و همچنین از امام صادق (ع) روایت است که آنحضرت از کوفه یاد نمود ، فرمود در آینده کوفه از مؤمنین خالی شود وعلم و دانش در آنجا نا پیدا گردد همانطوریکه مار در سوراخش پنهان می ـ شود .

---

*جا سکونت گرفتند وشیوهٔ آنها تصرف درصورت کلمات بیگانه است کافرا بقاف تبدیل نموده وگفتند قم .

۱ ـ .. وان البلایا مدفوعة عن قم واهله وسیأتی زمان تکون بلدة قم و اهلها حجة علی الخلایق وذلك فی زمان غیبة قائمنا (ع) الی ظهوره صلوات الله علیه ولولا ذلك لساخت الارض باهلها وان الملائکة لتدفع البلایا عن قم و اهله وما قصده جبار بسوء الاقصمه قاصم الجبارین وشغله عنهم بداهیة اومصیبة او عدو وینسی الجبارین فی دولتهم ذکر قم واهله کمانسوا ذکر الله.

سپس علم ودانش در شهری که آنرا قم گویند ظاهر شود وآنجا معدن علم وفضل گردد .(۱)

☆☆☆

(بحمدالله این خبر غیبی صدقش نمایان گردیده وقم مرکز علم و دانش شده واز کشورهای مجاور وشهرستانهای دوردست ، جمعیت حق پرست وجویندگان حقیقت ، طالبین علم ودانش جوار حضرت معصومه (ع) را اختیار نموده وبرای نیل بسعادت دوجهان وکسب علوم دینی و تأمین حیات جاوید درسایهٔ قرآن و تعالیم عالیهٔ اسلام ، از بسیاری از مزایای زندگی روزچشم پوشیده ودرحوزه‌های علمیه درراه رسیدن به هدف عالی خود کوشش دارند و از معدن علم ، استفاده نموده سپس در خارج کشور ودرشهرستانها وقرا وقصبات دوردست جمعیتها را برمز سعادت وتعالیم عالیهٔ اسلام توجه میدهند ، مخصوصاً در ماه رمضان ودو ماه سوگواری حضرت سیدالشهداء (ع) خدمات ارزندهٔ دانشگاه حضرت جعفربن محمدالصادق(ع) مشاهد ومحسوس همگان است) .

٤- وهم ازآنحضرت مأثور است که فرمود وقتیکه فتنه ها تمام شهرستانهارا فراگرفت، برشمالازم‌است که بقم وحوالی ونواحی آن بروید زیرا بطورحتم بلا ازآنجا دورشده است (۲) .

۱- عن الصادق (ع) انه ذکر الکوفة وقال ستخلوالکوفة من المؤمنین و یأرزعنهاالعلم کما تأرزالحیة فی حجرها . ثم یظهرالعلم ببلدة یقال لها قم و تصیر معدناً للعلم والفضل .

۲- وعنه (ع) اذا عمت البلدان الفتن فعلیکم بقم وحوالیها و نواحیها فان البلاء مدفوع عنها .

(ازجملهٔ فتنه‌ها وبلیات نغمه‌های موسیقی است که مقدمهٔ بی‌عفتی وناپاکی است وبفرمودهٔ آن بزرگ مرد روحانی ، مرحوم آیة‌الله بروجردی باعث فساد و اخلاق است و بحمدالله این موضوع در شهرستان قم کمتر بگوش میرسد).

۵ـ ازحضرت موسی بن جعفر (ع) روایت است که فرمودقم آشیانهٔ آل‌محمد (ع) و جای شیعیان ایشان میباشد ولکن عده‌ای از جوانان آنان هلاك خواهند شد بواسطه نا فرمانی از پدرانشان و استخفاف و مسخره نمودن آنان نسبت ببزرگان خود ولی بااینحال ، خداوند شر دشمنان وهربدی را ازآنها دورمیگرداند (۱) .

(آری صفت زشت مردم آزاری اقسامی دارد : دشنام دادن ، مسخره کردن ، سربسر بعض اشخاص سبك‌مغز گذاشتن، هم‌ازگناهان بزرگست که دوستان امیرالمؤمنین (ع) باید خود و دیگران‌را ازآن بر کناردارند).

٦ـ ونیز از امام صادق (ع) روایت‌است که فرمود هر گاه بلیه‌و رنج وسختی بشما رسید برشما بادبقم زیرا قم جایگاه فاطمیین و محل استراحت مؤمنین است وزمانی می آید که دوستان ما ازما دوری می‌جویند ومصلحت آنان درهمین است که بدوستی‌ما شناخته نشوندوجان ومالشان محفوظ بماند وهیچکس نسبت بقم واهل آن قصدسوئی نمیکند

۱ ـ عن ابی‌الحسن الاول (ع) قال قم عش آل‌محمدومأوی شیعتهم ولکن سیهلك جماعة من‌شبابهم بمعصیة آبائهم والاستخفاف والسخریة بکبرائهم و مشایخهم ومع ذلك یدفع‌الله عنهم شرالاعادی وکل‌سوء .

کتابخانه آستان مقدس قم
تاریخ: ۱۳۹۸/۲/۱۸
ثبت: ۱۵۶۰۹۱

۴۴۸۵۶

مگر آنکه خدایش خوار نموده واز رحمتش دور گرداند (۱).

۷- ازحضرت امام رضا (ع) روایت است که فرمود ازبرای بهشت هشت در است ویکی ازآن درها برای اهل قم است ، پس خوشا بحال اهل قم واینکلام را سه مرتبه ادا فرمود. (۲)

۸ - همچنین ازحضرت صادق (ع) روایت است که قم باین نام نامیده شد چون اهل قم با قائم آل محمد (ع) می‌باشند و با آنحضرت قیام می کنند و بر آن استقامت دارند (۳) و حضرتش را یاری می - نمایند .

(خدایا ، فرج امام زمان (ع) را نزدیك فرما و ما را ازبهترین یاوران آن بزرگوار قرار بده بجاه محمد و آله الطاهرین) .

۹- هم ازوجود اقدس امام صادق (ع) نقل است که فرمود: براستی بر قم فرشته‌ای موکل است که بالهای خود را بر آن گسترده ، هیچ جبار و گردن کشی سوء قصدی در بارهٔ آن نمیکند مگر آنکه خداوند مانند نمکی که در آب مستهلك و نابود میشود ، اورا هلاك میگرداند .

سپس فرمود : سلام خدا بر اهل قم ، خدا شهرهایشانرا از باران

---

۱ - عن الصادق (ع) اذا اصابتکم بلیة وعناء فعلیکم بقم فانه مأوی - الفاطمیین.. وسیأتی زمان ینفر اولیاء نا ومحبونا عنا و یبعدون منا و ذلك مصلحة لهم لکیلا یعرفوا بولایتنا ویحققنوا بذلك دمائهم و اموالهم و ما اراد احد بقم سوءاً الا اذله الله وابعده من رحمته .

۲- وعن ابی الحسن الرضا (ع) قال ان للجنة ثمانیة ابواب ولاهل قم واحد منها فطوبی لهم ثم طوبی لهم .

۳- وعن الصادق (ع) انما سمی قم لان اهلها یجتمعون مع قائم آل محمد ویقومون معه ویستقیمون علیه وینصرونه .

۸۳۶۱ ۱۶۱ / ۸

رحمتش سیراب گرداند و برکاتش را بر آنان فرود آورد و گناهانشان را به خوبیها و حسنات مبدل فرماید ، مردم قم اهل رکوع وسجود وقیام وقعود هستند ، آنان فقیهان ودانشمندان وفهیمان می باشند ، آنها اهل بینش و روایت وعبادت نیکویند. (۱)

ازاین خبر شریف رمز ستایش ازقمیها دانسته میشود که آن، دانش وبینش وعلم وعمل بدستورات دین مقدس است .

۱۰- شخصی حضور امام صادق (ع) عرض کرد یابن رسول الله میخواهم ازشما پرسش کنم که پیش ازمن کسی آن پرسش را ننموده وپس ازمن هم این سئوال را ننماید. امام(ع) فرمود شاید می خواهی ازحشر و نشر وبرانگیخته شدن پس از مرك بپرسی . گفت آری قسم بآن خدائیکه حضرت محمد(ص) را بحق، بشارت دهنده و ترساننده فرستاد سئوالم همین است امام(ع) فرمود جایگاه حشر تمام مردم بسوی بیت المقدس است مگر قطعه ای وبقعه ای که درزمین جبل است که آنرا قم می گویند . مردم آنجا در قبر هایشان بحسابشان رسیدگی میشود و از قبرهایشان بسوی بهشت محشور میشوند(۲)

۱-عن الصادق(ع) ان لعلی قم ملکا رفرف علیها بجناحیه، لا یریدها جبار بسوء الا اذابه الله کذوب الملح فی الماء ، سلام الله علی اهل قم ، یسقی الله بلادهم الغیث و ینزل الله علیهم البرکات و یبدل الله سیئآتهم حسنات، هم اهل رکوع وسجود وقیام وقعود ، هم الفقهاء العلماء الفهماء هم اهل الدرایة و الروایة و حسن العبادة.

۲- ...محشر الناس کلهم الی بیت المقدس الا بقعة بارض الجبل یقال لها قم فانهم یحاسبون فی حفرهم و یحشرون من حفرهم الی الجنة.

(سفینة البحار)

۱۱- و نیز آنحضرت می‌فرماید : تربت قم پاك است و اهلش از ما هستند و ما از آنها میباشیم ، هیچ سر کش ارادهٔ بدی بآنها نمی کند مگر آنکه بزودی بکیفر خود که آتش جهنم است میرسد . (۱)

۱۲- نیز از آن بزرگوار روایت است که فرمود : قم شهر ما و شهر شیعیان ما است ، پاك و مقدس است ، ولایت ما را پذیرفته هیچ کس ارادهٔ بدی به آنها نمیکند مگر آنکه در مجازاتش تعجیل خواهد شد ، این امتیاز تا زمانی است که اهل قم ببرادران خود خیانت نمیکنند ، اما وقتیکه نسبت ببرادران خود خائن شدند خداوند ، جبارانِ بدرفتار را بر آنان مسلط فرماید ، آگاه باش که قمیها یاران قائم ما میباشند و حق ما را رعایت میکنند ، سپس امام (ع) سر بسوی آسمان بلند نموده عرض کرد : خدایا اینانرا از هر فتنه‌ای محفوظ بدار و از هر هلاکت و بلائی نجاتشان ده .(۲)

۱۳- از هفتمین پیشوای مسلمانان حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت است که فرمود: مردی از اهل قم، مردم را بسوی حق دعوت میکند، جمعی با او همراه میشوند که مانند قطعه‌های آهن دارای استقامت و استحکام باشند ، تندبادهای حوادث آنهارا نلغزاند و از نبرد ملول و خسته نشوند

۱- صادقی (ع) تربة قم مقدسة و اهلها منا و نحن منهم لا یریدهم جبار بسوء الا عجلت عقوبته نار جهنم.

۲- و قال قم بلدنا و بلد شیعتنا مطهرة مقدسة قبلت ولایتنا اهل البیت لا یریدهم احد بسوء الا عجلت عقوبته مالم یخونوا اخوانهم فاذا فعلوا ذلك سلط الله علیهم جبابرة سوء. اما انهم انصار قائمنا و دعاة حقنا ثم رفع راسه الی السماء و قال اللهم اعصمهم من کل فتنة و نجهم من کل هلکة .

وترس وخوف بخودراه ندهند وبرخداتوکل واعتماد کنندو عاقبت نیك برای پرهیزکاران ومتقین است (۱) .

۱۴ـ ازجماعتی ازاهل‌ری نقل‌شده است که بخدمت حضرت امام صادق(ع)مشرف‌شدندعرض کردند : ماازاهل‌ری‌هستیم ، حضرت‌فرمود **مرحباببرادران‌ماازاهل‌قم** ، گفتند ماازاهل ری هستیم ، بازامام(ع) فرمود **مرحباببرادران‌ماازاهل‌قم** ،این گفتگو چندمرتبه‌تکرار شد، آنگاه امام (ع) فرمود : براستی برای خدا حرمی‌است‌وآن مکه است وبرای‌رسولخدا حرمی‌است‌وآن‌مدینه است، برای امیرالمؤمنین حرمی است وآن کوفه‌است وبرای‌ماحرمی‌است وآن‌شهرقم‌است وزود است که زنی‌ازفرزندان‌من که نامش‌فاطمه‌است‌در آنجا دفن‌میشود ، کسیکه‌اورا زیارت کند بهشت برای اوواجب‌شود (تتمهٔ روایت درضمن‌بیان‌شخصیت حضرت‌معصومه (ع)نقل‌خواهد شد) .

۱۵ـ ازائمهٔ‌طاهرین‌روایت‌است که فرمودند : اگرقمیها نمیبودند دین‌ضایع‌وخراب‌میشد .(۲)

۱ـ عن‌ابی‌الحسن الاول (ع)قال‌رجل‌من‌اهل قم‌یدعوالناس الی الحق‌مجتمع معه‌قوم‌کزبرالحدید لاتزلهم الریاح العواصف ولایملون من‌الحرب ولایجبنون وعلی‌الله یتوکلون والعاقبة للمتقین . (سفینة‌البحار)

۲ـ روی‌عن‌الائمة(ع)لولاالقمیون‌لضاع الدین. بلی‌چنین‌است. دانشمندانی بزرگ مانند ابن بابویه(صدوق) واحمد بن‌اسحق ، و زکریابن آدم‌وبزرگانی دیگرازقم برخاستند وباآثار گرانبهای خود دین مقدس اسلام ومذهب‌جعفری رااز شبهات بیدینان حفظ کردندو نگذاشتنداهل‌بدعت‌و بیدینان وگمراهان،این شهرمقدس رامحل‌تاخت‌وتازومرکز تبلیغات گمراه کنندهٔ‌خود*

☆ ☆ ☆

آری ، مفاخر شهر قم و اهل آن بسیار است .

ازجمله تشرف آنست بقدوم مبارك **حضرت ثامن الحجج علی ابن موسی الرضا** و آن چنانست که سید عبد الکریم بن طاوُس نقل نموده است که آن حضرت ازمدینه طیبه ببصره تشریف فرما شدند و از آنجا بسوی بغداد وسپس بجانب قم رهسپار گردیدند. مردم قم که از جریان اطلاع یافتند با یکدیگر بگفتگو و نزاع پرداختند، یکی میگفت امام (ع) باید بما افتخار دهد و خانه ما را صفا بخشد دیگری میگفت این شرافت میباید نصیب من شود ، حضرت فرمودند . شتر من مأمور است شتر آمد تا بدر خانه ای زانوزد ، وصاحب آن خانه، درخواب دیده بود که فردا امام رضا (ع) میهمان او میباشد ، حضرت درخانهٔ او نزول اجلال فرمودند . و در زمانی کوتاه آنمنزل موقعیتی بزرك پیدا کرد وهم دراین زمان مدرسه معموره ایست. محدث قمی می فرماید ازاین نقل استفاده میشود که بلدهٔ طیبهٔ ما **دارالایمان قم** که حرم اهلبیت و آشیانهٔ آل محمد و **موضع قدم جبرئیل** است باقدمهای مبارك مولای ما **ابی الحسن الرضا (ع)** شرافت یافت و بر

*قرار دهند ، منصور حلاج ـ که ادعاهای پوچ و باطلی داشت و بالاخره آن مرد حیله گر دروغ پرداز در اثر کفریاتش بامر المقتدر بالله هزار تازیانه اش زدند دست و پا و سرش را قطع کردند و سپس بدنش را آتش زدند ـ بقم آمد خواست ابن بابویه را ملاقات کند و میگفت من وکیل و فرستاده امام زمانم ، نامه که بدست ابن بابویه رسید و بر نوشته اش آگهی یافت آنرا درید و امر کرد حلاج را باخواری و ذلت از خانه اش بیرون کردند و باذلت از قم خارج شد و در هر زمان لازمست شیعیان **عملا وقولا طرفدار حق بوده . خود و دیگرانرا از گناهان و آلودگیها برکنار دارند .**

شرافتش افزوده گردید ، و آمدن امام هشتم بقم مانند وارد شدن جد بزرگوارش رسول خدا است بمدینه طیبه .

ازسلمان روایت است ،هنگامیکه رسولخدا(ص) بمدینه وارد میشدند مردم مدینه مهار ناقه اش را گرفته بودند وهر کدام جدیت میکردند که رسولخدا (ص)را بخانه خود ببرند،رسول اکرم فرمودند : شتر رارها کنید که اومأمور است ودرب خانهٔ هر کس زانوزند من براو وارد میشوم، مهارشتر رارها کردند ، شتر آمد تابشهر مدینه وارد شد و رفت تابدرب خانه ابوایوب انصاری که ازتمام مردم مدینه فقیرتر بود رسید و همانجا زانوزد رسولخدا(ص) براو وارد گردیدند، البته این شباهت بایددرمیان باشد، چه آنکه امام هشتم پارهٔ تن رسول‌الله است و از همه کس بآنحضرت شبیه تربود .

افتخاردیگر اهل‌قم آنستکه مزارع وآب و زمین‌های بسیاری را برائمه طاهرین (ع) وقف کردند و در فرستادن خمس اموالشان برای امامان (ع) بردیگران سبقت گرفتند وائمه طاهرین(ع) برای بسیاری از آنان هدایا وتحفی فرستادند، مانندزکریا بن‌ادریس وزکریابن آدم و عیسی‌بن عبدالله وجمعی دیگر که بانامشان کلام طولانی میشود وبعض دیگر ازمردم‌قم راباانگشترینها وخلعتهاموردا حسان ولطف‌خویش قرار دادند، **اهل‌قم بودند** که‌لباس‌حضرت‌امام‌رضا(ع) را از دعبل (۱) بهزار

(۱) **دعبل بن علی خزاعی** دارای‌مقامی‌شامخ‌ومنزلتی‌عظیم‌است، **ازفصحاء** وشعراء نامی‌اسلامی‌است اشعاری شیوادر مصیبت سیدالشهدا(ع) نیز دارد، در شوش‌ازدنیا رفت ،داستانهائی‌بابعض‌جنیان‌دارد که‌محدث بزرگوارقمی‌درسفینة البحار اشاره‌بآن فرموده‌است .

دینارطلا خواستار شدند .

چون آن داستان دارای لطافت و سبب زیادتی بصیرت و ارادت بخاندان رسالت (ع) میباشد دراینجا ثبت میگردد :شیخ صدوق روایت میکند که دعبل درمرو برحضرت امام رضا(ع) واردشده عرض کرد یاابن رسول الله من قصیده‌ای برای شما گفته‌ام وقسم خورده‌ام که قبل ازشما آنرا برای کسی نخوانم، فرمودبیاورآنرا، پس خواند قصیدهٔ خودرا که بعداً بنام قصیده(**مدارس آیات**)معروف شد، تارسید باین شعر .

اری فیئهم فی غیر هم متقسما وایدیهم من فیئهم صفرات (۱)

حضرت گریست وفرمود :راست گفتی خزاعی وچون باین شعر رسید:

وقبر ببغداد لنفس زکیة تضمنها الرحمن فی الغرفات

امام (ع) فرمود: آیااضافه نکنم باین موضع ازقصیدهٔ تودو شعر که تمامیت قصیدهٔ توبآن باشد، عرض کرداضافه فرمایابن رسول الله فرمود:

وقبر بطوس یالهامن مصیبة الحت علی الاحشاء بالزفرات
الی الحشر حتی یبعث الله قائما یفرج عنا الهم و الکربات

دعبل گفت یاابن رسول الله این قبری که فرمودید درطوس میباشد قبر کیست؟ فرمود قبر من است ،شبهاوروزها نمیگذرند تاآنکه طوس محل رفت و آمدشیعیان وزائرین من گردد، آگاه باش هر کس مرادر غربت بطوس زیارت کند روزقیامت آمرزیده شده وبامن در درجهٔ من خواهد بود،دعبل که ازخواندن قصیده‌اش فارغ گردید حضرت فرمود همینجاباش وخود داخل خانه شدپس ازساعتی خادمی خارج شدوصد دینار

۱- مفهوم شعر چنین است : می بینم مال اختصاصی فرزندان رسول الله در بین مخالفین تقسیم شده وعزیزان پیغمبر دستشان ازاموالشان خالی است .

ازدینارهائیکه بنام حضرت رضا (ع) سکه‌زده بودند برای‌دعبل آورد و گفت‌مولایم‌فرموده که‌اینرادر نفقه‌ومخارج خودقراربده(۱) دعبل گفت بخداقسم‌این‌قصیده رابرای طمع مال‌نگفته‌ام وآن زر هارا نپذیرفت و خواهش کرد که‌حضرت برای تبرك یکی از لباسهای خود را باولطف فرماید، امام (ع)جبهٔ خزی‌با کیسهٔزری‌برایش‌فرستادوپیام‌داد که کیسهٔ زرراقبول کن که‌بآن‌نیازمندمیشوی،دعبل‌بابدرهٔزروجبهٔخزمرخص‌شد، در مراجعت‌بین هرات و نیشابور عده‌ای‌از راهزنان بمیان‌قافله‌ریختند. و بازوهایشان را بستندواموال‌اهل قافله را گرفته ومابین خود قسمت کردند یکی‌ازدزدان ، بمناسبت این‌دوشعردعبل‌راخواند.

اری فیئهم‌فی غیرهم متقسما

و ایدیهم من‌فیئهم صفرات

دعبل پرسید که این شعراز کیست ؟ گفت ازمردی از خزاعه که نامش دعبل است دعبل گفت آن منم کـه قصیده‌اش را گفته‌ام ، رئیس دزدها بالای تلی بود آنمرد بنزد او رفته وقصه دعبل بـاز گفت،رئیس دزدان بنزد دعبل آمده گفت توئی‌دعبل گفت‌آری، گفت: بخوان‌قصیده را ،دعبل‌قصیده‌راخواند،پس‌باحترام‌اوفرمان‌دادتا دستهای اهل قافله را باز کردندواموالشان‌را بآنها برگرداندند وبدرقه‌شان نموده تاآنها را بمحل امن‌رساندند .

۱- درخبردیگراست که‌مأمون‌پنجاه‌هزاردرهم‌بدعبل‌دادوحضرت‌رضا(ع) هم‌همانه‌مقدار باوانعام‌فرمود وممکن‌است بدرهٔ زرنیزعطیهٔ علاوه‌ای‌باشدکه امام (ع) باوعنایت‌فرموده باشد .

ورود دعبل بقم

در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) است که چون دعبل از آن بلیه نجات یافت و بشهر قم رسید، شیعیان قم بنزد او آمدند و تقاضا کردند که قصیدهٔ خود را برای آنان بخواند دعبل ایشانرا بمسجد جامع برد و بمنبر رفت و قصیده را برایشان خواند، اهل قم مالها و خلعتهای بسیار براو نثار کردند و چون خبر جبهٔ مبارک حضرت رضا (ع) را که بدعبل عطا فرموده بود، شنیدند از او خواهش کردند که آن جبه را بایشان بمبلغ هزار دینار بفروشد، دعبل قبول ننمود، گفتند (برای تیمن و تبرک) قسمتی از آنرا بهزار دینار بما بده باز هم نپذیرفت، همینکه دعبل از شهر قم خارج شد عده‌ای از جوانان خود رأی خود را باور سانده و بزور و جبر جبه را از او بگرفتند، دعبل افسرده حال بقم بر گشت و با خواهش و تمنا جبه را طلب نمود، جوانان از دادن آن امتناع ورزیده و بگفتهٔ بزرگان خود گوش ندادند، و بدعبل گفتند چشم از جبه بپوش که دیگر جبه بدست تو نخواهد رسید، اگر خواهی همان هزار دینار حاضر است بگیر و برو، دعبل قبول نکرد، اما وقتی ناامید شد و دید حرف حسابی بگوش آنها نمیرود التماس کرد که قطعه‌ای از آن جبه باو بدهند این خواهش پذیرفته شد، قسمتی از آن جبه را باهزار دینار گرفته بسوی وطن بر گشت و قتی بمنزل و جایگاه خویش رسید دید دزدان خانه و اساس او را تماماً غارت کرده‌اند و چون هنگام جدائی از خدمت حضرت رضا (ع) امام (ع) بدرهٔ زری که صد دینار در آن بود باو عطا نموده و فرموده بود که اینرا نگاه‌دار که بآن محتاج میشوی، دعبل آن دینارها را که بنام مبارک حضرت امام رضا (ع) سکه خورده بود بشیعیان عراق هدیه نمود، آنها هم در عوض هر دیناری صد درهم

باو دادند که مجموعاً بجای صد دینار ده هزار درهم بدستش آمد، دعبل کنیزی داشت که بسیار مورد علاقه و توجه خاص او بود، دچار درد چشم سختی شد دکترها چشم او را معاینه کرده گفتند چشم راستش معیوب شده است وما نمیتوانیم آنرا علاج کنیم ولی چشم چپ او را معالجه مینمائیم و امیدواریم که خوب شود، دعبل بسیار ناراحت و غمگین شد ناگاه، بیك داروی سریع التأثیری توجه نمود، **از قطعهٔ جبهٔ امام «ع» یاد کرد** شبانه آنرا آورد وبچشمان کنیز مالید وقسمتی از آنرا بروی چشمان او بست صبح شد دیدند ببرکت لباس امام (ع) چشمانش صحیح و سالم و بهتر از ایام سابق شده است.

بخش دوم

شخصیت و فضائل و زندگانی

حضرت فاطمه معصومه (ع)

شاهزادهٔ معظمه وبانوی مکـرمه ، مُهین دخت هفتمین خورشید فلك امامت ، حضرت بـاب الحوائج **موسی بن جعفر (ع)** ، بستودگی صفات و روحانیت و عبادت وبزرگی منزلت وتقوی ممتاز بود .

بتعبیر مرحوم سپهر (نویسندهٔ ناسخ التواریخ) ، حضرت ولیةالله وصفیته ، خاتون خلق جهان وناموس خداوند عالمیان ، عابدهٔ زاهدهٔ متقیه ، عارفهٔ کاملهٔ مستوره ، مخدرهٔ معصومه فاطمه دختر امام موسی-کاظم (ع) را مقامی عالی ومنزلتی متعالی وشأنی رفیع ومکانی منیع است که خداوندش عطا فرموده‌است ، مزار کثیرالانوارش درمدینةالمؤمنین قم است و حرمش ملجأ زائرین وتمام مسلمین و مؤمنین **ومحل اجابت دعوات و بروز کرامات وخوارق عادات** ، ثواب زیارتش چون اجر ومزد زیارت ائمه هدی صلوات‌الله علیهم با بهشت برین معادل است .

آقای ابوالقاسم سحاب ، در کتاب خود (زندگانی موسی بن-جعفر «ع») برای حضرت کاظم (ع) ۱۹ تن دخترشمرده است، مینویسد : از دختران موسی بن جعفر (ع) تنها حضرت فاطمه ملقب بمعصومه‌است

که در قم مدفون است .

ثقة الاسلام والمحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی مینویسد: دختران حضرت موسی بن جعفر ، برحسب آنچه بما رسیده است افضل آنها سیدهٔ جلیله ، **فاطمه** بنت امام موسی (ع) معروف **بحضرت معصومه (ع)** میباشد که مزار شریفش درقم و دارای قبهٔ عالیه و ضریح و صحنهای متعدده و خدمهٔ بسیار وموقوفات وروشنی چشم اهل قم وملاذ و معاذعامهٔ خلق است .

درهرسال جماعات بسیار ازشهرهای دور ، تعب ورنج سفر بکشند برای درك فیوضات از زیارت آن معظمه سلام الله علیها ، چندین سال پیش از آنکه از مادرمتولد شود حضرت صادق (ع) ازمقام و منزلت او خبرداد ، هنگامیکه شهرستان قم را بفضیلت واهمیت یاد نمود .

۱- فرمود : خدارا حرمی است و آن مکه است و رسولخدا را حرمی است وآن مدینه است وامیرالمؤمنین را حرمی است وآن کوفه است ومارا حرمی است وآن قم است ، زنی از فرزندان من درآنجادفن میشود ، کسیکه اورا زیارت کند بهشت ازبرای او واجب گردد .

راوی گفت این سخن راهنگامی امام صادق (ع) فرمود که هنوز فرزندش کاظم (ع) متولد نشده بود . (۱)

۱- عن الصادق (ع) ان لله حرماً و هو مکة و ان للرسول حرماً وهوالمدینة وان لامیرالمؤمنین حرماً و هوالکوفة و ان لنا حرما و هو بلدة قم و ستدفن فیها امرئة من اولادی یسمی فاطمة فمن زارها وجبت لهالجنة ، قال الراوی و کان هذاالکلام منه (ع) قبل ان یولدالکاظم (ع)

(مستدرك الوسائل - کتاب حج)

۲ـ قاضی نورالله ، از حضرت صادق (ع) نیز روایت میکند که فرمود : براستی خدارا حرمی است و آن مکه است ، بدانید برای رسولخدا (ص) حرمی‌است وآن‌مدینه است ، آگاه باشید براستی‌برای امیرالمؤمنین (ع) حرمی است وآن کوفه‌است ، بدانید براستی‌قم کوفه کوچك است ، آگاه باشید بطور محقق ، برای بهشت هشت در است که سه در آن بسوی قم بازمیشود ، زنی‌از فرزندان من‌بنام **فاطمه دختر موسی** در آنجا از دنیامیرود که بشفاعت اوتمام شیعیان من‌ببهشت داخل میشوند . (۱)

۳ـ سعدبن سعد گوید ازحضرت **امام رضا (ع)** پرسیدم ازفاطمه دخترموسی‌بن جعفر(ع) فرمود کسیکه اورا زیارت کند برای او است بهشت . (۲)

٤ـ از **حضرت جواد(ع)** روایت است که فرمود : کسیکه قبر عمهٔ مرا درقم زیارت کند برای اواست بهشت . (۳)

۵ـ سعد گوید حضرت **علی‌بن موسی‌الرضا (ع)** فرمود : ای سعد از ما نزدشما قبری هست : گفتم قربانت شوم قبر فاطمه دختر

۱ـ عن الصادق «ع» قال ان لله حرماً و هو مکة الا ان لرسول‌الله حرماً و هوالمدینة الا و ان لامیرالمؤمنین حرماً و هوالکوفة الاوان قم الکوفة الصغیرة الا ان للجنة ثمانیة ابواب ثلثة منها الی‌قم ، تقبض فیها امرئة من ولدی اسمها فاطمة بنت موسی و تدخل بشفاعتها شیعتی‌الجنة باجمعهم .

۲ـ عن‌سعدبن‌سعد قال‌سئلت اباالحسن‌الرضا «ع» عن‌فاطمة بنت موسی‌بن جعفر«ع» فقال من زارها فلهالجنة .

۳ـ عن‌ابن‌الرضا «ع» قال من‌زارقبرعمتی بقم فلهالجنة .

موسی (ع) را میفرمائی ، فرمود آری کسیکه اورا زیارت کندوحق او را بشناسد برای اوست بهشت . (۱)

۶ـ روایت است که زیارت آن بی بی معـادل و هموزن بهشت است . (۲)

❀ ❀ ❀

ولادت

ولادت آن بانوی باعظمت را بعضی اول ماه ذیقعده سال ۱۸۳ قمری نوشته‌اند و برخی برخلاف آن ، آری ، این موضوع هم مانند بسیاری از موضوعات تاریخی (۳) بطور مسلم در دست نیست ، که آیا ولادت بـا سعادت آن بی‌بی در زمانی واقع شد که پدر بزرگوارش درمـدینه آزاد میزیست واز دیدارچهرهٔ نورانی وآغوش پرمهرپدر عـزیزش بهره‌مند میگردید ، یا هنگامی دیده بدنیا گشود که پدرمعصومش گرفتار زندان بود وبرای همیشه از دیدار پدرمحروم ماند .

آنچه مسلم است آن معظمهٔ مظلومه عمرش بـا مصیبت فـراق و هجران پدربزرگوار و سپس با جدائی و دوری از برادر والامقامش با

۱ـ **عن سعدعن علی بن موسی الرضا «ع» قال یاسعدعندکم لنا قبرقلت جعلت فداك قبرفاطمة بنت موسی«ع» قال نعم ، من زارها عارفاً بحقها فلهالجنة .**

۲ـ **و روی ان زیارتها تعادل الجنة** **(سفینة البحار)**

۳ـ همانطوریکه سال شهادت حضرت موسی بن جعفـر (ع) و مدت زندانی بودن آنحضرت و سالی که هارون آن بزرگوار را دستگیر نمود همه بطورمختلف نقل شده است .

غم و اندوه بپایان رسید ، ازعلاقهٔ فراوانی که بحضرت رضا (ع) داشت باشتیاق دیدار برادر از وطن هجرت نمود ، ازهمین ابـراز علاقه چنین مظنونست که با امام هشتم (ع) ازیك مادربوده باشند .

درهرحال ، حضرت معصومه (ع) درمدینه بود تا آنکه مـأمون حضرت رضا (ع) را ازمدینه بمرو طلبید .

ورود حضرت معصومه (ع) بقم

علامهٔ مجلسی ازتاریخ قم (۱) نقل کرده واوازبزرگان ومشایخ قم روایت نموده‌است ، که چون **حضرت رضا «ع»** درسال ۲۰۰ هجری بنا بدعوت مأمون بخراسان تشریف برد ، سال بعد خواهر والاگهرش **حضرت معصومه «ع»** شور دیداربرادر برسرش افتاد وبا شوقی تمام حرکت کرد تا بشهرساوه رسید ، درآنجا مریض و بیمار گردید . (۲)

۱- اصل تاریخ قم تألیف حسن‌بن محمدبن حسن‌قمی ازدانشمندان‌قرن چهارم هجری است‌که در زمان فخرالدوله دیلمی بتشویق صاحب بن عباد در سال۳۷۸بعربی نوشته و درسال ۸۰۵ بفارسی ترجمه شده ودرچاپخانه مجلس بطبع رسیده است ولی اصل نسخه عربی‌آن فعلا دردست نیست .

۲- تاریخ قم که مسافرت بی‌بی را از مدینه تا ساوه و ورود بقم شرح میدهد و علامهٔ مجلسی ومحدث قمی آنرا مدرك خویش قرار داده‌اند ، اگر حادثه بزرگی برای آن بی‌بی درساوه رخ میداد مانند کشته شدن ۲۳ نفر شاهزادگان و امامزادگان عظام (اگر همراه بی‌بی بوده و درساوه کشته شده باشند) میبایست حتماً بنویسد و جریان شهادتشانرا بیان کند وقبرهای (۲۳تن فرزندان‌زهرا-ع-) نیز بطورحتم از زیارتگاههای معروف میشد . ولی‌بحمدالله نه درکتابهای معتبرچنین جنایتی ثبت شده و نه اینگونه مـزاری در ساوه و حوالی‌آن وجود دارد ، واگرآقای محمدرفیع ملك‌الکتاب شیرازی ، ازشغل خطاطی(استفاده از خط)، بتألیف کتابی‌بنام بحرالانساب و ریـاض الانساب*

پرسید ازاینجا تا قم چه مقدارمسافت است ، گفتند ده‌فرسنگ ، خادم خودرا فرمود که مرابقم برسان ، خبرآن بانوی معظمه بآل‌سعد رسید ، از میان پسران سعد اشعـری ، **موسی بن خزرج** گوی سبقت ربوده شبانه باستقبال آنحضرت بیرون شتافت ، چون بشرف خدمت آن مکرمه رسید ، مهار ناقهٔ آنحضرت را بگرفت وبجانب قم‌آورد و آن سیدهٔ جلیله را بسرای خود وارد نمود وشرط خدمت بجای آورد لکن **حضرت معصومه (ع)** بیمار وناتوان بود وپس‌ازهفده روز (۱) بـا دل شکسته و خاطر افسرده با غم هجران و دوری بـرادر ، روح مقدسش بشاخسار جنان پروازنمود واز جهان در گذشت .

جسد پاکش را غسل داده کفن کردند و در زمین بابلان همانجا که اکنون قبر آن بانوی معظمه است و ملك موسی بن خزرج بـود آنحضرت را دفن کردند .

صاحب‌تاریخ قم میگوید : خبرداد مراحسین‌بن‌علی‌بن‌بابویه (۲) که محمدبن حسن‌بن ولید گفت ، چون فاطمه وفات نمود جسدپاکش را غسل داده کفن کردند وآن بدن مطهررا ببابلان بردند و آنرا نزد سردابی که برای حضرتش کنده بودند نهادند ، سپس آل سعد بـا هم

---

*پرداخته وچنین موضوعی را درآنکتاب‌نوشته است ، ازاینگونه‌مطالب سست زیاد دارد که‌یاازمسموعات بی‌اساس ایشان بوده و یااز نوشته های بعض افراد نادان ومنحرف گرفته و یاازموضوعات خود اوست ، خداوند همه راعفوفرماید و از لغزشها مصون بدارد .

۱- درمدت توقف وکسالت بی‌بی‌اختلاف جزئی‌دراخباردیده میشود .

۲- برادر شیخ صدوق است که اونیزمانند برادرش ازبزرگان‌محدثین شیعه است .

بگفتگو پرداختند که آیا کیست که داخل سرداب شود وجنازه بی‌بی‌را دفن نماید؟ یعنی برای این امر شایستگی کامل داشته باشد .

پس از گفتگوها رأیشان بر آن قرار گرفت ، خادمشان که مردی سالمند و صالح وشایسته بود ، بنام قادر ، او بیاید و آن بدن پاك ومطهر را بخاك بسپارد ، فرستادند که آنمرد برای دفن بی‌بی حاضر شود ، ناگاه دیدند دوسوار نقابدار باشتاب و عجله ازطرف ریگزار پیداشدند ، آمدند تا نزدیك جنازهٔ آن‌معظمه رسیده پیاده شدند و بر بدن مطهر نماز خواندند وسپس بسردابی که برای دفن بی‌بی آماده کرده بودند داخل شدند وبدن شریفش را بخاك سپرده خارج شدند .

آنگاه سوارشدند و رفتند تاازنظرها پنهان گردیدندو کسی آنهارا نشناخت ، آیا آن دوسوار ، دوسید جوانان بهشت ، حسن‌وحسین (ع) بودند ، یا حضرت موسی بن جعفر و امام هشتم (ع) بودند یا دیگری بودند؟ **العلم عندالله .**

موسی‌بن خزرج ازبوریا وحصیرسقفی برروی قبرمطهر قرارداد ، تاآنکه زینب دختر امام جواد (ع) برروی قبرشریف قبه‌ای بنانهاد (۱) وسپس جماعتی از دختران حضرت زهرا (ع) و فرزندان امام رضا (ع) دربقعهٔ حضرت معصومه (ع) مدفون گردیدند ، مانند ، زینب ، (۲)

۱- از نزهةالابرارتاریخ وفات بی‌بی را دهم ربیع‌الثانی سال ۲۰۱ و بعضی‌هشتم شعبان همانسال را نقل کرده‌اند والله اعلم .

۲- همان بانوئیست که اولین قبهٔ روی قبرحضرت معصومه را بناکرد ، محدث بزرگوار قمی از سید نسابه مدنی نقل فرموده که گوید دختران امام جواد (ع) فاطمه و خدیجه وام‌کلثوم و حکیمه بودند و از تاریخ‌قم‌ظاهر*

ام حمیده ، میمونه ، دختران حضرت جواد (ع) و بریهه دختر موسی مبرقع و دو کنیز از این خاندان جلیل رضوان‌الله علیهم اجمعین .

روی قبر مطهر

کاشیهای مرقد شریف دارای اشکال گوناگون و بر آن پنج کتیبه است که در جدار آن بخط کوفی و نسخ آیات شریفه قرآنیه و سوره مبارکه تبارك نوشته شده است و در روی آن که بصورت محراب است اطرافش آیة الکرسی و در وسط آن نوشته شده است ، **توفیت فاطمة بنت موسی فی سنة احدی و مأتین ، کتبه و عمله محمدبن طاهر بن ابی الحسن** (یعنی) فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) بسال ۲۰۱ در گذشت ، وبانی صندوقه مبارکه را بنام مظفر بن احمدبن اسمعیل ثبت نموده است که بدست محمدبن طاهر در روز دوم ماه رجب سال ۶۵۲ نوشته شده است . (۱)

---

*میشود که زینب و ام محمد ومیمونه نیز دختران حضرت جواد بوده‌اند .

با این اختلافات آیا در سلسلهٔ انساب، پس از گذشتن چند پشت میتوان بصحت وسائط اطمینان پیدا کرد ؟ (مگر آنکه معصوم (ع) از آن خبر دهد) .

از حضرت موسی بن جعفر «ع» از پدران بزرگوارانش روایت است که **فرمود رسول خدا «ص»** داخل مسجد شدند جماعتی را دیدند که باطراف مردی حلقه زده‌اند فرمود این شخص کیست ، گفتند علامه است فرمود علامه چیست گفتند **در علم انساب** وتاریخ زمان جاهلیت واشعار وعربیت ازهمه داناتر است . رسول خدا فرمود این علمیست که اگر کسی آنرا نداند زیانی باو نمیرساند و بکسی هم که آنرا بداند نفعی نمیرساند ...

(سفینة البحار محدث قمی)

۱- از کتاب راهنمای قم و بعض منابع موثق دیگر.

مرحوم حجة‌الاسلام حاج شیخ غلامحسین قمی جریان مسافرت و ورود حضرت معصومه (ع) را بقم بنظم آورده است :

عصمت حق دخت شاه انس و جان — عفت یزدان و خاتون جهان
دختر موسی بن جعفر فاطمه — حضرت معصومه خاتون همه
شد برون از خانه و شهر و دیار — سوی ارض اقدس قم بست بار
بهر قم طی کرد راه دور را — در عقب بگذاشت کوه طور را
از مدینه سوی قم پیمود راه — تا کند در ارض اقدس جایگاه
حضرت معصومه چون بیمار شد — شهر ساوج تب بجسمش بار شد
بود آن بی‌بی چو دولتخواه قم — جستجو کرد از قم و از راه قم
امر کرد آن برج عصمت را قمر — بر شتر بندند محمل زودتر
ارض قم را واقعاً تجلیل کرد — بهر رفتن سوی قم تعجیل کرد
به به از شهزادگان با وقار — به به از آن راه و مرکوب و سوار
اهل قم را از صغیر و از کبیر — گوئیا آمد دو صد عید غدیر
پیر و برنا سوی محمل تاختند — مقصد و مقصود خود را یافتند
گرد محمل از یمین و از یسار — جمله را جان بر کف از بهر نثار
ز اهل قم همچون کنیزان و غلام — بر فلك شد نعره‌های السلام
السلام ای دخت ختم المرسلین — آمدی خوش آمدی صد آفرین
آفرین ای دختر شیر خدا — بضعهٔ زهرا ترا صد مرحبا
موسی خزرج برای افتخار — ناقه را بگرفت اندر کف مهار
سوی منزلگاه خود آن خوش ضمیر — ناقه را آورد تا میدان میر
حضرت معصومه آن بحر کمال — شد برون از برج محمل با جلال
شام قم از نور رویش روز شد — روز قم به از دوصد نوروز شد

شانزده روز آن پیمبر را سلیل — بود در آن شهر بیمار و علیل
روز هفده آن جوان نامراد — پای اندر جنت المأوی نهاد
در نمازش اشعرین بالتمام — جمع گردیدند با صد احترام
نعش بردوش وپریشان کرده موی — سوی باغ بابلان کردند روی
وقت دفن جسم پاك فاطمه — جمله را بگرفت بیم و واهمه
کین بود ناموس خلاق ز من — کیست بنهد دست خود براین کفن
بود قادر نام شیخی نیك خو — اهل قم گفتند لایق هست او
چونکه او باشد تقی و مؤتمن — بایدی او دفن سازد این بدن
ناگهان از دور گردی شد پدید — دو سوار از سمت ریگستان رسید
آن دوتن معصومه را با عز وناز — دفن بنمودند و برگشتند باز
لیك اندر کربلا از ظلم و کین — بد سه‌روز عریان تن سلطان دین

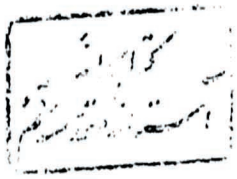

بخش سوم

کرامات

در کتاب انوار المشعشعین کراماتی برای **حضرت معصومه(ع)** نقل نموده است .

آری. روی حساب صحیح ، بحکم وراثت ، پدر که در عرب وعجم **بباب الحوائج** شناخته شد از درخانه دختر عزیزش نیز بایستی حاجات روا شود و کرامات ظاهر گردد .

کمال الدین شافعی در حق حضرت **موسی بن جعفر «ع»** گوید : (۱) امام عظیم الشأن ، که بعبادت و کرامات مشهور و معروف است ، وچون مردم عراق ببرکت توسل بآنحضرت ، از پیشگاه الهی بحاجاتشان رسیدند معروف شد **بباب الحوائج الی الله** از کراماتش عقل درحیرت است .

مانیزاین کتاب شریف را بانقل بعض کرامات که دردوران اخیر از بانوی معظمه حضرت معصومه (ع) بروز نموده است زینت میدهیم .

❁ ❁ ❁

۱ـ دانشمند جلیل ، محدث بزرگوار نوری (استاد مرحوم حاج

---

۱ ـ انوار البهیه.

شیخ عباس قمی) در دارالسلام (۱) کرامتی نقل فرموده که ترجمه‌اش چنین است :

از آیات عجیبهٔ الهی که دلها را از پلیدیهای شیاطین پاك میکند ، این حکایت است : وقتیکه ما، در کاظمین مجاور بودیم ، در بغداد مردی بود نصرانی بنام یعقوب ، گرفتار مرض استسقاء(۲) گردیده از دکترها نتیجه‌ای نگرفت ، بیماریش سخت شد و بطوری ضعیف و نحیف شد که از راه رفتن افتاده گفت مکرر از خدا خواستم که خدایا ، یا مرا مرگ ده یا شفا مرحمت کن تا آنکه حدود سال هزار و دویست و هشتاد بود ، روی تخت خوابیده بودم، در خواب دیدم که سیدی با جلالت و نورانی و بلند قامت کنار تخت من است تخت را حرکت داد و گفت اگر شفا میخواهی شرط میان من و تو اینست که بکاظمین آئی و زیارت کنی ، که از این مرض شفا پیدا میکنی ، از خواب بیدار شدم و خوابم را برای مادرم گفتم ، مادر گفت این خواب شیطانی است ، رفت صلیب و زنار آورد و بگردن من بست ، دو مرتبه خوابیدم ، این مرتبه زنی را در خواب دیدم با چادر و روپوش که تخت مرا تکانی داده گفت برخیز که صبح طلوع کرد ، آیا پدرم با شما شرط نکرد که اورا زیارت کنی و ترا شفا بخشد؟ گفتم پدر شما کیست گفت : **امام موسی بن جعفر** گفتم شما که میباشید؟ فرمود **من معصومه خواهر رضا هستم** ، از خواب بیدار شدم و در کار خود متحیر بودم که چه کنم و بکجا بروم ، بدلم افتاد که در محلهٔ (رواق) بغداد بخدمت آقای سید راضی بغدادی برسم . رفتم تا بدر خانهٔ او رسیدم در را کوبیدم صدا

۱ - طبع جدید جلد ۲ ص ۱۶۹ .

۲ - آب آوردن که آب زرد در شکم جمع میشود و آنرا اقسامی است.

آمد کیستی گفتم در راباز کن همینکه سیدصدای مرا شنید بدخترخود گفت در راباز کن که یك نفرنصرانی‌میخواهد مسلمان شود ، دررا باز کرد ، داخل خانه شدم بسید گفتم از کجادانستید که من چنین قصدی دارم ؟ فرمود جدم درخواب مرا از این قضیه خبرداد ، مرا بکاظمین نزد شیخ اجل‌شیخ‌عبدالحسین تهرانی برد ، قصه خودرا برایش گفتم .

دستور داد مرا بحر ممطهرحضرت‌موسی بن‌جعفر بردند ومرا دور ضریح مبارك طواف دادند ولی برایم‌چیزی ظاهرنشد ، از حرم بیرون آمدم اندکی تأمل کردم تشنه شدم آب آشامیدم . حال انقلابی بمن دست داد ، روی زمین افتادم گویا کوهی برپشتم بود واز سنگینی آن راحت شدم ورم بدنم رفت ، زردی‌صورتم‌بسرخی مبدل‌شد ودیگر اثری ازآن مرض ندیدم ،ببغداد برگشتم تامقداری ازاموالم رابرای‌خرجی بردارم خویشانم واهلم‌خبرشدند مرا گرفتند وبخانه‌ای بردند که‌مادرم باجماعتی درآنجا بودند .

مادرم گفت خدا رویت راسیاه کندرفتی و کافر شدی ، گفتم آیا ازمرضی که‌داشتم‌اثری‌می‌بینی، گفت‌این ازجادووسحراست،سفیر دولت انگلیس بعمویم نگاهی کرده گفت اجازه دهید تامن‌او را تنبیه کنم که کافرشده‌است و فرداست که‌تمام‌طایفه‌ما کافرمیشوند، امر کرد مرابرهنه کردند ومرا(باقرپاچ) که‌سیمهائی دارد وبرسر آن‌شبیه سوزنهائی است میزدند، خون‌از اطراف‌بدن من‌جاری‌شد ولی‌من‌احساس درد وناراحتی نمیکردم تاآنکه خواهرم خودش‌راروی‌بدن من‌افکند، دیگر مرا رها کردندو گفتند بروپی کارت‌بکاظمین برگشتم حضورشیخ‌بزرگوار رفتم، ایشان‌شهادتین برزبانم جاری کردوبدست اومسلمان‌شدم، بعدازعصر بود

که‌فرماندار بغداد نامق پاشا نامه‌ای برای‌شیخ فرستاد که یکی از اتباع فرنگ که‌ازرعایای ما است‌نزد شما آمده‌است که‌مسلمان‌شود حتماً باید تسلیم‌قاضی گردد، شیخ‌درجواب‌اظهارداشت‌چنین کسی‌پیش‌من آمدورفت، ایشان‌مرا پنهان کردوسپس‌بکربلافرستاد، ختنه کردم، امیرالمؤمنین (ع) رادرنجف زیارت کردم و بر گشتم .

شیخ بهمراه‌مردی‌صالح از اهل‌اصطهبانات‌شیرازمرا بایران‌فرستاد یکسال آنجا بودم، بازبعراق‌بر گشتم، کاظمین رفتم بیاد خویشانم افتادم خواستم‌بدیدن آنهابروم، جریانرا بجناب‌شیخ‌محمدحسن کاظمی گفتم ، فرمود مرو که‌میترسم‌تراشکنجه کنند تابکیش نصرانیت‌بر گردی، از قصدخودمنصرف شدم ، آنشب‌خواب‌دیدم گویادربیابانی‌وسیع‌وسبزوخرم هستم وجمعی‌ازسادات‌درآنجا میباشند، مردی‌آنجاایستاده‌بودبمن گفت چرابرپیغمبرخود سلام‌نمیکنی، برآنهاسلام کردم یکی‌ازدوسیدی که‌از دیگران جلوتربودند بمن گفتندآیامیخواهی‌پدرت‌را‌به‌بینی گفتم آری بآنمرد گفتندتامرا نزد پدرم‌برد، دیدم کوهی‌سیاه‌بسوی‌من میآید. بمن نزدیك‌شددری کوچك‌ازآن‌بازشد که‌آتش‌ازآن‌شعله‌ور بود، صدای پدرم را ازمیان آتشها شنیدم باحال وحشت مرا بخدمت آن بزرگواران‌بر- گردانید، باخنده بمن گفتند آیابازهم میل‌داری‌پدرت‌را‌به‌بینی گفتم‌نه .

درآنجاهفت‌حوض‌دیدم‌بدستور آنان درهر کدام‌ازحوضهاسه‌مرتبه خودراشستم ، لباسهای‌سفیدی برایم‌آوردند پوشیدم، آنگاه‌ازخواب‌بیدار شدم، بدن‌خارگی‌درخوددیدم‌بعد دملهای‌بزرگی دربدنم‌پیداشدجریانرا بشیخ گفتم، فرموداینها نتیجه گوشت‌خوك واثر شراب است که دربدنت بوده اکنون که‌مسلمان شده‌ای‌خداخواسته‌است که‌ازآن آلودگیها نیز

پاك شوی، تا یکهفته بآنحال بود، سپس بمحل هجرت خود بر گشت و در هنگام تألیف این کتاب ثانیاً بااهل و اولاد بزیارت ائمه عراق (ع) مشرف گشت و الحمدلله .

۲ـ درمحضر مبارك مرحوم آیةالله داماد (جناب آقای سید محمد محقق یزدی ، دامادمرحوم آیة الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم) بعنوان عیادت شرفیاب بودم ، سخن از **کرامات حضرت معصومه** (ع) بمیان آمد ،فرمودند :

چیزی را کهما خودمان دیدیم : روزی در مدرسهٔ فیضیه در جلو پلههائی که از آنجا بصحن حضرت معصومه وارد میشوند ، یکنفر رادیدم که از پا ناتوان است و میخواهد بزیارت مشرف شود ولی نمیتواند ازپله ها ببالا رود، یکی ازرفقارا بنام شیخ جواد که آنجا حاضر بود گفتم این بنده خدامیخواهد بزیارت برود ونمیتواند ازپله هاببالا برود بیاتا اورا کمك کنیم ، آمد زیر بغلهایش را گرفتیم وازپله ها گذرانده اورا بصحن رساندیم و بحال خودش گذاشته ورفتیم .

فردادیدیم نقارخانه را می کوبند گفتند بی بی یکنفر را شفا داده است، دیدیم همان بندهٔ خدااست که صحیح وسالم ایستاده است وخدام آستانه باو اصرار می کردند که بیا تا نزد آقای متولی باشی آستانهٔ مقدسه برویم ولی او نپذیرفت و حاضر برفتن نشد و بطور ساده میگفت من از اطراف قزوینم وآمدم شفابگیرم و شفا گرفتم دیگر بمتولی باشی چکار دارم و بالاخره هم به پیش تولیت نرفت .

۳ ـ حضرت آیةالله آقای حاج شیخ مرتضی حائری نقل فرمودند کهشخصی بود دلاك بنام آقاجمال معروف بهژبر ، دچار پادرد سختی

شده بود بطوری بود که بایستی کسی اورا بدوش بگیرد و با کمك دیگری در بعض مجالس شرکت کند ،عصر تاسوعا درمدرسهٔ فیضیه مجلس عزای **حضرت ابا عبدالله (ع)** منعقد بود ، آقای هژبر را بآن مجلس آوردند، آقای سید علی سیف (پیشکار مرحوم آیة الله حائری) که نگاهش باو می‌افتد با اینگونه سخنان باو پرخاش میکند، سید ، این چه بساطی است که در آورده‌ای ، این چه اوضاعی است ، مزاحم مردم میشوی ، اگر واقعاً توسیدی برو از بی‌بی شفا بگیر ، آقای هژبر تحت تأثیر سخنان اوقرار گرفته ،درپایان مجلس ، بحامل خود گفت تااورا بحرم مطهر برده زیارت وعرض ادب نمود ،شب عاشورا بود،درمسجد بالاسر (بالای سر حضرت معصومه) بادل شکسته،حال توجه و توسلی پیدا کرده عرض کرد بی‌بی،من از آنهائی نیستم که رشته‌ای بر گردن خود بیفکنم و آنرا بضریح متصل گردانم ، چنانچه خواستید لطف و عنایتی بفرمائید من همینجاهستم،سید اخوابد بوددر خواب دید کسی باو گفت ازجایت بلند شو گفت نمیتوانم گفت میتوانی، بلند شو وعمارتی را باو نشان داده گفت این بنا ازحاج سید حسین آقا است که برای ما روضه خوانی میکند ، این نامه را باو بده آقای هژبر ناگهان خود راایستاده دید که نامه را نیز در دست دارد ، نامه را بصاحبش رد نمود و گفت ترسیدم اگر نامه را نرسانم درد پابر گردد ،و کسی از مضمون نامه مطلع نشد، حتی مرحوم آیة‌الله حائری هم ازمفاد نامه مطلع نگردید ، آیة الله حائری افزودند که‌از آن ببعد آقای هژبر عوض شد گوئی ازجهان دیگریست و بر خلاف سابق غالباً درحال سکوت و یاذ کر بود .

٤ – ونیز معظم له نقل فرمودند از یکی از ثقات که در زمان

سابق سیدی بود ازپاها ناتوان و نشسته راه میرفت ،پاهایش همچون دوك وبـدن ضعیف ولاغر برای بهبودی خود **بحضرت معصومه(ع)** متوسل گردید ، درخواب دید که آن بانوی معظمه با برادر بزرگوارش حضرت رضا (ع) ازضریح مطهر خارج شدند، حضرت معصومه (ع) ببرادر والاگهر خود عرض کرد که ایشان متوسل شده است برای شفای پاهای خود، شما از خدا بخواهید تا اورا شفا عطافرماید ،امام (ع) آب دهان مبارك بـه پاهای او مالید ، یکوقت از خواب بیدار شد و دید بکلی ناراحتی پا از اورفع شده وخداوند ببرکت بی بی (ع) اورا عافیت داده است، و آن سید را سالها باپای ناتوان وسپس سالها باپای سالم ملاقات میکردم .

۵ـ جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای آشیخ محمود علمی ارا کی که در سابق از طرف حضرت آیة الله **بروجردی** تولیت وتصدی مدرسهٔ فیضیه راداشتند برای نگارنده حکایت فرمود: کهمن خودم شخصاً دیدم و اگر ندیده باشم ازدیدگان کور باشم، درزمان مرحوم آیة الله حائری (مؤسس حوزه) مکرر میدیدم که شخصی ازپاعاجز و ناتوان پاهایش جمع نمیشود، قسمت پائین بدنرا روی زمین میکشید و باتکیهٔ بدودست حرکت میکرد، با اینحال ازدارالشفا بمدرسه فیضیه میآمد وبحرم مشرف میشد، از حالش پرسیدم، اهل یکی ازشهرهای قفقازشوروی بود، گفت گهای پایم خشکیده است قادر براه رفتن نیستم، رفتم مشهد ازحضرت رضا شفا بگیرم نتیجه ای نگرفتم، آمده ام اینجا انشاء الله شفا بگیرم.

در یکی ازشبهای ماه رمضان بود، (طبق معمول آنزمان که برای بروز کرامت نقارخانه بصدا میآمد) دیدیم نقارخانه را میکوبند و گفتند بی بی افلیجی راشفاداده است بادرشکه باچندنفرهمراهان بارك میرفتیم،

درشش فرسخی اراك همان شخص ناتوانرا دیدم که باپاهای صحیح وسالم عازم کربلا است و شفا گرفته است اورا بدرشکه سوار کردیم وتااراك هم با ماهمراه بود .

۶ ـ یکی ازدوستان، بنام آقای عباس شیرین کلام که ازکارمندان راه آهن است وازشعر و ادب نیز بهرمند میباشد جریان بیماری وشفای برادر خود آقای احمدشیرین کلام وانتقال ایشانرا بقم نثراً ونظماً شرح میدهد :

برادرم آقای احمدشیرین کلام ساکن تهران ودارای کسب وعلاقه بود، عاشورای سال ۱۳۳۲ خورشیدی در منزل آمادهٔ صرف نهار بودم، ناگاه خبر کسالت ایشان رسید، فردای آنروز باقطارراه آهن حرکت کرده حدودساعت ۵ بعدازظهر وارد تهران شدم، بمنزل برادرم رفتم دیدم تمام خویشان در آنجا جمعند ویکی ازسادات مشغول توسل وروضه خوانی است برادرم رادیدم بسیار ناتوان است بالای سرش رفتم احوالپرسی کردم نتوانست جواب بگوید، شرح حالش را یکی ازبستگان بنام آقای مهندس غلامرضا ساغری، بیان نمود که پنجم محرم در بین نمازعشاء بود که ناگاه طرف راست ستون فقرات ازکارافتاده واز شدت درد نتوانستند نمازرا تمام کنند تاامروز که ۱۱ محرم است هرچه معالجه کرده ایم نتیجه ای نبخشیده و هیچگونه قدرت برحرکت ندارد حتی برای خوردن آب بایستی بوسیلهٔ لوله ای آب بدهانش بریزیم وغذا دردهانش کنیم .

من خود مشغول معالجه اوشدم مدت ۵۴ روزدر تهران بحاذق ترین دکترها مراجعه کردم وچندتن ازاستادان دانشگاه وپرفسور امیر اعلم برای معاینه بمنزل آمدند وچندمرتبه عکسبرداری وتجزیهٔ خون نمودند درآخر آقایان پزشگان گفتند باید شورای پزشکی تشکیل دهیم، اگر

مایل باشید در بیمارستان فیروزآبادی بستری شود، بستگان حاضر نشدند و از بهبودیش مأیوس و بمردنش یقین کردند، حتی مشغول مقدمات دفن شدند، من تصمیم گرفتم اورا بقم بیاورم ماشین بدرب منزل برده اورا در ماشین خوابانیدیم و بسوی قم رهسپار شدیم.

حدود مغرب بود که وارد گردنهٔ سلام شدیم همانشب **با توسل بحضرت معصومه(ع)** شفا گرفتند(۱) بعد از ۱۸ روز که اورا در قم نگاهداشتم، جشن گرفته و از مداحان دعوت نمودم، مدیحه سرائی کردند و اورا با بهبودی کامل بتهران فرستادم، پس از چندی برادرم گفت زندگی من رهین منت حضرت معصومه(ع) است دیگر تهران نمیمانم، قطع علاقه نموده بقم آمده و در محلهٔ صفائیه ساکن گردید و هم اکنون همانجا ساکن میباشند، بندهٔ ناچیز بهمین مناسبت، اشعاری در مدح آن بی بی عرضه داشتم و قاب گرفته در مسجد بالاسر حضرت معصومه(ع) نصب کردم، بود تا هنگام تجدید بنای بالاسر که قابها و قطعات جمع آوری گردید. در اینجا قسمتی از آن اشعار که از صفای نیت و اخلاص یکنفر کارمند با ایمان حکایت میکند نقل میشود. تا سبب زیادتی محبت شیعیان و دوستان باین خاندان گردد.

بمناسبت شفا یافتن برادرم در مدح حضرت معصومه(ع) سروده شد

دوش باجسمی برون از رنج و نطق عشق باری
خلوت دل را تهی دیدم کنار جویباری

۱- خود آقای احمد شیرین کلام نقل کرد: وقتی مرا در ماشین گذاردند ۴ نفر کمك کردند و مرا سوار کردند و از برکت بی بی(ع) خودم در قم پیاده شدم و احتیاج بکمك نداشتم.

مرغ فکرم همعنان گردید با کبك خیالم
طبع من سرمست شد ازبـادهٔ عشق نگاری

داد توفیقم خداونـد قدیم حی سرمـد
تا کنم مدح مهین بانوی باعزو وقاری

گرچه ناید از زبان الکن من وصف اورا
لیك میگویم بقدروسع از اوصاف یـاری

✡ ✡ ✡

نو گل باغ امامت **دختر موسی بن جعفر**
حضرت معصومه از گلزار زهرا گلعذاری

فاطمه نامش بود همنام بازهرای اطهر
خواهر سلطان طوس وبانوی بااقتداری

حجت هفتم پدر،هشتم برادرباشد او را
عمه باشد برنهم حجت شه والاتبـاری

بردرش شاهان عالم‌چون غلام زر خریدی
خادمانش نزدشاهان جهان‌چون شهریاری

خاك‌قم گردیده ازیمن قدومش چون گلستان
توتیای چشم هراعمی اگر گیرد غباری

مدح او را مادحین دهر گویند ارزاول
تابآخر کی توان گوییدیك‌از صدهزاری

شرح‌حال‌خویش میگویم که‌ازبحر عمیمش
جرعه‌ای بخشید،مارا آنکه بودش اعتباری

عبدداعی یك‌برادر بودم اندر شهر تهران
گشت بیمار و نمانداز بهر ما دیگر قراری
مدتی نزد طبیبان کثیری بردم او را
پولها دادم ولی نامد از ایشان هیچ کاری
عاقبت ازشهر تهران‌سوی قم آوردم‌اورا
در حریم‌دخت موسی بافغان و آه‌وزاری
چون شفیع آورد اورا نزدخلاق مبینش
از کرم‌اوراشفابخشید ومارا کردیاری

☆ ☆ ☆

عزم دیدار برادر داشت آن بانوی عظمی
ازمدینه شد برون بادیده های اشکباری
شدتنش بیمار و بارنج سفر درشهر ساوه
گفت‌سوی قم‌رویدای کاروان ازراه یاری
گشت‌چون‌شیرین کلام‌از کثرت‌عصیان پریشان
التجا آورد اندر درگهش در نزدباری

۷- پیرمردی روشن‌دل ازافرادصالح وپرهیزکار حکایت کرد : که‌دردوران سابق یکی‌ازرؤساء باقدرت‌وزور،دربازار ازاین‌و آن‌اجناس بنسیه میگرفت که‌بعداً بهای آنهارا بپردازد، ولی‌نه کس‌میتوانست‌ازدادن جنس‌ومتاع باوخودداری کندو نه‌میتوانست‌طلب‌خودرا ازاو مطالبه‌نماید، **از جمله** بمغازهٔ ما آمدوبعضی اجناس گرفت‌ورفت که‌پولش‌را بعداً بدهد، اتفاقاً همانروزها خبررسید که‌حکم انتقال‌او آمده‌است وبایستی قم را

ترك گوید وبشهرستانی دیگر منتقل‌شود ، از این‌خبر طلبکارها بیشتر ناراحت‌شدند،زیرادیگر بکلی امیدشان‌راقطع شده‌میدیدند، من ببرادرم که‌باهم‌شریك بودیم گفتم‌مال‌مارا خوردورفت، گفت نه،مال‌ازبین نمیرود گفتم چطور، گفت‌شکایتش‌رامینمایم، گفتم‌بکه؟ گفت‌بحضرت‌معصومه(ع) سپس‌بحرم مشرف شدوشکایت اورابآن‌بانوی معظمه نموده ضمناً عرض میکندالبته‌مهلت‌جایزاست،توجهی‌فرمائید که‌قبل ازآنکه‌ازقم برودطلب مارابدهد،تقاضای برادرم‌پذیرفته شدپیش‌از آنکه ازقم‌برودمثل‌یك آدم حسابی‌بدرب مغازهٔ ما آمدوازمقدار بدهی‌خود پرسید وطلب‌مارا تمام و کمال داد ورفت ،بطوریکه موجب‌تعجب رفقا گردید، بعداًمعلوم‌شد فقط طلب ماراداده وسایرطلبکارها سرشان بی کلاه مانده است .

بخش چهارم

امامزادگان قم

درمنتخب مینویسد : وقتیکه سادات ذوی‌العز و الاحترام شنیدند که‌حضرت رضا (ع) بخراسان تشریف فرما شده ومأمون آنحضرت را ولیعهد خود نموده‌است‌سادات‌بقصدشرفیابی‌خدمت‌حضرت‌رضا (ع)بجانب عجم‌روی آوردند که‌شایدامنیت ورفاهیتی برایشان‌حاصل شود، بعد که شنیدند حضرت‌را درخراسان شهید کردند آقازادگان‌هر کدام‌بهر کجا که‌بودند توقف‌نمودند تاازدنیا رحلت کردند، بنابراین‌محتمل‌است که غالب‌این بقاع وقبورشریفه منتسبه بآن بزرگواران صحیح باشد، لکن چون‌مردم درمقام ضبط‌اسامی آن‌بزرگواران وضبط‌نسبشان نبودندورسم هم‌نبوده درسابق که‌سنك‌لوحی‌روی‌قبر بگذارندلذا غالب آن‌بزرگواران اسم‌شریفشان وموضوع دفنشان‌برمامخفی‌شده .

و بدانکه **امامزادگان‌عظام** برچهار صنف میباشند .

صنف اول

امامزادگانی که علاوه برشرافت نسب ، جلالت قدرشان ومحل دفنشان نیز معلوم است ، واستحباب زیارتشان هم بالخصوص ازائمه اطهار مأثوراست وزیارت مخصوص هم برای ایشان واردشده است مانند حضرت **اباالفضل العباس و حضرت علی اکبر** و مثل سیده جلیله **فاطمه بنت موسی بن جعفر** که درقم مدفون است ومشهور است بحضرت معصومه (ع) وزیارت مخصوص هم برای ایشان ازائمه معصومین رسیده است .

صنف دوم

امامزادگانی که جلالت قدر ومحل دفنشان معلوم است واستحباب زیارتشان بالخصوص مأثور است لکن زیارت مخصوص از ائمهٔ اطهار بجهت ایشان وارد نشده مثل **جناب عبدالعظیم** بن عبدالله بن حسن بن زیدبن حسن بن علی بن ابیطالب (ع) که دررى مدفون است واز بزرگان محدثین وعلماء وزهاد وعباد وازاصحاب حضرت جواد الائمه و حضرت هادی (ع) بوده، درتحفة الزائرین ازابن بابویه بسند معتبر روایت کرده که مردی از اهل ری خدمت حضرت امام علی النقی (ع) مشرف شد حضرت پرسید کجا بودی عرض کرد بزیارت امام حسین مشرف بودم فرمود اگر زیارت میکردی حضرت عبدالعظیم را هر آینه مثل کسی بودی که حضرت امام حسین (ع) را زیارت کرده باشد .

صنف سوم

امامزادگانیکه جلالت‌قدر ومحل‌دفنشان‌معلوم است لکن استحباب زیارتشان بالخصوص وارد نشده . مانندجناب **اسمعیل بن جعفر الصادق** (ع) که جلالت‌قدر ومحل‌دفنشان درمدینه طیبه معلوم‌است ومانند جناب **سیدمحمدبن‌علی‌الهادی** که قبر شریفشان یك منزلی سامراء است و ایشان بجلالت‌قدر وبروز کرامات معروفند ومانند **جناب‌محسن‌فرزند حضرت‌اباعبدالله‌الحسین (ع)** .

در معجم البلدان حموی است که جوشن کوهی است در غربی حلب که معدن مس بوده ولکن باطل شده است اززمانیکه عبور دادند اسراء اهل‌بیت حضرت‌سیدالشهداء (ع) را ویکی از همسران آنحضرت حامله بود ودرآنجا طفلش را سقط کرد وهرقدرآن مخدره آب و نان طلب نمود جوابی ندادند وبعلاوه ناسزا گفتند ، پس آن مخدره نفرین نمود، ازآنوقت‌هر که درآنکوه کار کرد منفعتی نبرد .

صنف چهارم

امامزادگانیکه جلالت قدرشان معلوم است ولی محل دفنشان معلوم‌نیست مثل‌جناب **علی‌بن‌جعفر الصادق (ع)** که بسیار جلیل‌القدر وعظیم‌الشأن است ودرسه جا قبه وبقعه‌ای‌است منسوب بایشان، درعریض یك فرسخی مدینه ، و در خارج شهر قم ، ودرخارج شهرسمنان ،ومثل جناب **حمزة بن موسی بن جعفر(ع)** که محل دفنشان معلوم‌نیست و در

چهار موضع بنام ایشان بقعه ومزار میباشد .

محدث قمی مینویسد : **امامزادگان عظام** وشاهزادگان عالیمقام که قبورشان محل فیوضات وبرکات وموضع نزول رحمت وعنایت الهیه است ، ملاذ درماندگان وملجأ واماندگان وپناه مظلومان و از بسیاری ازایشان کرامات مشاهده شده، لکن پوشیده نماند امامزاده‌ای که انسان با اطمینان خاطر برای درك فیوضات و کشف کربات برای زیارتش بار سفر بندد باید اول دومطلب را درست کرده آنگاه قصد زیارت کند .

اول جلالت قدر صاحب آن مرقد را علاوه بر شرافت نسبی اواز کتابهای احادیث وانساب وتواریخ بداند .

دوم معلوم بودن قبر آن بزرگوار وصحت نسبت قبر باو وجمع بین این دو بسیار کم است .

✡✡✡

باری ، برای اداء بعض حقوق خاندان پیغمبر (ص) لازم است زائرین محترم از فیض زیارت **امامزادگان عظام** و ستارگان درخشان فاطمی که درجوار حضرت معصومه (ع) آرمیده‌اند غفلت ننمایند .

✡✡✡

در بقعهٔ مبارکهٔ حضرت معصومه (ع)

همانطوریکه نوشتیم در بقعهٔ مطهره چهارتن ازفرزندان زهرا(ع) و دختران رسولخدا (ص) مدفون میباشند که در هنگام زیارت و سلام خدمت بی‌بی حضرت معصومه (ع) زائرین محترم ازسلام بآنها نیز نباید غفلت کنند وبا اهداء آیات قرآنی به پیشگاهشان عرض ادب نمایند، و

میتوانند بااین‌جملهٔ کوتاه بآنان نیزسلامی بدهند.

السلام‌علیکن یا بنات رسول‌الله السلام‌علیکن ورحمة‌الله وبرکاته.

موسی مبرقع (۱)

ازجمله امامزادگان عظام ، شاهزاده موسی مبرقع فرزندحضرت امام محمدتقی(جوادالائمه‌علیه‌اسلام) و جـدسادات رضوی است ، نسب بسیاری از سادات بآنحضرت میرسد ، ایشان اول کسی است ازسادات رضوی که در سال ۲۵۶ بقم آمد ، بزرگان عرب که درقم بودند بـاو اهانت کردند ، وی بکاشان رفت ومورد احترام و تجلیل بعض بزرگان آن سامان قرار گرفت .

رؤسای عرب از کردهٔ خودپشیمان‌شده برای عذرخواهی‌بخدمتش رفتند و اورا بااحترام بقم بر گرداندند ، موسی درقم مزارعی‌خریداری نمودوسپس‌خواهرانش **زینب‌وام‌محمدومیمونه** دختران‌امام‌جواد(ع) براووواردشدند وبعداً **بریهه** دخترموسی بقم‌آمد و همانطوری که نوشته شد تمام آنها در قم وفات یافتند و در جنب حضرت معصومه (ع) دفـن شدند .

موسی مبرقع درسال۲۹۶ از دنیارفت و درمکانی که‌اکنون مزار او است دفن شد و در کنارش یکی‌از فـرزندانش بنام **شاهزاده احمد** فرزند **محمدبن موسی** که مردی عابد و با سخاوت و کریم بود مدفون گردید .

۱ــ دارای صورتی زیبا و شمایلی‌موزون بود و برروی خود نقاب می‌افکند بدینجهت اورا مبرقع گفتند ، مردی جلیل‌القدر وازگزیدگان و نیکان بود ، محدث نوری درحالات موسی‌مبرقع کتابی‌بنام بدرمشعشع نوشته است .

چهل اختران

درجنب بقعه موسی مبرقع بقعهٔ بزرگی است بنام **چهل اختران** و دراین بقعه هیجده صورت قبراست ، نخست در آنمکان شاهزاده محمد فرزند موسی‌مبرقع دفن گردیدوسپس جماعتی ازفرزندان امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهم السلام در نزدیکی قبراو مدفون گـردیدند که از جملهٔ آنها زینب و ام محمد دختران موسی و محمدبن احمدبن موسی میباشند وهمه از اعقاب وفرزندان موسی مبرقع هستند .

در کنار آن‌بقعه بقعهٔدیگری‌است بنام**امامزاده زید** که چنانچه نوشته‌اند از فرزندان حضرت امام زین‌العابدین(ع) است ودارای گنبد مختصری‌است و اکنون مجموع‌این بقاع‌بنام چهل اختران میباشد واز زیارتگاههای معروف قم‌است .

امامزاده شاه‌اسمعیل
معروف بسید سربخش

دراواخر خیابان آذر قرب چهل اختران زیارتگاهی است بنام **سید سربخش** دارای‌بقعه و گنبدی از کاشی‌میباشد که‌در کتیبهٔ آن‌بنام اسمعیل بن محمد بـن‌جعفرالصادق(ع)نوشته‌شـده و گوینـداورا شهید کرده‌اند.

شاهزاده حمزه

دیگر از امامزادگان قم **شاهزاده‌حمزه** فرزند موسی‌بن جعفر است، ولی‌چندمزاربنام آنبزرگوار است، یکی‌در وسط شهرقم (خیابان

آذر) که‌دارای گنبدی ممتاز بلکه‌منحصر بفرد وصحن وضریح‌میباشد . دیگری‌دراطراف شیرازاست .

اما آنچه‌بیشتر بنظر میرسداینست که‌آن بزرگوار در کناربقعهٔ مطهره حضرت شاهزاده عبدالعظیم مدفونست، وممکن است آن دو زیارتگاه‌دیگراز بعض نوادگان‌حضرت‌موسی‌بن‌جعفر(ع) بوده‌باشد (۱) ودرجنب بقعهٔ شاهزاده حمزه‌بقعه‌ایست که گویندمدفن‌یکی‌ازفرزندان موسی‌بن جعفر بنام**شاهزاده احمد است** .

سلطان محمد شریف

ازجمله امامزادگان‌عظام، ابوفضل، **سلطان محمد شریف** است که‌مزارش‌در سمت‌دروازه‌قلعهٔ‌قم درمحله‌ای که‌بنام‌خوداوست‌واقع است. وی مردی‌فاضل وجلیل‌القدر ونقیب سادات‌قم‌بوده‌است ،اوراازفرزندان حضرت امام زین العابدین ، شمرده‌اند و نسب شریفش را اینگونه ثبت کرده‌اند ، سلطان‌محمدشریف‌ابن‌ابی‌القاسم‌علی بن محمدبن‌حمزة‌القمی ابن‌احمدبن محمد بن‌عبدالله‌الباهرابن علی بن الحسین (ع) و برای او کراماتی‌نقل‌شده‌است‌واورافرزندان واعقابی است که‌دررری‌بمناصب عالیه رسیده‌اند .

شاهزاده‌ناصرالدین

درمقابل مسجدامام‌قم‌بقعه‌ایست‌بنام‌شاهزاده ناصرالدین. بعضی‌احتمال داده‌اند که‌از احفاد ونوادگان حضرت امام‌حسن‌مجتبی(ع)بوده‌باشد .

۱- صاحب‌منتخب التواریخ ازبدایع‌الانوارنقل نموده‌که‌حمزة‌بن‌موسی ابن‌جعفر (ع)درسیرجان کرمان‌مدفونست **والعلم عندالله**.

علی بن جعفر (در بهشت)

ازجمله شاهزادگان عظام، حضرت **علی بن جعفر الصادق** (ع) است که بیرون دروازه کاشان قم دارای گنبد و صحن و ضریح و رواقش از بهترین کاشیهای قرن هشتم آراسته بود که اکنون آن کاشیها در **موزهٔ آستانه قم** موجود است.

علی بن جعفر مردی دانشمند و پرهیزکار بود. جلالت شأن و عظمت قدر آن بزرگوار زیاده از آنستکه نوشته شود، زیرا آنجناب تربیت شدهٔ برادر والا مقامش حضرت موسی بن جعفر (ع) است و از بزرگان راویان و صاحب تألیف است و چهار امام را درك نموده است، تمامی علماء رجال او را ستوده اند.

✡ ✡ ✡

در مسجد رسول خدا (ص) بود که چشمش بامام جواد (ع) افتاد، بی اختیار بدون کفش و عبا دوید و خود را بحضور امام (ع) رسانید، دست آنحضرت را بوسید و آنجنابرا تعظیم و تکریم کرد و با اجازه برگشت و آمد در جایگاه خود نشست، اصحابش ملامتش کردند و گفتند تو عموی پدر این جوان میباشی و با او اینگونه رفتار مینمائی، فرمود ساکت باشید، سپس محاسن خود را گرفته گفت هر گاه خدای تعالی مرا با این ریش قابلیت و شایستگی و اهلیت امامت نداد و این جوانرا اهلیت داد و پیشوائی را باو واگذار کرد، آیا من برتری و بزرگواری او را انکار کنم، پناه میبرم بخدا از سخنان شما، میگوئید او را احترام نکنم، نه، بلکه من بندهٔ او هستم.

❁ ❁ ❁

قبر شریف این بزرگوار نامعلوم و سه مزار بآنجناب منسوب است.

۱- بیرون قلعهٔ سمنان ،۲- دریك فرسخی مدینهٔ طیبه درقریهٔ **عویض** که ملك آنحضرت ومسکن خودوفرزندانش بوده است. ۳- درشهرستان قم که دارای قبهٔ عالیه و آثار قدیمه و نفیسه میباشد .

علامهٔ مجلسی اول درشرح فقیه تصریح فرموده که علی بن جعفر قبرشان درقم مشهور است وشنیدم اهل کوفه ازآنجناب خواهش کردند که بکوفه رود حضرتش ازمدینه بکوفه هجرت کرد،واهل کوفه را راهنمائی میفرمود وبآنها حدیث می آموخت پس ازآن، مردم قم ازجنابش تقاضا نمودند که بقم تشریف فرماشود خواهش آنانرا پذیرفت وبقم نزول اجلال فرمود ودر آنجا بود تاازدنیا برفت ودرهمانجا دفن شد، تاریخ بنای مزاراو را ۷۱۰ هجری نوشته اند .

امامزاده ابراهیم و گنبد سبز

درنزدیکی علی بن جعفر بقعه ایست که در کتیبهٔ آن نوشته شده مضجع **ابراهیم بن احمد** بن موسی بن جعفر است .

☆ ☆ ☆

وسه بقعه است باگچ بریهای بسیار نفیس و ممتاز متعلق بقرن هشتم هجری(سال ۷۹۲ و ۷۶۱)در باغ معروف **بباغ گنبد سبز** که مقبرهٔ سه تن ازاعاظم وبزرگان قم است اززیارت ودیدار آن اماکن شریفه نیز نبایستی غفلت کرد .

شاه احمد قاسم

ازجمله امامزادگان معروف قم شاهزاده احمد فرزند قاسم بن احمد

ابن علی بن جعفر الصادق (ع) است، مردی پرهیز کار و عابد بوده، قبر شریفش در جنوب قم در محل دروازه قلعه واقع است و فاطمه خواهر گرامیش نیز در همانجا مدفون است بقعه و صحن متوسطی دارد و تاریخ بنای آن را سال ۷۰۸ هجری نوشته‌اند.

شاهزاده جمال الدین

مزار این بزرگوار در جنوب غربی تقریباً یک فرسنگی شهر در سر جادهٔ اراک واقع است دارای بقعه و گنبدی کوچک و چند ایوان است، گویند از فرزندان حضرت موسی بن جعفر (ع) است.

امامزاده هادی و مهدی

در قریهٔ جمکران. نزدیکی مسجد صاحب الزمان (ع) دو بقعه واقع است. در یکی از آن دو بقعه دو قبر است یکی بنام هادی و مهدی و دیگری بنام شاهزاده ناصر الدین و ایشان را از فرزندان حضرت امام زین العابدین (ع) شمرده‌اند و **در بقعهٔ دیگر** نیز دو قبر است که گویند قبر شاهزاده جعفر و سکینه خاتون فرزندان شاهزاده ناصر الدین میباشند.

شاهزاده احمد

معروف بامامزاده خاک فرج

یکی دیگر از اماکن شریفهٔ قم امامزاده خاک فرج است که در جلو قبرستان **وادی السلام** واقع است و معروف است به **شاهزاده احمد:** نسب شریفش را بحضرت امام زین العابدین (ع) نسبت داده‌اند.

ضمناً از فاتحه و زیارت خفتگان در قبرستان وادی‌السلام نباید غفلت نمود .

شاه‌ابراهیم و شاه‌محمد

ازجمله بقاع متبر که شهرستان‌قم‌مزار **شاه‌ابراهیم‌وشاه محمد است** که‌دربخش ۲قم پشت‌راه آهن‌خط‌تهران‌است.دارای گنبدی‌کاشی وبقعه است و دومیلهٔ طلاروی گنبد نصف گردیده ، مطابق نوشتهٔ روی قبرشان نسب شریفشان (**بموسی‌بن‌جعفر (ع)**)میرسد، وظامراً وسائط را ازمیان اسقاط نموده‌اند .

شاه جعفر

در نزدیکی شاه‌ابراهیم قدری بالاترمزاری بنام شاه جعفرمیباشد که نسبشان‌کاملا مضبوط نیست .

شاه سید علی

ازجمله زیارتگاه‌های معروف قم مزار **شاه سیدعلی** است که در خارج دروازهٔ ری قم درطرف شمالی شهرومورد توجه و علاقهٔ جمعیت است ، نذورات بسیار خدمتش میبرند و بعضی کرامات نیز از حضرتش نقل‌شده است .

نسب شریفش چنین‌ثبت گردیده‌است ، شاه سیدعلی‌ابن‌ابراهیم‌بن جعفربن عباس‌بن امیرالمؤمنین (ع) .

شاهزاده احمد

در نزدیکی‌مزارشاهزاده‌سیدعلی،مزارشاه‌زاده‌احمداست،ازقراریکه

روی قبر مطهر نوشته اند این بزرگوار از احفاد و اولاد محمد حنفیه است دارای بقعه و صحن متوسط و گنبدی از کاشی میباشد که بسقف آن نامهای مبارك چهارده معصوم (ع) را بخط ثلث از گچ بیرون آورده اند .

چهار امامزاده

بقعهٔ ایشان نیز در خارج دروازه ری در باغی واقع میباشد ، گویند آنان **شاهزاده حسن** و **شاهزاده حسین** و **شاهزاده ابراهیم** و **شاهزاده جعفر** از فرزندان حضرت امام زین العابدین (ع) میباشند ، و احتمالات دیگر نیز در بین هست .

شاهزاده طیب و طاهر

تقریباً ٦ کیلومتری شهرستان قم خارج دروازهٔ ری مزار **شاهزاده طیب و طاهر** است نسب ایشانرا بحضرت زین العابدین (ع) رسانیده اند واحتمال میرود از فرزندان حضرت امام حسن مجتبی (ع) بوده باشند و اخیراً با کوشش اهل خیر ، تعمیرات اساسی در آن صورت گرفته است .

شاه جعفر غریب

در نزدیکی مسجد جمکران ، سرجادهٔ سابق کاشان مزاری است بنام **شاه جعفر غریب** که در وسط باغی واقع است ، و گویند وی از احفاد و اولاد حضرت موسی بن جعفر (ع) است ، ولی بطور قطع و یقین ، در نسب نوع شاهزادگان عظام نمیتوان اظهار عقیده نمود .

شاه جمال

در قرب شاه جعفر غریب **مزار دیگر** بنام **شاه جمال** میباشد که

اورا نیز از اولاد و احفاد حضرت موسی‌بن جعفر ذکر نموده‌اند (۱) والله العالم .

(۱) یادآوری :
در بیان نسب امامزادگان عظام ، اکثراً از زحمات وتحقیقات دانشمند متوفی ، مرحوم حاج شیخ محمدحسین ناصرالشیعه استفاده شده است .

بخش پنجم

مساجد قم

درشهرقم مساجد بزرگ و کوچك بسیاراست و دراینجا از چند مسجد که دارای اهمیت بیشتری است نام میبریم .

۱- مسجد جامع

مسجد جامع ازبناهای دیدنی وتاریخی ونفیسی‌است که درطرف شرقی قم نزدیك دروازه ری که در پیشترمرکزشهر بوده واقع است ، این مسجد دارای مقصورهٔ بلند و باشکوهی است که ارتفاع آن تقریباً ۲۸ مترمیباشد وجلوآن ایوان رفیع و زیبائی بنا شده است و در قسمت غربی مسجد شبستان بزرگی است . تاریخ بنای اصلی مسجد معلوم نیست ولی معلوم است که بنا بسیارقدیمی است و ممکن است مربوط بقرن سوم هجری بوده باشد که بعداً تعمیراتی ازآن شده‌است .

ازمرآت‌البلدان نقل شده است که دربارهٔ این مسجد مینویسد (آنچه ازمسافران وسیاحان‌شنیده شده درهیچ شهروبلادی‌مسجدی نیست که مقصورهٔ آن باین وسعت وارتفاع بوده باشد) ودرقسمت بالای‌ایوان بزرگ مسجد ، با خطی زیبا وجالب باکاشی معرق آیهٔ نورمنقوش بود

که حرف (الف) آن تقریباً یك متر ارتفاع داشت ، متأسفانه بمرورزمان ازآن اثر نفیس جزبقایائی بجای نمانده بود که بدستور مرحوم آیةالله عظمای بروجردی آن کتیبه تجدید شد .

۲- مسجدامام

مسجد امام (ع) درخیابان آستانه واقع است .

احمدبن اسحق‌قمی (۱) (وکیل و نمایندهٔ حضرت امام حسن عسکری «ع» بامر آنحضرت بنا نموده است اصل بنا مربوط بقرن سوم هجری است ولی اکنون از اصل بنا اثری نیست وآنچه هست تجدید بنا وتعمیراتی است که بعداً شده وهم اکنون قسمت غربی‌مسجد تجدید

۱- بنقل محدث قمی ، احمدبن اسحق ثقه وجلیل‌القدروازامام نهم و امام دهم (حضرت جواد و امام‌هادی) (ع) روایت میکند ، وی را با امام عسکری (ع) خصوصیتی است وحضرت صاحب‌الزمان (ع) را زیارت نموده است ، نقل میفرمایدکه بخط مبارك امام عسکری (ع) نامه‌ای برای او آمد که درآن نوشته شده بود : آن مولود (امام دوازدهم) متولدگردید ، البته ابن خبر را واگومکن ، ما دوست داشتیم با این‌خبرهمانطورکه خدامارا شاد نمود شمارا هم شاد فرماید ، والسلام .

گویند درقم منجمی بود یهودی که در حساب (علوم غریبه) اطلاعات کاملی داشت ، احمدبن اسحق اورا طلبیده باوگفت : در فلان وقت و فلان‌ساعت نوزادی بدنیا آمده میخواهیم شما طالع اورا به بینیدکه‌چگونه‌است ، اخترشناس طالع آنمولود را تحت‌نظرو حساب‌آورده پس‌از تأمل سربلندکرده گفت‌آنچه از علم نجوم‌و حساب من فهمیدم این مولود ازشمانیست و چنین مولودی یا پیغمبراست و یا وصی‌پیغمبر(امام) ، وطالع اونشان میدهدکه تمام دنیا را ازشرق وغرب ، دریا و صحرا ، کوه‌ودشت ، مالك میشود ودرروی زمین کسی نمی‌ماند مگر آنکه بدین‌اودرآید وتسلیم فرمان‌وی‌گردد .

بنا گردیده وقسمتی از آن باطرزی زیبا وجالب دردست تعمیر و بنااست .

۳- مسجد اعظم

مسجد اعظم ، متصل بحرم مطهر حضرت معصومه (ع) ازاقدامات مهم وشاهکارهای مرحوم **آیة‌الله العظمی بروجردی** قدس‌سره‌میباشد که بارادهٔ آن بزرگ مرد روحانی وهمت مسلمانان باتقوی ، در روز ۱۱ ذیقعده سال ۱۳۷۳ قمری که بنا برمشهورمصادف با روز میلاد مسعود حضرت علی‌بن موسی‌الرضا (ع) است ، بدست توانای آن عالم ربانی کلنگ اول آن زده شده ومسجدی بزرگ وآبرومند که از هر جهت احتیاجات زائرین و واردین را تأمین کند بنیاد فرمودند . ارزش این مسجد خصوصاً درایام اعیاد اسلامی و ملی و روزهای سوگواری و ایام عاشورا وماه رمضان برهمه روشن‌است وبطور مسلم این مسجد یکی از افتخارات کشور وملت مسلمان ایران میباشد .

کتابخانهٔ مسجد اعظم نیزاز کتابخانه‌های مهم و پر ارزش است که با داشتن کتابهای بسیار ومورد نیاز وتشکیلات کامل ومجهز ، مورد استفادهٔ سربازان‌رشیدامام زمان (ع) وطلاب محترم علوم دینیه وسایرین میباشد .

٤- مسجدفاطمیه

(یا مسجد خانم)

این مسجدنیزازمساجد زیبای قم است که در نزدیکی گذرخان ، بهمت یك خانم خیرخواه وسعادتمند بنام (بانوهمایون‌رختدار) با آب

انبار بزرگ وفرشهای زیبا وتشکیلات مرتب بنیاد گردیده است .

سبب‌بنای این‌مسجد زیبا واثرجاوید،این‌امرشد، که‌طبق‌معمول ، در مسجد کوچکی که مقابل همین مسجد است مجلس سوگواری و عزاداری برقرار بود وجمعیت از کمی‌جا درمضیقه وفشار بوده عده‌ای‌نیز در کوچه با ناراحتی برای درك ثواب توقف داشته‌اند ، سخنگوی دینی آنزمان **(مرحوم حاج شیخ علی‌اکبر تربتی‌واعظ)** از لزوم مسجد بزرگی درمحل که حوائج دینی‌آنانرا تأمین کند سخن میگوید ، این خبربآن خانم نیکوکارمیرسد ، با همت مرداند بچنین‌بنای نیکی اقدام نموده واین‌مسجد مجلل‌راتأسیس کرد ، واکنون علاوه براقامهٔ جماعت و نماز درآن مکان مقدس،علوم دینی درآنجا تدریس‌میشود .

از مزایای این مسجد نیز **کتابخانه‌ای** میباشد که بهمت متصدی مسجد بنیاد گردیده ومورد استفادهٔ شاگردان مکتب حضرت جعفربن‌محمد (ع) میباشد .

مقبرهٔ آن خانم محترمه ، دراطاق مخصوصی در کنارمسجد قرار دارد ، نوشتهٔ سنگ مزارآن بانوی باسعادت چنین است .

(این تودهٔ خاك‌آرامگاه پاکدل زنی‌است که تاآخرنفس‌مردانه با عزمی‌آهنین و قلبی پرحرارت و دلی‌مالامال ازعاطفه ومحبت در راه اشاعهٔ تقوی وحقیقت ایستادگی کرد .

آری (خانم همایون رخت دار) پنجاه وپنج سال‌درجهان زندگی کرد ، باآنکه پیش‌آمدهای تلخ زندگی ونداشتن ثمری ازدرخت‌عمر و حیات همیشه‌اورا بخودمشغول داشته بودآنی ازخداپرستی وفداکاری در راه مقدسات کوتاهی نمیکرد ، چنین مسجد وبنائی را بنام یك اثر

جاوید ازخود بیادگار گذاشت ، زنیکه پس ازفوتش مردم بیگانه چون مادروپدر و برادردرفقدانش گریستند ...

ولادت ۱۲۸۱ وفات ۱۳۳۶شمسی)

۵- مسجدصاحب الزمان

یکی از اماکن مقدسه که تقریباً دریك فرسخی قم نزدیکی قریهٔ جمکران واقع است **مسجدصاحب الزمان (ع)** میباشد که نماز و زیارت درآنمکان شریف **تعظیم شعائر** واحترام از حجت خدا است و بی‌شك آن بنده مورد توجه ومشمول عنایات آنحضرت خواهد بود . (۱)

حکایت بنای مسجد بامر مبارك امام زمان (ع) و حضور آن بزرگوار را درآنمکان مقدس مرحوم ثقةالاسلام محدث نوری (استاد محدث‌قمی) در کتاب **نجم ثاقب** درحالات‌امام‌غائب (ع) از کتاب تاریخ قم نقل فرموده است ومرحوم محمودخان (۲) تندری (شیوا) آن‌حکایت

---

۱ - ازجمله کسانیکه باتشرف بآن‌مسجدوتوسل بامام زمان (ع) نتیجه گرفته مرحوم حاج شیخ مرتضی اخوی مرحوم محدث قمی است دختری داشته که پاهایش‌ناقص‌بوده(قدمهابطورمادر زادرویهم) وباآنحال مشتری‌نداشته وبا بودن اوهم نمیخواهند دختران بعد ازاورا شوهر دهند .

آنمرد صالح متوسل بامام عصر(ع) میشود یکروزدختراز خواب بیدار میشود می‌بیند یك‌پایش سالم است ، پدر باایمان‌میگوید بمسجد میروم‌خواهش میکنم انشاءالله هفته دیگر پای دیگرت هم خوب میشودولی عارضه سکته پدر را مهلت نمیدهد وباجل ناگهانی از دنیا میرودمادر بزرگ بشاهزاده سلطان محمد شریف متوسل میشودپای‌دیگر دختر هم بنحو طبیعی راست‌شده واکنون باپاهای صحیح همسریکی از خادمین دین است .

۲ - ملقب بصمصام که درزمان اسبق رئیس شهربانی قم بوده ودرهنر نقاشی وتیراندازی مهارت بسزائی داشته است .

را بنظم درآورده است که دراین صفحات عیناً ثبت میگردد .

❁ ❁ ❁

حکایت بنای مسجد جمکران

(مسجد صاحب‌الزمان ـ ع ـ)

بعد حمد خدای جن وملك — آفـرینندهٔ سما و سمك
بشنو ایـن حکایت مشهور — که بتاریخ قم بود مسطور

✡ ✡ ✡

بود مردی بـزرگ‌ودانـائی — زاهـدی صالحی نکـو رائی
قدس وتقوای بیکران‌بودش — مسقط‌الرأس‌جمکـران‌بودش
همچو افعال خود بنام‌حسن — عاقل و زیـرك و فهیم‌وفطن
اینچنین گوید آنکه‌بی‌تشویش — خفته بودم‌شبی‌بکلبهٔ خویش
نیمی ازشب گذشته یا کمتر — که گروهی زدند حلقه بدر
تـااز آن خفتگی بپای شـدم — همچنان ، تـا در سرای شدم
دیدم آنجا گروهی از مردم — مرمرا بانك میزدند که‌قم(۱)
خودتوراخوانده‌حجت‌معبود — **هادی دهر مهدی موعود**
این سخن‌چون‌مرارسیدبسمع — بسماع آمدم میانه جمع
شدم از بسکه خوشدل وخرم — تنگ شد برنشـاط من عالم
گفتم ای قوم مهلتی برمن — تـابپوشم قمیص خـویش بتن
رفتم‌آنسان که‌سوی‌سیم‌حریص — دست بردم چنین‌بسوی قمیص
خود رسیدم بگوش این‌سخنا — که ببر کن قمیص خویشتنا

---

۱ ـ قم : ازجابر خیز .

زان سبب کان قمیص آن تو نیست — چشم بر مال دیگریت ز چیست
پس قمیصی ز خویش بگرفتم — راه طاعت به پیش بگرفتم
خواستم تا ازار در پوشم — کامد این بانگ نغز بر گوشم
کای تو اندر طریق ما سالک — **لیس ذا منک خذ سراویلک(۱)**
پس نمودم ازار خویش بپای — چابک و چست خاستم از جای
بستم از بهر طاعتش چه کمر — آمدم تا همی گشایم در
که سروش دگر باستعجاب — گفت مائیم فاتح الابواب
خود نهان بود صاحب آواز — لیک در را بروی دیدم باز
زین عجب صبر و تاب توشم رفت — الله الله که عقل و هوشم رفت
چشم شد خیره عقل شد گمراه — عجبا لا اله الا الله
گفتم این خواب یا بیداری است — عین مستی است یا بهشیاری است
الغرض تا برون خانه شدم — با رسولان شه روانه شدم
تا رسیدم بجایگاه نشان — که بود **مسجد امام زمان**
دیدم اندر مکان دلجوئی — که بپایست تخت نیکوئی
گسترید بتخت از اطلس — پر نیانها و دیبه املس
نوجوانی نشسته بر کرسی — که ز عمرش فزون نرفته ز سی
پیری آنجا نشسته همچون شمع — همچو پروانه گرد او یک جمع
بد کتابی بدست پیر کهن — خواند بر آنجوان بصوت حسن
آنجوان بد **امام جن و بشر** — نیز آن پیر **خضر پیغمبر**
بیش از شصت تن در آن مسکن — اقتدا کرده بر امام زمن
همه با جامه‌های سبز و سفید — همه در ذکر حق بگفت و شنید

۲ ـ این لباس از تو نیست ، ازار خودرا بپوش .

پیر بنشاند چون مرا زقیام
بعد ازآنـم‌بنام‌خواندامـام

که برو این سخن نمای‌بیان
برحسن پور مسلم بن فلان

که‌توتا کی‌دراین‌شریف‌مکان
هی عمارت کنی وما ویران

چند سالست تابکشت وبزرع
میبری‌نفع‌وی زاصل وزفرع

باز ، داری سرعمارت او
رخصتت‌نیست زین طریق‌مپو

بلکه هر سود برده از اینجا
صرف مسجد نماز روی‌زمـا

کاین‌زمین‌راخدای جن‌و بشر
برگزید از اراضی دیگـر

هم بگو از چه مینمائی کشت
نه‌پشیمان شوی زکرده‌زشت

بهر تنبیه تو دوپور جوان
ازتو بگرفت قادر سبحان

گرنه تنبیه گردی از رفتار
میرسد بیش از این بتو آزار

پس‌بگو آنکسان که‌دیندارند
این زمین را شریف بشمارند

جمله آهنگ‌صدق‌وساز کنند
چاررکعت دراو نماز کنند

گوئی آنکس بنزد رب ودود
در بیت الحرام برده سجـود

گفت ازبعد طـی این سخنـا
رو بگوبسید ابو الحسنـا

تا که برخیزد اوقوی خاطر
مرد مذکور را کند حاضر

سودهائی که زین زمین برده
آنچه را باقی استونا خورده

روستاند دهد بدیگر کس
صرف‌مسجد کند تمامتوبس

ما بباشیم اندر اینجا شاد
مـدت هفـت روز یـا هفتاد

نیمه‌ای از رهق نمودم وقف
تا وجوهش شود بمسجدصرف

گفتمش سیدی ومولائی
گرچه ناگفته خویش دانائی

به که‌درصدق قولم ازاین‌سر
مینمودی عـلامتی ظاهـر

گفت از بهرصدق قول‌تومن
میگـذارم عـلامتی روشن

تادل وخاطر توشاد کنند
همه بر قولت اعتماد کنند

سخن شاه چون بپایان شد
رخصت او مرا نمایان شد

چونکه رجعت نمودم ازبرشاه
باز خواندند مرمرا از راه

که برو صبح تا بر جعفر
جعفر کاشی آن نکو اختر

که بزی هست در فصیلهٔ او
همچنان نغز ودلکش ونیکو

رنگ مویش سفیدوهم سیه است
این چه لؤلؤ وآند گرشبه است

هفت اورا علامت است ببر
سه بیك سوی وچارسوی دگر

چونکه بز را خریدیش ببها
خون وی را بریز در اینجا

گوشتش را بده بهر بیمار
که شفا اندر او بود ناچار

شاه بامن چه کرد طی سخن
رخصتم داد بهر باز شدن

از برشه شدم بخانه خویش
تاسحر گاه جمله در تشویش

طارم نیلگون چه بار دیگر
چادر قیر گون کشید از سر

مهر رخشان چو سرزدازافلاك
جستم از جای وآمدم چالاك

تا بنزد علی بن منذر
شرح احوال گفتمش یکسر

چون سراسر ز من شنید سخن
گفت بایدشدن در آن مسکن

هردو تن باتفاق یکدیگر
آنمکانرا شدند راه سپر

تا رسیدیم اندر آن مأوا
که شبش دیدم آنچنان زیبا

خورد آنگه علی بسی سوگند
بکسی کآفریدپست و بلند

کان علائم که گفته بود امام
اندر اینجای ظاهر است تمام

غل ومسمارها که هست عیان
خود نشان است از **امام زمان**

پس شدم زانمکان چه بادزمان
در برسید **ابوالحسن** پویان

میدویدم بچابکی چون باد
تا رسیدم بخانه‌اش دلشاد

آنچه بودش‌عیان زخیل‌وخدم
خواستندی مـرا ز پیش قدم

کز سحـرگاه دیدهٔ آقـا
هست در راه انتظار شما

تا شدم در درون خانه چه باد
دیدم آنجا نشسته خرم وشاد

گفت‌اوچون ز من شنید سلام
که علیك السلام و الاکـرام

دیده بگشود مرمرا بشناخت
آنگهم در جوار خود بنشاند

مـن نکـرده هنوز عنوانی
گفت‌بر گو،هر آنچه میدانی

زانکه من‌نیزخفته بودم دوش
کاین‌سروش آمدم‌همی‌بر گوش

که رسولی زمات آید پیش
سخن او زماست بی کم‌وبیش

سخنش زنگ غم ز دل بزدود
عجبم بر عجب همی افـزود

مختصر جمله ز اول وآخـر
شرح احوال گفتمش یکسر

پس بفرمود تا بسور و سرور
بر نهادند زین ، بکوههٔ بور

همه در خدمتش سوار شدیم
رو بدانجای رهسپار شدیم

چونکه قدری ز راه پیمودیم
پس بامید دیده بگشودیم

بود جعفـر فسیله‌اش در پیش
اندر او خیل‌بره و بز ومیش

بود آن بزقفای جمله عیان
چون مرا دیدشدبه پیش‌دوان

گفتم این‌رابها چه مقداراست
که بجان قیمتش‌سزاواراست

گفت بالله کـه در فسیلهٔ مـا
تـا بامروز این نبد پیدا

چون ز کیفیتش نه آگاهـم
نیز از تو بها نمیخواهـم

الغرض زانمکان شدیم چه بـاد
تا رسیدیم بخـانه‌اش دلشاد

پس بفرمود میر با تمکین
تا گـرفتند انتفـاع زمین

از وجوه رهـق هـم آوردند
مسجد عالیی بنا کـردند

کشته شدبزدر آن‌شریف مکان
شد بهر درد گوشتش درمـان

سید آنگاه برد بی تشویش غل و مسمارها بخانهٔ خویش
هر که بیماربود وزار و نحیف از الم لاغر و نزار و ضعیف
خویش راچون بآن سلاسل برد زان سلاسل شفای عاجل برد
بود ، تا سید ابوالحسن زجهان رفت و زنجیرومیخ شد پنهان
زان غل‌ومیخ بعداز آن دیگر گفتی از وی کسی نیافت اثر
رأی شاهان بلی چنین باشد **اینچنین‌است و به‌ازاین باشد**
خاصه شاهی که ازمکانت وجاه زده بـراوج لامکان خرگاه
هم رموز دقایق عرفان هم کنوز حقـاین ایقـان

ای شنهشاه دین امام زمان **برزخ بین واجب و امکان**
ای وجود تو فانی فی الحق فانی حق و باقی مطلق
بهر دیدار حق تو مرآتی علـم الله کـه آینه ذاتی
آسمان نقطه‌ای ز پرکارت مهر و مه پرتوی ز رخسارت
تا که مداحی توحاصل ماست مهر رخشان‌چراغ‌محفل‌ماست
اینکه نطقش بمدحتت گویاست غرقه در قلزم گنه **شیواست**
نیست آندم که‌هیچکس با کس چشم امید برتو دارد و بس
وه که از یمن آنمکان شریف شد چه کوه ثقیل بحر خفیف

بخش ششم

مدارس علمیه قم

همانطور که پیش از این یادآور شدیم ، ائمهٔ‌طاهرین ، خاندان وحی (ع) با ارتباط کامل خود با مبدء آفرینش و خدای خبیر ، از آیندهٔ قم خبر دادند (۱) که علم و دانش از کوفه بشهرستان قم منتقل میگردد . صحت این‌خبر نیزمانند بسیاری از خبرهای غیبی دیگرشان

---

(۱) اساساً یکی از معجزات رسولخدا وائمه هدی (ع) خبرهای غیبی آن‌بزرگوارانست که در کتب‌معتمده‌ثبت است ، مانند خبردادن‌رسولخدا(ص) وامیر مؤمنان (ع) **از شهادت امام‌حسین ومصیبات**اهل‌بیت(ع) واخبار از گرفتاری اباذر ومظلومی عماریاسروغیراینها. **نصیر خادم** گوید مکرر شنیدم**حضرت‌عسکری(ع)** باغلامان‌خود که‌ترک‌ورومی (وغیره) بودند بازبان خودشان سخن میگفت ، من در شگفت شده با خود گفتم ، ایشان در مدینه تولد یافته وتا وفات پدر بزرگوارش باکس برخوردی نداشته(ازکجازبانهای مختلف را فرا گرفته است) ، امام عسکری(ع) روبمن نموده فرمود خدای تبارك و تعالی حجت خودرا از سایر خلق ظاهر نمود وباو شناسائی ومعرفت زبانها ونسبها واجلها واطلاع ازپیش‌آمدها را عطافرمود ، واگر امام ازاین امور بی‌خبرباشد پس میان او ودیگران چه امتیازی خواهد بود .

آشکارشد : (۱)

یعنی علاوه بر آنکه ازدیرزمان ، قم مرکز تشیع بوده و دانشمندانی بزرگ همچون **صدوق** (ابن بابویه) و برادر بزرگوارش که هردو بدعای امام‌زمان (ع) متولد شدند ، و **احمدبن‌اسحق** که حضرت امام عصر(ع) را زیارت‌نموده ، و **زکریابن آدم** که امام‌هشتم(ع) اورا امین در دین ودنیا معرفی فرموده و بخاطر او بایستی بلا از قم دور شود (۲) وعلمای بزرگ دیگری که از قم برخاستند .

در قرن اخیر یعنی در سال ۱۳٤۰ قمری هجری ، دست تقدیر ، عالم ربانی مرحوم **حاج‌شیخ‌عبدالکریم** یزدی حائری رضوان‌علیه را

(۱) مانند خبری که در کتاب شریف **مفاتیح‌الجنان** در آداب‌زیارت ، از امیرالمؤمنین (ع) نقل فرموده است که فرمود : **یظهر فی آخر الزمان وافتراب‌القیمة وهو شر الازمنة نسوة کاشفات عاریات (من‌الدین) متبرجات داخلات فی الفتن مائلات الی‌الشهوات مسرعات الی‌اللذات مستحلات للمحرمات فی جهنم خالدات** که امیرالمؤمنین (ع) از اوضاع بی تقوائی زنان آخرالزمان ونتیجهٔ آن‌خبرداد ،وصدق این خبر غیبی‌هم معلوم گردید .

ومانند خبردادن‌رسولخدا (ص) که در آخر الزمان مردان امتش خود را بطلا زینت مینمایندوفحشاء و بی‌عفتی‌شیوع خواهد یافت که در تفسیر صافی‌در **اشراط الساعه** بیان شده است .

(۲) عن‌علی‌بن مسیب‌قال قلت‌للرضا(ع) ممن آخذمعالم‌دینی قال من‌زکریابن آدم القمی‌المأمون‌علی‌الدین والدنیا ، عن‌زکریا بن‌آدم ، قال قلت للرضا(ع) انی اریدالخروج عن اهل‌بیتی فقد کثرالسفهاء فقال لاتفعل فان اهل قم یدفع عنهم بك کما یدفع عن‌اهل‌بغداد بابی‌الحسن(ع)
(سفینةالبحار) .

از اراك بقم آورد ، وبا اصرار جمعی ازبزرگان ودانشمندان قم ، دراین شهر سکونت فرموده وتشکیلات نوینی داد ، وحوزه علمیه را ازنوپی ریزی نمود که بعضی از شخصیتهای بزرگ و صاحبان مقام فتوی و مرجعیت فعلی ، از حوزهٔ درس آن بزرگ مرد استفاده فرموده اند .

اکنون نیز حوزهٔ مقدسهٔ علمیه با رونق وصفائی کامل ، زیر نظر آیات عظام و حجج اسلام و استادان عالیمقام ، دائر و از نقاط مختلفه و کشورهای مجاور طلاب محترم علوم دینیه در این شهر مقدس حاضر و از مشکوة علوم اهلبیت(ع) استضائه و استفاده مینمایند .

بدیهی است در هر شهرستانی که مدارس بیشتر وجود داشته باشد بازار علم ودانش در آنجا گرمتر ورونق بیشتری دارد ، خواه مدارس دینی باشد که علوم عقلیه و نقلیه در آن تدریس شود و خواه دبستانها ودبیرستانها ودانشکده ودانش سراها .

مدارس دینی قم

در زمان حاضر بیش ازدوازده مدرسهٔ دینی کوچك وبزرك درشهر مقدس قم دائر است ونوعاً با کتابخانه ووسائل مجهز کامل ، که بر اثر حسن نیت وایمان وصفای مردان پاك وخیراندیش برپا گردیده ، مورد استفاده طلاب محترم علوم دینیه میباشد ، با اینحال باز بسیاری ازاهل علم ودانش دومنزلهای استیجاری سکونت دارند و برای رسیدن بهدف مقدس خود ، بادوری از فامیل ووطن بتحصیل **علوم قرآن و فقه آل محمد (ع)** دلگرم و شیرینی علم را بر بسیاری از لذات ترجیح میدهند .

ما از جملهٔ مدارس دینی قم ازچند مدرسه که بحضرت معصومه (ع) ارتباط بیشتری دارند یاد مینمائیم .

مدرسهٔ فیضیه

که بصحن عتیق آستانهٔ مقدسه اتصال دارد و از بیوبات آستانه محسوب میشود .

درسابق مدرسهٔ کوچکی بوده است ، درسال ۱۲۲۳ باشارهٔ سلطان زمان آنرا توسعه داده بشکل مربع مستطیل ، وچهل و هشت حجره در آن بنا کردند .

درزمان مرحوم آیةالله حائری دراثر کثرت طلاب محترم بناهای فوقانی بر آن اضافه شد ، اکنون مرکز سایر مدارس قم ومجمع اهل دانش وبینش است ، واز مزایای آن نماز جماعت کم نظیری است که از علماء وصلحاء ومتدینین در آنجا اقامه می‌شود.

متصل بمدرسهٔ مزبوره **مدرسهٔ دارالشفاء** است که گویند در سابق مریضخانه آستانه بوده ودرزمان آیةالله حائری وبروجردی بر آن افزودند و اکنون دارای دو طبقهٔ تحتانی و فوقانی ودر اختیار طلاب محترم است .

مدرسهٔ رضویه

گویند در آنزمان که حضرت رضا (ع) بسوی مرو تشریف‌می‌بردند بقم وارد شدند ، وهمان منزلی که امام (ع) در آنجا تشریف‌فرما گردیدند چندی نگذشت که مقام رفیعی گشت و درزمان ما مدرسه‌ای معموره است .

و بعضی گفته‌اند اصل بنای آن مدرسه بامر امام هشتم (ع) شد و مؤید آن اینست که محل مجاور این مدرسهٔ دینی بمحله شاه خراسان موسوم است ودرمدرسهٔ نامبرده چاهی است که گفته میشود امام هشتم(ع) از آن چاه غسل نموده‌اند . دارای ایوانی رفیع ومسجد و ۲٤ حجره بود که نیمی از آن براثر احداث خیابان ازمیان رفته است و نیم باقی آن هنوز مدرسهٔ با روحی است که درخیابان آذر واقع است وافتخار تولیت وتصدی آن با اجداد ووالد نویسنده بوده وهست .

مدرسهٔ ستیه

همانطوریکه در ورود **حضرت معصومه (ع)** بقم نوشتیم ، آن معظمه درقم بسرای موسی‌بن خزرج نزول اجلال فرمودند .

جایگاه عبادت آنحضرت هنوز باقی است و در آنمکان شریف مسجد زیبای با شکوهی احداث و هم حجراتی برای طلاب علوم دینیه بنا نموده‌اند ، واکنون عبادتگاه آن بانوی معظمه با طرزی جالب و آئینه‌کاری دروسط وحجرات و مسجد در اطراف آن بنام **مدرسه‌ستیه** در محلهٔ میدان‌میر قم ، محل‌سکونت آقایان اهل علم وازمدارس معمور شهرستان قم محسوب است .

☆☆☆

خدای توانا وحکیم تمام حوزه‌های علمیه ومراکزدینی را ازگزند حوادث مصون داشته و زیر نظر رهبران عالیقدر دینی همه را بهدف بزرك وعالیشان نائل گرداند و توفیق علم و عمل بهمه عنایت فرماید.

بخش هفتم

در این بخش دوقصیده بی‌نقطه (شاهکار ادبی) در مدح ـ مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین (ع) وقصاید و مدایحی دلنشین در شأن مهین دخت عزیزش حضرت معصومه (ع) و شرافت قم جمع آوری شده است

☆☆☆

قصیده بی‌نقطه درمدیحه‌حضرت‌امیرالمؤمنین (ع)

از : سالك

مهر در دار حمل آمده در اول سال
کوه‌و صحراهمه را لاله و گل‌مالامال
آمده سرو دل آرا و در آوا صلصل
آمده روح ده کل مروح سلسال
هم هوا سوده همه لؤ لؤ لالا که مگر
لاله را آورد او مکحلهٔ کحل لآل
همه کس را دل مکدوح‌مکدر مسرور
همه را کام امل حاصل و واصل آمال

که محل کرده درآرامگه صدر رسل

ملك مهرلوا ، سرور صمصام هلال
صهر احمد ، اسدالله ملائك مملوك

داور اعلم اعدل ، مه معدوم همال
محرم سر الـه و ولـد عم رسول

ملك عصر و امـام امم و والد آل
همدل صدر رسل ، سر اله واحد

دار حلم و ملك دهرو در علم و كمال
مالك عـرصهٔ اسلام و مدار ادوار

همـدم احمد محمود و محل آمال
سر دادار صمد حـاكم احكام حرام

ملك كل ملـل آمـر اسرار حلال
آمده همسر و دامـاد رسول مرسل

همسر و همره او در همهٔ حال محال
حاكم محكمهٔ عـدل و امام دو سرا

سالك راه هدى و ملك مهر وصال
مهر او آمده در سر همه را مهر اله

مدح او آمده در دل همه را سحـر حلال
سهم او در همهٔ معر كه هـا عادم عمـر

حلم او درهمه ره داده عـدورا امهـال
دم او روح مكـرم ، دل او مصدر علـم

اصل او اصل كرم ، مسلك اوحل سئوال

سرور اهل محامد ، ملك كـل ملك
در همه ملك و ملك آمـده او را اهلال
داده دادار صمد در همه سر ره او را
در حسد آمده اعداء و مكدر احوال
حكم آمد كه امام همه عالم گـردد
آمد او سرور و سالار امم در همه حال
هر كه را كرده اله احد واحمد مدح
همه كس آمده در مدح كمال او لال
لله الحمد كـه او را همـه دم مداحـم
آورم مدح ورا درهمه ماه و همه سال
مدح او كـردم و دارم هوس دار سلام
مهر او دارم و دارم طمع حورو وصال
مهر او را احد داور دادار صمـد
داده مأوا و محـل دردل مسرور مآل
(سالكا) مهرور و مادح او گرد مدام
مدح‌او گو كه حرام آمده‌درمدح‌اهمال

دومین مدیحهٔ بی نقطه

درستایش شیر خدا (ع)

نیز از سالك

اسدالله سر داور كل

اسدالله صهرصدررسل

محرم سر کردگار ودود ولد عم احمد محمود
سرو ممدوح کردگارصمد همدل‌وهمره رسول‌احمد
آمد او همدم رسول کرام آمده او امام دز اسلام
عادل و عالم و کرام آمد همه مأموم و او امام‌آمد
آمده او مکرم و والا آمده او امام اول ما
آمر آمد که آمد او اول درمحل رسول کرد محل
آمد او والد ائمه و آل آمداوحاکم‌حرام‌وحلال
ملك الملك آمد و داور مه و سالار آمد و سرور
او مطاع ملائك والا او مراد ملوك ملك‌آرا
همه‌ره‌عدل کردوعلم آورد همه‌رامهر کردوحلم آورد
دور ادوار را مدار آمد داور دهروکامکار آمد
آمد او مه‌لواو مهر علم آمد اواصل ودومهرو کرم
همهٔ درد را دوا آمد گرد درگاه او طلا آمد
رمل را کرد لؤلؤ لالا که دهد کام مالدارو گدا
عدل آوردوعلم حلم‌و کرم همه را کردمهرو داددرم
در معارك هلاك عمر عدو در مدارك معلم آمده او
همه اولاد او ائمه ما همه سالار وسرور ومولا
همه‌محمود کردگارودود همه اولاد احمد محمود
همه‌آل‌وهمه اولوا الارحام همه را آورم درود وسلام
مدح‌او آر (سالکا)مه وسال مدح‌اوموردحصول وصال

در مدح عصمت کبری حضرت معصومه (ع)

از: تاج الشعراء جیحون

این بارگه که چرخ بر رفعتش گم است
فخر البقاع بقعهٔ **معصومهٔ** قم است

فخر البقاع نیست که فخر البقا بود
این بارگه که چرخ بر رفعتش گم است

با خاک درگهش خضر اندر گه نماز
کاری که فرض عین شمارد تیمم است

سنگ حریم او فلک النجم عالم است
ریگ سرای او ملک العرش انجم است

سقای او چو آب زند گرد ساحتش
از رشک با سرشک قرین چشم قلزم است

در التماس بارقهٔ گنبدش هنوز
در طور روح موسی اندر تکلم است

از رشک خشتهای زر اندود او مدام
داغی چو شمس بر دل این هفت طارم است

هی پا نهاده زائر او بر پر ملک
بس از ملک بطوف حریمش تهاجم است

حق دارد اینمکان زند اردم ز لا مکان
کورا یگانه گوهر سلطان هفتم است

اخت‌رضا ودختر موسی که حشمتش

مستور از عفاف ز چشم توهم است
هم در حسب بزرگ اب اندرپی اب است

هم در نسب سترگ‌ام اندر پی‌ام است
آن کعبه است مرقد فرقد علواو

کز پیل حادثات مصون ازتهدم است
یابضعةالبتول و یا مهجة الرسول

ای آنکه رتبهٔ تو ورای توهم است
از اشتیاق سجدهٔ برخال چهرتو

آدم هنوز روی دلش سوی گندم است
دانند اگرزآدم وحوا مؤخرت

من گویمت بر آدم وحوا تقدم است
زیرا که جز ثمر نبود مقصد از درخت

وان‌شاخ‌وبرگش‌ارچه‌بودعود، هیزم‌است
ابلیس را که چنگ ندامت گلوفشرد

بر درگهت امید علاج تندم است
مردم زیارت تو کنند از پی بهشت

وین خود دلیل برعدم عقل مردم است
زیرا که جز زیارت کویت‌بهشت‌نیست

ورهست دربکوی تو آنرا تصمم است
باصدق تو صباح دوم را بدون کذب

برخویش خنده آید وجای تبسم است

کی شبه مریمت کنم از پاك دامنی
کالوده‌اش زنفحهٔ روح القدس کم است
آنجا که عصمت تو زند کوس دور باش
پای وجود روح قدس درعدم گم است
گردون به پیش محمل فرت جنیبتی است
کز آفتاب کوی زرش زیور دم است
دلی که از پی تو بود عین عزت است
خاری که درره تو خلد به زقاقم است
ای بانوی حرم سوی جیحون نظاره‌ای
کز انقلاب دهر همی در تلاطم است
مویم اگرچه شد بمعاصی سپید لیك
رویم منه سیاه که دور از ترحم است
عمرم چو در مدایح اسلاف تو گذشت
روبر که آورم کهیم گر تظلم است
خاصه کنون که کربت غربت تنم گداخت
وزتربت توام همه چشم تنعم است
عطف عنان بموطنم آنگونه کن که چرخ
تا هر چه در خریطه تانیث ها فتد
بیند زمه سمند مرا نعل برسم است
زوار آستان ترا بیند آسمان
حایز براو چو گشت منادی ترخم است
کز غیب مژدهٔ رضی الله عنکم است

از آقای علی دوانی (۱)

زباد حوادث گلی از پیمبر — دراین خاك‌عنبرفشان آرمیده
یکی لاله از لاله زار ولایت — بگلزار قم بین چسان‌آرمیده
گل گلشن‌فاطمی‌بین که‌چونان — زدست قضا نو جوان آرمیده
در این بار گاه‌رفیع دل افروز — نهان زیب تاج کیان آرمیده
دراین‌ارض‌اقدس‌یکی گوهر پاك — بتقدیر چرخ زمان آرمیده
درخشان مهی **دخت‌موسی بن‌جعفر**
کز او کشوری در امان آرمیده

جبین‌سا، بخاك‌درش‌هان که‌بیشك — دراین بقعه جان‌جهان آرمیده
بگرد حریمش بسان کبوتر — هزاران ز روحانیان آرمیده
به پیرامن مشعل پر فروغش — شهان ودو صد عالمان آرمیده
بفردوسیان گو بقم اندر آیند — که زینت ده حوریان آرمیده
کمال‌وشرف علم‌وجاه وجلالت — بهر سوی این آستان آرمیده
بهرجا که گامی نهی بی‌تأمل — فسرده تنی ناتوان آرمیده
قدمها بآرامی اینجا فرونه — که‌دراین‌زمین گلرخان‌آرمیده
بعبرت‌نظر کن که بینی‌دراینجا — هزاران سرو سروران آرمیده
هزاران گل‌وبلبل‌وسروسوسن — دوصد نرگس وارغوان آرمیده
بسی اختران فروزنده باشد — که درزیر این آسمان آرمیده

---

۱ ـ ازخطباء‌وفضلاء‌حوزه‌مقدسه‌علمیه قم، دارای طبعی بلند و عالی، تألیفات و آثار دینی ایشان منتشرو مخصوصاً در مجله وزین‌مکتب‌اسلام که بقلم توانای عده‌ای از دانشمندان قم همه ماهه انتشار می‌یابد، مقالات دینی پرارزشی‌دارند.

خوش آنانکه‌درقم‌همی جان سپارند
خوش آن کودر این گل‌مکان‌آرمیده
خوش آن روزگاری که درقم گذشته
خوشا حال آن که شبان آرمیده
چه غم دارد از روز محشر (دوانی)
که در ظل این سایبان آرمیده

از : آقای محمد واصل(۱)

هر که راره درحریم بضعهٔموسی دهند
روزمحشرجایش اندرجنت المأوی‌دهند
در رواق‌**حضرت معصومهٔ** اخت‌الرضا
پاس خدمت حوریان عالم بالا دهند
گربهشت جاودانی طالبی درقم بیا
چون برات جنت فردوس‌را آنجا دهند
دریکی بخشش بهنگام عطای فاطمه
صد هزاران ملك جم دارائی دارادهند
گرشهنشاهان عطای دنیوی بنموده‌اند
اندراین‌دربار ، هم‌دنیا وهم عقبی دهند
درسحرگاهان بهنگام مناجات واذان
خلق را گوئی ندا ازعالم اعلی‌دهند
دوستان ، جای‌شما خالی که‌بر زوار او
ای بسا منشور آزادی که‌باامضاءدهند

(۱) ازشعراء معاصر قم .

حوزهٔعلمیه‌اش پرورده صدها بوعلی
کاندر عالم داد علم و دانش و تقوی دهند
در رواق دختر باب الحوائج فاطمه
حاجت مردم بامر مادرش زهرا دهند
(واصلا) گر معرفت باشد کسی را در حقش
کور اگر باشد ز لطفش دیده بینا دهند

☆ ☆ ☆

دریکه پادشهان سوده‌اند بر آن سر
بود در حرم **بنت موسی جعفر**
در رواق ملایك خدم شفیعهٔ حشر
که جبرئیل گشاید بطوف آن شهپر
در حریم فلك آستان **اخت رضاست**
که حور عین ز غبارش کنند کحل بصر
مگر در حرم کبریاست این درگاه
تبارك الله از این آستانه واین در
بظاهر ارچه بشب بسته، بازخواهد بود
که باز کرده خدایش بعز ودولت وفر
چو پا ببال ملایك نهی در این درگاه
بدان که خفته در اینجا حبیبهٔ داور
برای بوسه زدن برهمین رواق ودراست
بهر صباح که خورشید خیزد از خاور
که پرچم شرفو افتخار قبهٔ اوست
در اهتزاز فراز کتیبهٔ اخضر

یگانه گوهر عصمت گل ریاض شرف
که مفتخر بود از اینچنین بنات بشر

از آنجهت بجهان طاق بود، چون مریم
که مـی نبود بعالم بـرای او همسر

هزار شکر که دربان این رواق شدیم
چه منصبی است ازاین افتخار بالاتر

ولی ز داغ فراق پدر دلش خون بود
فراق روی برادر شدش غمی دیگر

بعزم طوس شد از شهر وازوطن بیرون
بشوق روی برادر شد از مدینه بدر

مریضه گشت وبرفت ازجهان وروی رضا
ندید و آرزویش ماند تا صف محشر

☆ ☆ ☆

دختر موسی بن جعفر خواهر سلطان طوس
آنکه ناید همچو او دیگر بدامان دهور

آنکه ایوان جلالش طعنه بر حمرا زند
آنکه می آید بخدمتکاریش حور ازقصور

پاسداری میکند صحن و رواقش را ملك
میزداید گرد روی زائرش گیسوی حـور

چهر مهر آسمان گر نور تابد بر زمین
بر جبین زهره میتابد ازین مشکوة نور

بوسه گاه خسروان خاك مزارش از شرف
خرمن احسان وجودش را شهنشاهان چومور
پاس حرمت دار و بشناس، این حریم کبریاست
میشود مردود ازاین در آنکه میورزد قصور
باز باشد این در فیض الهی تا ابد
گر چه در ظاهرش را بسته گردد از مرور
بسته کی میگردد این درگاه بر صاحبدلان
باز باشد این در رحمت بمردم تا نشور
تا قدم در قم نهاد این نخلهٔ طوبای قدس
ارض قم گردید همچون سینهٔ سینای طور
واأسف خونشد دلش از دوری روی رضا
مبتلا شد بر فراق و رفتش ازخاطر سرور
از غم هجر برادر طاق آمد طاقتش
از مدینه عازم کوی رضا و راه دور
آتش هجران ورنج راه جانش را بخست
شد مریضه پس بقم رفت از جهان پرنشور
رفت روحش سوی رضوان بادلی محزون وبرد
آرزوی دیدن روی برادر را بگور
شکر ایزد افتخار بندگی داریم ما
(واصل) بحر عنایت گشته و فیض حضور

مدیحهٔ بانوی با عظمت حضرت معصومه (ع)

از : صغیر

مزار **دخترموسی** ز بس فشاند نور
بجلوه‌عرصهٔ قم گشته رشك وادی‌طور
تبارك‌الله ازاین صحن وبارگاه وحرم
که میزندزصفا طعنه بر بهشت وقصور
اگر بنای فلك رو نهد بویـرانی
همیشه این حرم و بارگه بود معمور
چه سالها که بعزم زیارت از هرسوی
کنند روی بدین کوی‌درسنین‌وشهور
زخاندان‌ولایت دراین مکان گنجی‌است
که نفس شاه ولایت ورا بود گنجور
ز دودمان کریمان کریمه‌ای اینجاست
که لحظه‌لحظه کرامت ازاورسدبظهور
شوند مورد اکـرام وی فقیر و غنی
برند بهره ز انعام وی اناث و ذکور
بحکم محکم لولاك از مهیمن پاك
بود ز خلقت افلاك جد او منظور
بعزم طوس سفر کرد و شد بقم مدفون
ولیك با دلی از حسرت رضا مهجور

در آرزوی برادرچوشمع سوخت ولی
دریغ ودرد که نائل نشد بدرك حضور
بمرگ کرد علاج فراق‌را که نبود
دگر تحمل هجر برادرش مقدور
مزار حضرت صدیقه در مدینه اگر
برای مصلحت از دیده ها بود مستور
مزار دختر او را بقم زیارت کن
که‌هست‌بی‌سخن‌ایجادهر دو ازیك‌نور
بسی زیارت **معصومه** را فضیلت وقدر
بود ز گفتهٔ معصوم در کتب مسطور
دراین‌مقام مودت‌درآ ، که درقرآن
بود مودت قربی زقول حق مذکور

قطعاتی از آقای‌حیدر (معجزه)

حریم فاطمه

رواق دختر موسی بن جعفراست اینجا
حریم فاطمه بنت پیمبر است اینجا
در بهشت برین گر طلب کنی بخدا
ببوس با ادب آنرا که آنداست اینجا
زمین قم بمثل چون صدف بود آری
وجودحضرت **معصومه** گوهراست‌اینجا

ببند عقد نماز اندر این مکان رفیع
که جای گفتن الله اکبر است اینجا

مخوان بخلد برینم زکوی او ، واعظ
برای من زدو صد خلد بهتر است اینجا

حبیبهٔ حق وریحانهٔ رسول وعلی
یگانه دختر زهرای اطهر است اینجا

ببوس از سر صدق وصفا ضریحش را
که مورد نظر حی داور است اینجا

از آن شدند سلاطین مقیم ،در کویش
که خاك در گه او زیب افسر است اینجا

تبارك الله ازاین روضهٔ بلند رواق
که از تصور و ازوهم برتر است اینجا

اگر تجلی حق بینی ازدرو دیوار
عجب مدار که دخت پیمبر است اینجا

برو طهارت دل کن بیا بروضهٔ او
که جای مردم پاك ومطهر است اینجا

سزد که (معجزه)قم همچنان بهشت بود
چرا که **دختر موسی بن جعفر** است اینجا

درود

بجان پاك توای دختر امام سلام
بهر زمان ومکان وبهر مقام سلام

توئی که شاه خراسان بود برادر تو
بر آن مقام رفیع وبر اینمقام سلام

بهرعدد که‌تکلم‌شود بلیل ونهار هزاربار فزونترزهر کلام سلام
زصبح‌تاشب‌وازشام تاطلیعهٔ صبح برآستانهٔ قدست علی‌الدوام‌سلام
در آسمان ولایت مه تمام توئی ز پای تا بسرت ایمه تمام سلام
روم‌ببام،اگردورم از سر کویت که‌تا کنم‌بارادت‌زطرف بام‌سلام
به‌پیشگاه توایخواهرشه کونین زفردفردخلایق بصبح وشام‌سلام
منم که‌هرسرمویم‌بهرزبان گوید بجان پاك توای دختر امام‌سلام

شمیم باغ علی نوگل رسول توئی
فروغ چشم محمدپس‌ازبتول توئی

روشنی ماسوی

بماه عارضت‌ای‌مهر چرخ دین صلوات
بروح پاك تو از رب عالمین صلوات
رضابرادرو موسی بن جعفرت پدر است
همی‌برآن‌صلوات‌وهمی براین صلوات
چو از جمال تو نور محمدی پیدا است
برآن جمال منور ، زاهل دین‌صلوات
بروح پاك تو از ساکنان عالم قدس
هم از ملائکه وهم ز حور عین صلوات
درود ما نبود گرچه در خورت اما
بماه عارضت از مهر آفرین صلوات
همی :بروح تو و روح جده‌ات زهرا
ز مؤمنات سلام و ر مؤمنین صلوات

بچارده گهر پسر فروغ عرش خدا
باولین صلوات و بآخرین صلوات
مدام بر تو ز جان و دل ای حبیبهٔ حق
زموقنین خدا جوی متقین صلوات
شبی بخواب تورا دید و (معجزه) گفتا
هزاربار **بمعصومه** بیش‌از این صلوات

شمیم باغ علی نوگل رسول توئی
فروغ‌چشم محمد پس‌ازبتول توئی

روح ایمان

ولای **حضرت معصومه** راحت جانست
بچشم مردم آگاه روح ایمان است
کسی بدعوی ایمان خود بود صادق
که پیرو نبی و تابع امامان است
چو اهلبیت نبی گوهران بی مثلند
بهایشان ز شرف فوق درك انسان است
بهر گلی که ز باغ رسالت است و علی
هر آنکه دل ندهد خوار نزد یزدانست
چه جای آنکه نباشد محب **معصومه**
که او بچرخ ولا اختری درخشانست
بخاك پای تو ای **بنت موسی جعفر**
که توتیای ضیابخش اهل عرفانست

چنان هوای تو دارم بسر من حیران
که دوستی تو در دل مرا به ازجانست
خجل ز روی تو دانست (معجزه) بجهان
که بر مقام تو عارف نگشت و نادانست
اگر حبیبهٔ حق خوانمت از آن باشد
که بر مقام تو عارف خدای سبحان است

شمیم باغ علی نوگل رسول توئی
فروغ چشم محمد پس از بتول توئی

آسمان قم

بالد بر آسمان ز شرف آسمان قم
ساید بر آستان تو سر ، آسمان قم
درگاه تو است مرکز دار الفنون علم
طلاب دین ، کواکبی از کهکشان قم
درپیشگاه **حضرت معصومه** صبح و شام
بیزد گهر مدرس گوهرفشان قم
سبقت ز ساکنان حریم خدا برند
از راه دوستی علی ، عارفان قم
چون پای اهل علم بر این خاك میرسد
ای دل بجان ببوس توهم خاکدان قم
ای در پر بها ، که بقم گشته‌ای مکین
کردی ز خلد باز دری در مکان قم

سر ، عاکفان کعبهٔ یزدان ز جان نهند
بـر آستان قدس ملك پـاسبان قـم

تا خرگه جلال تو در شهر قم زدند
خلقند میهمان و توئی میزبان قم

ای نور حق عزیز نبی زادهٔ بتول
از عز وشأن تست همه عز وشأن قم

چشم دلم ز گرد ضریح تو روشن است
آری چو توتیا بود این ارمغان قم

بر دیده‌ای که ناظر روی تو گشته است
باغی است از بهشت برین بوستان قم

موسی نیم ، بطور مرا نیست حاجتی
چون دیده‌ام فروغ رخت در میان قم

الفاظ در معانی مدح تو قاصر است
ای نازنین که جسم تو باشد روان قم

تـا آشیان آل محمد بقم بـود
مرغ دل است طایر عرش آشیان قم

شد(معجزه)چو دور ز کویت بگریه گفت
ای خوش بحال مردم روشن روان قم

مدیحه حضرت معصومه و توصیف بارگاه رفیعش

ازسیدمحمدرضا خادم

یا رب این خلد برین یا جنةالماواستی
یا همایون بارگاه بضعهٔ موسی استی

این مهین بانو که در برج شرافت اختری است

نسل پاك و زادهٔ انسیة الحوراستی

فاطمه اخت الرضا، سلطان دین، روحی فداه

خاك درگاه تو از عرش علا اعلاستی

ملجأ اهل زمان و شافع یوم المعاد

خواهر سلطان دین و ثانی زهراستی

مرقد نورانیش گویا ریاض جنت است

تربت پاکش ز مشك و عنبر ساراستی

گو بیاید تا به بیند این همایون بارگاه

آنکه منکر بر وجود جنت دنیاستی

حضرت ناطق بحق صادق چنین فرموده است

در جزای زائـر او جنة المأواستی

ای مهین بانوی کاخ عصمت، ای مایه وجود

ایکه خاك درگهت رشك دم عیسی استی

حق ام واب اگر مانع نبودی گفتمی

هم زخیـل خادمانت آدم وحواستی

طالب دنیا بقم چون طیر اندر مجلس است

ظالم اندر دشت قم چون ملح در دریاستی

هر که ازروی خلوص آرد بدرگاه توروی

خوشدل از دنیا وفارغ ازغم عقبی استی

عقل در احصاء قدرش قاصر است و پا بگل

گرچه چون لقمان دهر و بوعلی سیناستی

خطهٔ قم شد ز یمن مقدمش رشك جنان
در صفا دار الخلود و ازشرف غبراستی

چون بدیدی این بنارا عقل گفتی کاسمان
صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

ازفتحعلی خان صبا

آتش موسی عیان از سینهٔ سیناستی
یا که زرین بارگاه بضعهٔ موساستی

بضعهٔ موسی بن جعفر فاطمه کزروی قدر
خاك درگاهش عبیر طرهٔ حوراستی

نو گلی رنگین زطرف گلشن یاسین بود
آیتی روشن ز صدر نامـهٔ طاهاستی

پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی
زهره‌ای از آسمان عصمت زهراستی

بستی ازصحن حریمش را به پاطاق حرم
کین مکان عرت و آن مسکن غبراستی

گوهر پاك

ازمحمدصادق ناطق

این قبـه گلبنی است بزیور برآمده
یا پاك گوهری است پر از زیور آمده

این دوحه‌ایست کامده از جنت العلی
یا کوکبی است سعد و منور بر آمده

این زیب عرش یا که بود گوی آفتاب
یا نور حق که در همداشیا برآمده
وین قبه راست جای بجائی که پایه‌اش
از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده
وین قبهٔ رفیع بدانجا رسانده قدر
کز قدر ، با سپهر برین همسر آمده
وین صحن به زصحن جنانست بهر آنك
آبش به از بقا و به از کوثر آمده
از دل سئوال کردم و گفتم مرا بگو
کین صحن ازچه‌رو،زجنان برتر آمده
دل درجواب گفت که اینك در این سئوال
عقل طویل قاصر و هم اقصر آمده
بهتر بود بحسن و علو ازجنان در آن
مسکن که **بنت‌موسی بن‌جعفر** آمده
زهرا عفاف ، فاطمهٔ بنت موسی، آنك
بر وی شرف ز فاطمه و حیدر آمده
معصومه‌ای که در ره ایوان اقدسش
ازقدر وصدق، حور وپری چاکر آمده
جد آمده رسول حق و جده‌اش بتول
بایمن عصمت از پدر و مادر آمده
یك جد اونبی، شرف کل کاینات
کز جود حق ز جمله رسل مهتر آمده

یك جد او علیست که از عون کردگار
در روز جنگ صفدر و نام آور آمده

روی امید جملهٔ عالم باین در است
حاجت هر آنچه بوده از این در بر آمده

چراغ قم

از هاتف اصفهانی

حبذا شهری که سالاراست در وی سروری
عدل پرور شهریاری داد گستر داوری

نام آنشهر است قم ، فخر البلاد ، ام القری
کش بخاك آسوده از آل پیمبر دختری

دختری کش دایهٔ دوران نیابد همسری
دختری کش مادر گیتی نزاید خواهری

دختری کاباء و اجداد گرامش یك بیك
تا بآدم یا امامی بوده یا پیغمبری

بنت شاه اولیا، موسی بن جعفر ، فاطمه
کش بود روح القدس بیرون در گه چاکری

ماه بطحا، زهرهٔ یثرب ،چراغ قم ، کدبانو
دست حق بر دامن پاکش زعصمت چادری

مدیحه

ازسید ناجی قمی

اینهمه ساقی میار باده پیاپی
باده کشم تا بکی ، بیاد جم و کی

از تو فصاحت ز من وقاحت تـا کی

ارض قم استاین زمین نه مملکت ری

باده کشم بی حجاب ری ری و خم خم

باده حرام ازخدا بحکم صریح است

قـول نبی از نبی بلفظ فصیح است

فعل حرام از من و تو هر دو قبیح است

حکم خدا و رسول هردو صحیح است

سر که به پیچـد ز حکمشان بتحکم

قم بحقیقت نه جای فعل شنیع است

قم بشرافت قرین بـارض بقیع است

جاه قم ارفع ز جاه چرخ رفیع است

عرصهٔ قم از شرف ز بسکه وسیع است

تنگ کند عرصه بر خرد ز تـوهم

حضرت‌معصومه‌دخت موسی جعفر

بضعهٔ خیر الـوری و عصمت داور

اخت رضا آنکه برقضا است مقدر

فاطمه آنکه بود بفـاطمه همسر

آنکه ابش مصطفی خدیجه بود ام

بهر نبی کرد حق دو فـاطمه خلقت

هردو بمعنی یکی ولی بدو صورت

در دو حرم ، کبریای راست دوعصمت
کرده خدا سیب را یکی بدو قسمت
یك حرمش در مدینه است و یکی قم

ای تو بذات و صفت بفاطمه همسر
فاطمه ذاتش ز ممکنات فزونتر
گر نبدی **لم یلد** برایزد داور
فاش بگفتم خدایراست دو دختر
دخت اول فاطمه تو دختر دوم

خاك کف پای زایرت بفلك بین
بهر شرف توتیای چشم ملك بین
دست بدست ، از سمای تا بسمك بین
خلق سما و سمك بهم بکمك بین
بهر تبرك برند بهر تیمم

بخش هشتم

گلچینی از روایات دربارهٔ ارزش دانش ودانشمند، احترام امام (ع) از عالم ، خسارت و ندامت ، علم حقیقی ، اهمیت ارشاد و راهنمائی

✡ ✡ ✡

درضمن روایاتیکه درشرافت قم و اهل‌قم نقل شد بیاد دارید ، که امام صادق (ع) فرمود : **سلام‌خدا بر اهل قم ، خدا از باران رحمتش سیرابشان کند و برکاتش را بر آنان نازل گرداند ، اینان فقیهان ، عالمان ، فهیمان میباشند .**

درحدیث دیگر فرمود : اگرقمیها نمیبودند دین ضایع وخراب میشد . بنابراین ، ستایش از اهل قم بواسطهٔ سرمایه‌های دانش‌وتقوای آنانست ، لذا دراین بخش روایاتی چند در بارهٔ علم و عالم و ارزش ارشاد و راهنمائی‌ازکافی شریف وبحارالانوار ثبت میگردد تاطلاب علوم دینیه ، با عزمی قویتر ، بفضل الهی ، بسوی هدف مقدس خود پیش رفته و در راه نیل بمعرفة الله و رضوان الله رنج را راحت شمرند و بدانند :

❁ ❁ ❁

آنرا که فضل ودانش تقوی مسلم است
هر جا قدم نهد قدمش خیر مقدم است

کس را بمال نیست بر اهل کمال فخر
علم است آنکه مفخر اولاد آدم است

در پیشگاه علم مقامی عظیم نیست
از هر مقام ، مرتبهٔ علم اعظم است

جاهل اگرچه یافت تقدم ، مؤخر است
عالم اگرچه زاد مؤخر مقدم است

حامل بروز فتنه ره چاره گم کند
عالم چراغ جامعه و چشم عالم است

❀ ❀ ❀

ارزش دانش

۱- **رسولخدا (ص) فرمود** : تحصیل دانش بر هر مسلمانی واجب است ، بدانید خدا جویندگان دانش را دوست میدارد (البته روشن است ، علمی که بر یکایک افراد واجب است ، خداشناسی و اعتقادات حقه و دانستن وظائف دینی است و آنچه که انسانرا بخدا نزدیك میکند و آنچه که اورا از خدا دور میسازد) .

۲- ونیز فرمود : از افراد بشر . هر کس دانش او بیشتر است ارزش او زیادتر میباشد .

۳- **امیرمؤمنان علی (ع) فرمود** : بدانید ، تحصیل دانش از

۱- **عن النبی (ص) طلب العلم فریضة علی کل مسلم الا ان الله یحب بغاة العلم .**

۲- **وعنه (ص) اکثر الناس قیمة اکثرهم علماً .**

۳- **عن امیر المؤمنین (ع) الا وان طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال ان المال مقسوم مضمون لکم قد قسمه عادل بینکم و ***

طلب نمودن مال برشما واجب‌تراست ، زیرا بطور حتم ، خدای عادل مال‌را بین‌بندگان تقسیم وتضمین فرموده است وبرای‌شما وفا میکند ، ولی علم و دانش درنزد اهلش محفوظ است وشما مأمورید که آنرا از اهلش بخواهید ، پس بروید وعلم راطلب کنید .

٤ـ وفرمود ! دانش ازمال بهتراست ، علم نگهبان تواست ولی تو مالرا نگاهداری میکنی ، مال با انفاق کم میشود ولی علم با انفاق بهتروبیشترمیگردد .

ای کمیل ! کسانیکه ثروتهارا اندوخته کردند مرده‌اند ، باآنکه زنده‌اند ، ولی علماء تا پایان جهان زنده‌اند ، اگر چه باچشم،دیده نمیشوند واز نظرها پنهان ومفقودند ، ولی‌دردلهای جمعیت باقی‌وموجود میباشند .

٥ـ امام صادق (ع) فرمودچون روزقیامت شود ، خدای‌عزوجل تمام مردم را دریك بیابان پهناورجمع میکند ، میزانها و ترازوها برپا میشود ، سپس خونهای شهیدان راه خدارا بامرکب و مداد دانشمندان

*** ضمنه وسیفی لکم والعلم مخزون‌عنداهله وقد امرتم بطلبه من اهله فاطلبوه .**

۴ـ و عنه (ع) العلم خیر من‌المال العلم یحرسك و انت تحرس‌المال والمال تنقصه النفقة و العلم یزکو علی‌الانفاق یاکمیل مات خزان‌الاموال وهم احیاء و العلماء باقون مابقی الدهر اعیانهم مفقودة و امثالهم فی‌القلوب موجودة .

۵ـ عن الصادق (ع) اذا کان یوم القیمة جمع‌الله عزوجل- الناس فی‌صعید واحد و وضعت الموازین فتوزن دماء الشهداء مع مدادالعلماء فیرجح مدادالعلماء علی دماء الشهداء .

(که با قلم خود راهرا بمردم نشان دادند و دین حق را یاری کردند) می‌سنجند ، مدادومرکب علماء برخون‌شهداء میچربد وفزونی‌می‌یابد .

۶ـ باقرالعلوم (ع)میفرماید : دانشمندیکه مردم ازعلم اوبهره‌مند میگردند ، رتبه ومقامش ازهفتادهزارعابد بالاترو برتراست .

۷ـ امیرالمؤمنین (ع) میفرماید : چه میشود که مردم‌رامی‌بینم هنگامیکه درشب برای آنها غذاحاضرمیشود ، بازحمت چراغهاراروشن میکنند تا به بینند چه میخورند ولی بغذای نفس و روح خود توجه و اهتمامی ندارند که باعلم ودانش وچراغهای خرد و عقل خود را روشن نموده تا ازآثارشوم نادانی‌وجهل‌واز گناهان دراعتقادات واعمال‌خویش مصون ومحفوظ بوده باشند .

✡ ✡ ✡

مردی از انصار ، حضور رسولخدا (ص) شرفیاب شد ، عرض کرد یا رسول‌الله اگر جنازهٔ شخصی‌روی زمین است که باید تشییع و سپس دفن شود ، از طرفی مجلس علمی هم هست که ازشرکت درآنجا بهره‌مند میشویم و نمیتوانیم درهر دوجا شرکت کنیم ، از این دوکار کدامیك درنزد شمامحبوبتراست تا بآن اقدام کنیم ، رسول‌اکرم(ص) فرمود : اگر کسانی هستند که جنازه را بردارند وبخاك بسپارند ، در

۶ـ عن‌ابیجعفر (ع) عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد .

۷ـ عن‌علی (ع) مالی‌اری‌الناس اذا قرب‌الیهم‌الطعام لیلا تکلفوا انارةالمصابیح لیبصروا ما یدخلون‌بطونهم ولایهتمون بغذاء النفس‌بان ینیروامصابیح البابهم بالعلم لیسلموامن‌لواحق الجهالة والذنوب فی اعتقاداتهم واعمالهم .

مجلس علم شرکت کن ، همانا شرکت نمودن در یك مجلس علم بهتر است ازشرکت درهزار تشییع جنازه واز هزار عیادت بیمارواز هزار شب عبادت وهزار روزروزه داشتن وهزار درهم تصدق نمودن وهزار حج غیر واجب انجام دادن وهزار جهاد مستحب کردن ، اینها کجا و حضور در محضر عالم کجا ، مگر نمیدانی که بوسیلهٔ علم خدا اطاعت میشود وعبادت خدا انجام میشود ، خیر دنیا و آخرت با علم همراه است همانطوریکه شر دنیا وآخرت توأم با جهل ونادانی است . (۱)

چراچنین نباشد باآنکه عالم است که عالمی را ازچنگال راهزنان و اهریمنان و معاندین دین رهائی می‌بخشد و بشاهراه سعادت رهنمون میگردد .

یك عالم ربانی(۲) بایك اثر ارزندهٔ خود دلهای جمعیتهارا ازتزلزل نگاهداری کرده وبا منطق وبیان مستدل جواب شبهات ودروغ پردازیهای دینسازانرا پاسخ میدهد و مشت آنانرا بازمیکند .

بیش از هزار سال است که دانشمندان وعلماء اسلام خصوصاً شیعه این شغل حساس را داشته و دارند ، آری خدمات همین علماء بزرگ **خواجه نصیرالدین طوسیها ، علامهٔ حلی‌ها ، شیخ مفیدها ، صدوقها** بود که تا کنون دین مقدس اسلام را از گزند مخالفین محفوظ داشته وبا آثار گرانبها وخدمات باارج خویش نامشان باعظمت

---

(۱) بحارالانوار علامهٔ مجلس جلد اول بنقل کتاب نفیس ، داستان - داستان .

۲ـ روان سعدی شاد :

عارف وعابد وصوفی همه طفلان رهند
مرد اگر هست بجز عالم ربانی نیست

در تاریخ ثبت و جایشان در دلهای اهل دل باذاست ومسلمانان بیدار، حق بزرگ آنان وداشمندان زمان خودرا که راه آنانرا پیموده ومی پیمایند فراموش نمیکنند.

احترام امام نسبت بعالم

احمدبن محمد بزنطی کوفی خدمت **حضرت رضا (ع)** وفرزند عزیزش **حضرت جواد (ع)** رسیده ودر نزد آندو امام(ع) منزلتی عظیم داشت، واصحاب، بعلم و فقاهت او متفقند، براثر مقام فقه و دانشش اینگونه مورد عنایت و لطف امام هشتم (ع) قرار میگیرد که آنحضرت مرکب سواری برایش فرستاد، آقای بزنطی بر آن مرکب سوار شده بخدمت امام(ع) شرفیاب شد. شبرا در بیت شریف امام (ع) بسر برد وهمانجا شام صرف نموده امام(ع) فرمود آیا بخواب نمیروی، عرض کرد چرا، بالای بام از برای او رختخواب افکندند خوابید، امام (ع) لحاف و عبائی برویش افکند و او را دعا کرد وازبام بزیر آمد. آری بخاطر سرمایهٔ علم ودانش تااین حد امام(ع) اورا مورد احترام قرارداد

عنایت دیگر امام(ع) رادر بارهٔ او ملاحظه فرمائید.

آقای بزنطی داشت گرفتار عجب وغرور میشد، که کیست مانند من که اینگونه مشمول عنایات امام باشد، ناگاه پیشخدمت امام(ع) آمدو گفت آقای شماشمارا میخواهد، بزنطی پائین آمد، حضورامام (ع) رسید، حضرت دستش را گرفت و بفشرد و با این جمله اورا از خطر عجب و خودپسندی رهائی بخشید، فرمود: امیرالمؤمنین (ع) بدیدار صعصعة بن صوحان رفت، هنگام مراجعت باوفرمود ای صعصعه ازاینکه

من بعیادت شما آمدم فخر نکنی ، ناظر نفس خود باش مراقب (باش گرفتار غرور نشوی) یعنی ای آقای بزرگوار مواظب باش خودپسندی شما را پائین نیاورد واز انجام وظائف بندگی باز ندارد .

☆ ☆ ☆

نمونهٔ دیگر

هشام بن حکم ، جوانی است که تازه سبزه بر عذارش دمیده ولی عالم است ودر علم کلام(۱) یگانه ، ببرکت دعای امام صادق (ع) درعلم توحید کسی براو پیروز نشد .

در منی بر حضرت صادق(ع) واردشد ، بزرگان شیعه وجمعی دیگر در محضر مبارك امام(ع) شرفیاب بودند ، امام صادق(ع) از هشام احترام کامل نموده واورا بر دیگران برتری داد ، ولی یکوقت امام(ع) ملاحظه فرمودند که این رفتار ، بآقایان حضار مجلس که همه از نظر سن از هشام بزرگتر بودند گران آمد ، علت تجلیل و احترام از هشام را بـاینگونه گوشزدشان کرده فـرمود : **این مرد با قلبش باز با نش بادستش یاورما است** ،(یعنی توجه ما بسیرت و عمل است نه بظاهر وصورت)

بازهم نمونه‌ای دیگر

یکی از دانشمندان شیعیان با بعض ناصبیان ببحث و مذاکرهٔ علمی پرداخت و آن ناصبی را محکوم ومغلوب نمود ، جریان بعرض مبارك **حضرت امام حسن عسکری(ع)** رسید :

تصادفاً آنحضرت در مجلس رسمی خود حاضر بود وجماعتی از سادات،

۱ــ در علم کلام ، از شناختن حضرت حق جل وعلا وصفات ربوبی وثواب وعقاب وسایر عقاید دینی بحث و گفتگو میشود .

ازعلویین و بنی هاشم در خدمتش بودند، مسند بزرگی آنجا نهاده بودند ، ناگاه آن عالم وارد شد، امام عسکری (ع) پیوسته او را تجلیل و احترام کرد تا او را برد و بر آن مسند جای داد و با او بصحبت و گفتگو پرداخت ، این جریان بآقایان بزرگان و اشراف مجلس سخت گران آمد ، امام (ع) علت آنهمه احترامات را بیان فرمود که بخاطر مقام علمی او **و بواسطهٔ مناظره ومباحثه‌ای است که باآن ناصبی نموده و بادلیل و برهان اورا کوبیده است که ازهر شرافت نسبی بالاتر است!** (۱)

ولی این احترامات ، آیا فقط بخاطر ثروت علم و دانش ایشان بوده‌است یا برای داشتن سرمایهٔ **علم و عمل** ؟ بطور مسلم ، توجه امام (ع) **بعلم و عمل** است ، لذا جویندهٔ علم میباید بکوشد تا این دو سرمایهٔ نفیس را بدست آورد و گرفتار خسارت و ندامت نگردد .

خسارت و ندامت شدید

۱- پیامبر گرامی (ص) میفرماید :

ای اباذر ، گروهی از بهشتیان بجمعی از دوزخیان رو آورده میگویند :

چه شما را داخل آتش نمود ، چرا جهنمی شدید ؟ با آنکه ما ببرکت تعلیم و راهنمائی شما بهشتی شدیم ، در جواب میگویند : ما بخوبیها امر میکردیم ، مردم را بکار های خیر دعوت مینمودیم ولی

۱- سفینة البحار .

خودمان عمل بآنها نمیکردیم . (۱)

۲ـ و نیز فرمود :

دانشمندان بر دو قسمند ، یکی آنکه بعلم خود عمل میکند ، او رستگار است ، دیگری آنکه بعلم خود عمل نمیکند او درهلاکت و معذب است ، و محققاً ، اهل آتش از بوی عفونت عالمی که بعلم خود عمل نمیکند آزار می‌بینند ورنج میکشند وناراحتند ، وبراستی از تمام مردم پشیمان‌تر مردی است که بنده‌ای را بسوی خدای‌تعالی‌خواند، اوهم پذیرفت‌واطاعت وبندگی خدا نمود ، خدای متعال هم اورابهشت برد ، ولی‌آن مرد را بجرم پیروی ازهوای نفس وعمل ننمودن‌بعلمش بدوزخ برد (۲) .

علم حقیقی کدامست ؟

۱ـ از امام‌کاظم (ع) روایت است : **حضرت رسولخدا (ص)**

۱ـ عن‌النبی (ص) یا اباذر . یطلع قوم من‌اهل‌الجنة الی قوم من‌اهل النار فیقولون ما ادخلکم‌النار و قد دخلنا الجنة لفضل تأدیبکم و تعلیمکم ، یقولون انا کنا نأمر بالخیر ولا نفعله (سفینة) .

۲ـ وعنه (ص) العلماء رجلان ، رجل آخذ بعلمه فهذا ناج، وعالم تارك لعلمه فهذاهالك ، وان اهل النار لیتأذون من ریح العالم التارك‌لعلمه ، وان‌اشد الناس ندامة و حسرة رجل دعی عبداً الی‌الله تعالی فاستجاب له وقبل‌منه فاطاع‌الله فادخله‌الجنة وادخل‌الداعی‌النار ، بترك‌علمه واتباعه‌الهوی .

بمسجد آمد ، ناگاه جمعی را دیدند که باطراف مردی گرد آمده‌اند ، پرسید این شخص کیست ؟ گفتند **علامه** است : فرمود : علامه کیست؟ گفتند **درعلم انساب و تاریخ جاهلیت و اشعار و ادبیات عرب ازهمه داناتر است .**

رسول اکرم (ص) فرمود: این علمی است که ازدانستن و ندانستن آن سود وزیانی بانسان نمیرسد ، (ودر واقع علم نیست) سپس رسول خدا (ص) فرمود همانا علم بر سه قسم است (بتعبیر اهل فن) دانستن اصول عقاید ، شناختن حلال وحرام واحکام الهی ، علم اخلاق، و غیر ازاینها فضل است (۱) .

از این حدیث شریف دانسته میشود ، علمی که فرا گرفتن آن بر همه واجب است، کدام است وازاین سه قسم خارج نیست .

۲ـ **حضرت امیرالمؤمنین (ع)** میفرماید : علم بسیار است ، پس ازهرچیزی بهتر آنرا بگیرید (۲)

۳ـ **امام مجتبی(ع)فرمود** : عجب است از کسیکه در خوراك

۱ـ عن الکاظم (ع) دخل رسول الله (ص) المسجد فاذا جماعة قداطافوا برجل فقال ما هذا ؟ فقیل علامة ، فقال و ما العلامة ؟ فقالوا اعلم الناس بانساب العرب ووقایعها وایام ـ الجاهلیة والاشعار والعربیة ، قال فقال النبی (ص) ذاك علم لایضر من جهله ولاینفع من علمه ثم قال النبی (ص): انما العلم ثلاثة : آیة محکمة ، اوفریضة عادلة . او سنة قائمة و ما خلاهن فهوفضل (سفینة البحار)

۲- عن علی (ع) العلم کثیر فخذوا من کل شیء احسنه .

خود فکر میکند وازغذای زیان‌بخش دوری میجوید ، ولی درمعقول و دانش خود اندیشه وفکر نمیکند ، افکار و مطالبی را در سینهٔ خود جای میدهد که موجب ضرر و بدبختی او میگردد ، (چه آنکه ممکن است براثر بررسی نکردن ، بعض آراء وعقایدی را که باقرآن‌مقدس و مذهب اهلبیت (ع) مخالف است فراگرفته و بآن رأی باطل عقیده‌مند میشود که سبب بدبختی وهلاکت اوخواهد شد) .(۱)

۴ـ حضرت‌صادق (ع) درتفسیرآیهٔ مبارکه **فلینظرالانسان الی طعامه** میفرماید (یعنی) میباید انسان بعلم ودانش‌خود بنگرد که‌آنرا از چه کسی فرا میگیرد (تا دچار اوهام و حرفهای سست و بی اساس نشود) .(۲)

اکنون اهمیت وارزش راهنمائی را ملاحظه کنید .

ارزش ارشاد وراهنمائی

۱ ـ **رسول‌اکرم** (ص) فرمود : مرد مسلمان هدیه و تعارفی برای برادرخود نفرستاده‌است که بهتر باشد از کلمهٔ حکمتی که خدا بواسطهٔ آن بر هدایت او بیفزاید و از راه کج و باطل بازش

۱ـ عن حسن بن‌علی (ع) عجب لمن یتفکر فی مأکوله کیف لایتفکر فی معقوله فیجتنب‌بطنه ما یؤذیه ویودع صدره ما یردیه .

۲ـعن‌الصادق(ع)(فی‌قوله‌تعالی‌فلینظرالانسان الی طعامه) قال‌علمه الذی یأخذه عمن‌یأخذه .

دارد (۱).

۲ـ **امام صادق (ع)** میفرماید : ازبرای کسیکه راه خیر وامر پسندیده‌ای را بدیگری میآموزد ، جنبندگان زمین‌وماهیان دریا وهر کوچك وبزرگی که درزمین و آسمان خدا است طلب آمرزش می ـ نمایند (۲) .

۳ـ ابوبصیر گوید : شنیدم **امام صادق (ع)** فرمود : کسیکه خیری را بدیگری بیاموزد ، ازبرای او است اجر وثواب کسی که‌بآن خیر عمل نموده باشد ، عرض کردم اگر اوهم بدیگری آموخته باشد آیا درثواب اوهم شریك است .

امام(ع) فرمود : چنانچه بتمام مردم هم یادداده باشد درمزد همه آنها شریك‌است گفتم:اگر مرده باشد باز هم در ثواب کسانی که بآن کارخیر عمل میکنند شریك استفرمود آری(۳).

٤ ـ علی (ع) فرمود هنگامیکه رسولخدا (ص) مرابیمن فرستاد فرمود : یا علی . با کسی نبرد مکن تا اول‌اورا بدین اسلام بخوانی ، سوگند بخدا ، اگرخداوند یکنفررا بدست توراهنمائی وهدایت نماید

---

۱ ـ عن النبی (ص) ما اهدی المرء المسلم الی‌اخیه هدیة افضل من کلمة حکمة یزیده‌الله بها هدی و یرده عن ردی .

۲ـ عن‌الصادق (ع) معلم الخیر یستغفرله دواب الارض و حیتان‌البحر و کل صغیرة و کبیرة فی ارض‌الله وسمائه .

۳ـ عن‌ابی‌بصیر قال سمعت اباعبدالله (ع) یقول‌من‌علم‌خیراً فله بمثل اجرمن‌عمل به قلت فان‌علمه غیره یجری ذلك‌له قال ان علمه‌الناس کلهم‌جری ذلك‌له قلت فان‌مات قال‌وان مات .

بهتر است از برای تو از آنچه خورشید بر آن می‌تابد(۱)

۵ـ امام صادق (ع) میفرماید : کسی سخن حقی نمیگوید که مورد قبول دیگران شود و بآن عمل کنند مگر آنکه مانند مزد کسیکه بآن عمل نموده است باو داده میشود ، وهمچنین اگر سخنی گوید که سبب گمراهی دیگران گردد ، مثل گناه کسیکه آن کار ناشایست را انجام داده است بگردن او بار میشود(۲).

حال ، اگر بعض افراد ، بمقام علم و عالم بی اعتناء بوده و یا بحکم جهل و نادانی ، با اهل دانش دشمن باشند ، از ارزش علم و عالم کاسته نمیشود ، بلکه زیان آن متوجه خود آنانست ، و بایستی بانتظار بدبختی و گرفتاری خود بوده باشند .

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد

✡ ✡ ✡

از پیامبر گرامی(ص) روایت است که فرمود : برای مردم زمانی پیش میآید که از علماء میگریزند همانطوریکه گوسفند از درنده فرار میکند ، خدا برکت را از اموالشان برمیدارد و بی‌ایمان از دنیا

۱ـ عن رسول الله (ص) یا علی... و ایم الله لئن یهدی الله علی یدیك رجلا خیر لك مما طلعت علیه الشمس.

۲ـ عن الصادق (ع) لایتکلم الرجل بکلمة حق یؤخذ بها الا کان له مثل اجر من اخذ بها و لایتکلم بکلمة ضلال یؤخذ بها الا کان علیه مثل وزر من اخذ بها .

میروند (۱) .

☆ ☆ ☆

در پایان ، سخنانی آموزنده‌از **خاندان وحی(ع)** که‌شاه‌سخنان ومتمم مطلوب ما است به پیشگاه‌پیروان قرآن ودوستان‌آل‌محمد (ص) وجویندگان راه سعادت ونیکبختی اهداء نموده‌موفقیت همگانرا در عمل بدستورات دینی و نشر آثار اسلامی خواستاریم .

رسول اکرم (ص) میفرماید:

کسیکه دوست دارد حیوة وزندگیش‌مانند زندگی من ومرگ اوهمچون مردن من بوده باشد (خدا از اوراضی بوده باشد) ودر بهشت عدنی که خدای من آنرا غرس فرموده است ساکن گردد باید پس از من علی رادوست بدارد وبایستی دوست او راهم دوست بدارد وباید اقتداء کند باامامان بعد از من که براستی آنان عترت من میباشند (نه آنکه عترت رارها کندوبمثل ابوحنیفه اقتدانماید) ازطینت من آفریده شده‌اند (همه ازیك نور ویك حقیقت میباشیم) آنانند که دارای فهم و علم میباشند ، وای بر کسانی از امت من که فضل و برتری آنانرا تکذیب کنند ودر بارهٔ آنها قطع صله من‌نمایند ، خدا شفاعت مرا

۱ـعن‌النبی (ص)سیأتی‌زمان علی‌الناس‌یفرون‌من العلماء کما یفرالغنم من‌الذئب یرفع‌اللهالبرکة من اموالهم ویخرجون من‌الدنیا بلاایمان .

بآنان نرساند (۱) .

آیا این حدیث شریف برای حقانیت شیعیان بهترین سند نیست ؟

۲ ـ همچنین رسولخدا (ص) میفرماید : اف بر آن مردی که هر جمعه خودش را برای امر دینش فارغ و آماده ننماید ، تا برود وازدین خود پرسش کند (اصول دین را بطور صحیح بداند ودستورات اسلامی را آن نحوه‌ای که هست بیاموزد) (۲).

۳ ـ حضرت زین العابدین (ع) میفرماید : اگر مردم میدانستند که درطلب نمودن علم چیست ، چه اندازه درجات وثواب وآثار میباشد بطلب وجستجوی آن برمیخواستند ، گرچه بدریاها فرورونـد وخونها ریخته شود ، براستی خدای تعالی وحی فرستاد بسوی **دانیال** : بطور مسلم ، دشمن ترین بندگانم درپیشگاه من ، آن فرد نادانی است که مقام اهل علم ودانش را سبك بشمارد و استخفاف بحق آنان نماید ، اقتداء

۱ـ قال رسول الله (ص) من سره ان یحیی حیوتی و یموت مماتی و یسکن جنة عدن غرسها ربی فلیوال علیاً من بعدی ولیوال ولیه ولیقتد بالائمة من بعدی فانهم عترتی خلقوا من طینتی رزقوا فهماً وعلماً ، وویل للمکذبین بفضلهم من امتی القاطعین فیهم صلتی ، لاانالهم الله شفاعتی (اخرجه الخطیب البغدادی فی تاریخه مجلد ۴ ص ۴۱۰ و الحافظ ابو نعیم فی حلیة الاولیاء جزء ۱ ص ۸۶) (الغدیر جزء ۱)

۲ ـ وعنه (ص) اف لرجل لایفرغ نفسه فی کل جمعة لامر دینه فیتعاهده ویسأل عن دینه .

وپیروی اهل‌دانش ننماید ، ومسلماًمحبوبترین بندگانم‌در نزد من‌شخص پرهیزکاری است که بدنبال ثواب نیکو وجزیل بوده همراه باعلماء وپیروعقلاء وخردمندان و گوینده ازحکیمان ودانایان میباشد (خلاصه از دانشمندان وخردمندان ودانایان‌پیروی نموده‌واز گفتار آنان‌میگیرند وبدیگران هم تحویل میدهند) (۱).

۴ـ حضرت موسی‌بن جعفر (ع) میفرماید :

بکوشید تا اوقات و ساعات عمر شما چهار ساعت و چهار قسمت بوده باشد . ساعتی را برای مناجات باخدا ، (نماز ، دعا ، ذکر خدا ، قرآن) و ساعتی را برای امر معاش و تهیهٔ امور زندگی (زراعت و کشاورزی ، صنعت و کسب ، وسایر مشاغل که خدمت باجتماع باشد) وساعتی را برای همنشینی ومعاشرت با برادران دینی (جلسات دینی) و افراد مورد اطمینان که نقطه های ضعف و عیبهایتانرا بشما بشناسانند و در واقع ، صمیمانه بشما محبت داشته باشند ، وساعتی را برای‌استفاده‌از لذتها وحلاوتهای زندگی که حرام نباشداختصاص‌دهید (۲).

این‌درس‌بزرگ‌راازهفتمین‌پیشوای‌مسلمانان، بایستی‌همگان

۱ ـ عن علی بن الحسین(ع) لو یعلم‌الناس‌مافی طلب‌العلم لطلبوه ، ولو بسفك المهج وخوض اللجج ان‌الله تعالی اوحی الی‌دانیال ، انامقت‌عبیدی‌الی‌الجاهل‌المستخف‌بحق اهل العلم، التارك للاقتداءبهم ، وانا‌حب‌عبیدی‌الی التقی الطالب‌للثواب الجزیل اللازم‌للعلماءالتابع‌للحلماء القائل عن‌الحکماء.

۲ـ روی‌عن‌الکاظم (ع) : اجتهدوا‌ان یکون زمانکم اربع ساعات :

ساعة لمناجات‌الله ، وساعة لامر‌المعاش ،وساعة لمعاشرة#

همیشه مورد توجه قرارداده ،فرصت ووقتی ازطلا پرارزش تر است، درغیراین چهار مورد بکار نبرند و از لذتهای حرام که خدای مهربان بوسیلهٔ نمایندگان عزیزش نهی فرموده است و موجب بدبختی و بدنامی و زیان دنیا و آخرت ماست دوری جوئیم

۵ـ امام هشتم ، حضرت رضا(ع) میفرماید :

ای عبدالعظیم (امامزادهٔ بزرگوار مدفون در شهر ری) سلام مرا بدوستانم برسان وبآنان بگو : هیچگونه راهی رابرای شیطان بروی خود بازنگذارند ونگذارند شیطان بآنان دست پیدا کند ، وآنهاراامر کن :

براستی درگفتار ، ردکردن امانت ، سکوت ، ترك نزاع وجدال بیجا ، واینکه بیکدیگر روآورند واز هم دیدن کنند که اینها سبب نزدیك شدن بمن است **بدریدن و نابودکردن یکدیگر اشتغال نورزند .**

زیرا من قسم یاد نموده‌ام ، کسی که چنین کند ویکی از دوستان مرا بغضب آورد ، خدا را بخوانم که در دنیا او را بعذاب سخت گرفتار کند ودرآخرت هم اززیانکارانست(۱).

***الاخوان والثقات الذین یعرفونکم عیوبکم ویخلصون لکم فی الباطن ، وساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیرمحرم.**

۱ـ عن ابی الحسن الرضا (ع) قال یا عبدالعظیم ابلغ عنی اولیائی السلام، وقل لهم ان لایجعلوا للشیطان علی انفسهم سبیلا ومرهم بالصدق فی الحدیث ، واداء الامانة ، ومرهم بالسکوت و ترك الجدال فیما لا یعنیهم ، واقبال بعضهم علی بعض ، و

بقیه پاورقی

المزاورة ، فان ذلك قربة الی ، و لا یشغلوا انفسهم بتمزیق بعضهم بعضا، فانی آلیت علی نفسی انه من فعل ذلك و اسخط ولیاً من اولیائی دعوت الله لیعذبه فی الدنیا اشد العذاب و کان فی الاخرة من الخاسرین .

(انوار البهیه محدث قمی)

پایان

ناشر (کتاب فروشی صحفی) افتخار دارد کتب دینی ومذهبی را تهیه و بقیمت مناسب در دسترس طالبین بگذارد و کسانیکه خواهان این کتاب باشند میتوانند بوسیلهٔ پست ۴۰ ریال فرستاده تا بآدرس آنها کتاب تقدیم شود

فهرست مطالب کتاب

پیشگفتار ۳

دوستی اهلبیت (ع) ٤

نشانه‌های ولایت

۱ - پیروی وتبعیت . . ۵

آیات وروایات ۵ - ٦

نتیجه ۷

بیان علامه حلی در تشخیص مذهب حق ۸

۲ - برائت وبیزاری . . . ۹

انتظارما از اهل سنت ۱۰

۳ - زیارت قبور مقدسه ونتایج بزرگ آن ۱۰ - ۱۱

٤- نام گذاری ۱۲

احترام امام (ع) ازنام محمد ۱۳

سخن گفتن امام هفتم در گهواره ۱٤

۵ - دانستن تاریخ ولادت وشهادت آنبزرگواران ونیجه آن ۱۵

بخش نخست - شرافت قم واهل قم ۱٦

روایات ۱۷ - ۲٤

ورود امام هشتم (ع) بقم ۲۵

شتر مأمور است ۲۵ - ۲٦

ورود دعبل بقم ۲۹

شفای چشم کنیز بوسیله جبه امام ۳۰

بخش دوم شخصیت وفضائل حضرت معصومه (ع) ۳۱ - ۳۳

ولادت ۳٤

ورود بقم ۳۵

بیماری ووفات ۳٦

دفن بوسیله دوسوار ناشناس ۳۷

روی قبر شریف ۳۸

جریان مسافرت بی‌بی (منظوم) ۳۹ - ٤۰

بخش سوم کرامات
دراین بخش ۷ کرامت از بی بی ثبت گردیده که از جمله شفای مریض نصرانی است ۴۱-۵۲
بخش چهارم - امامزادگان
بیانات صاحب منتخب درباره امامزادگان ۵۳ ــ ۵۵
بیانات محدث قمی ۵۶
کسانیکه باحضرت معصومه مدفونند ۵۶
موسی مبرقع وچهل اختران ۵۷
سلطان محمد شریف ۵۹
علی بن جعفر (در بهشت) ۶۰-۶۱
شاه سید علی ۶۳
بخش پنجم - مساجد
مسجد جامع ۶۶
مسجد اعظم ۶۸
مسجد فاطمیه و جریان بنای آن ۶۸ ــ ۶۹
مسجد صاحب الزمان ۷۰
حکایت بنای مسجد صاحب الزمان (منظوم) ۷۱ - ۷۶
بخش ششم - مدارس دینی
در این بخش از ۴ مدرسه که ارتباط بیشتری با حضرت معصومه (ع) دارد نام برده شده ۷۹ - ۸۱
بخش هفتم - اشعار
در این بخش دوشاهکار ادبی (قصیدهٔ بی نقطه) درمدیحهٔ امیر المؤمنین (ع) وقصاید و مدایح دلنشین از ۱۱ شاعروسراینده خوش قریحه درشأن وشخصیت حضرت معصومه(ع) وشرافت قم درج گردیده است ۸۲ - ۱۰۶
بخش هشتم
ارزش دانش از نظر روایات ۱۰۸-۱۱۱
سه نمونه از احترام امام (ع) از عالم ودانشمند ۱۱۲-۱۱۴
خسارات وندامت ۱۱۴
علم حقیقی کدامست ۱۱۵
ارزش ارشاد دوراهنمائی ۱۱۷-۱۱۹
سندزنده برحقانیت شیعه ازرسول گرامی(ص) ۱۲۰

بسوی **دانیال** وحی شد . . ۱۲۱
تقسیم ساعات ۱۲۲
سلام امام هشتم (ع) بشعیان و . . ۱۲۳

در پاورقیها

حکم بوسیدن ضریح امامان(ع) ۱۱
بوسیدن کبوتر بچه حرم ۱۱
سجده بر تربت حسینی ۱۲
بیانی راجع بروزهای نحس ۱۶
تحقیقی دربارهٔ کلمه (قم) ۱۷
آمدن منصور حلاج بقم ۲۵
ترجمهٔ دعبل ۲۶
انتقاد از نوشته بحر الانساب وریاض الانساب ۳۵
ترجمه احمدبن اسحق قمی وکیل امام عسگری (ع) وداستان او با منجم یهودی ۶۷
توسل بامام زمان(ع) ۷۰
معرفت امام بزبانها ونسبها واجلها ۷۷
بعض خبرهای غیبی ۷۸

نوید

بکسانیکه میخواهند تاریخ پیشوای آزادگان حضرت سیدالشهداء (ع) را ازمأخذ معتبر استفاده کنند

درآینده نزدیك (انشاء الله) کتابی جامع بنام **سالارشهیدان** ، زندگانی غم انگیز **حضرت اباعبدالله الحسین (ع)** و واقعهٔ جانگداز کربلا ، بطرزی جالب و سبکی جذاب ، با اشعاری شیوا و دلنشین ، همراه با عبارات حساس‌عربی (مقتل) ، شامل**خطبه حضرت‌سجاد(ع) وخطبه حضرت زینب کبری** ، وپاورقیهای مفید با استفاده ازآثار تاریخی دانشمند بزرگ مرحوم حاج شیخ عباس قمی ، بقلم نویسندهٔ همین کتاب ، در دسترس پیروان قرآن و دوستان خاندان رسالت (ع) قرار خواهد گرفت ، این کتاب ، گویندگان دینی را نیزازنوع کتب مقاتل بی‌نیاز مینماید .

✡ ✡ ✡

نشریات جدید دینی

کسانیکه تشنهٔ خدمت بخلق خدا میباشند . میتوانند با آدرس صحیح خود **ازقم ، دائرهٔ انتشارات تبلیغات اسلامی** ، نشریات جدید : ارزیابی کتب مقدسه ۲- اناجیل‌را بشناسیم ۳- تثلیث یا سه گانه‌پرستی ، و نشریات مفید دیگری که بمنظور راهنمائی گسترش دین حق طبع و نشر میشود ، بخواهند و برای انجام وظیفه و بیدار کردن برادران مسیحی خدمتی بنمایند .

درود

با **درود . دفترمذهبی و کتابخانهٔ کارخانه سیمان** نیز مکاتبه کنید تاازمطبوعات مذهبی و دینی(رایگان) شماهم بتوانید باسلام عزیز خدمتی انجام دهید .

چهار امامزاده

چهارامامزاده بقعه آنها درخارج دروازه ری و قسمت شمالی شهر است

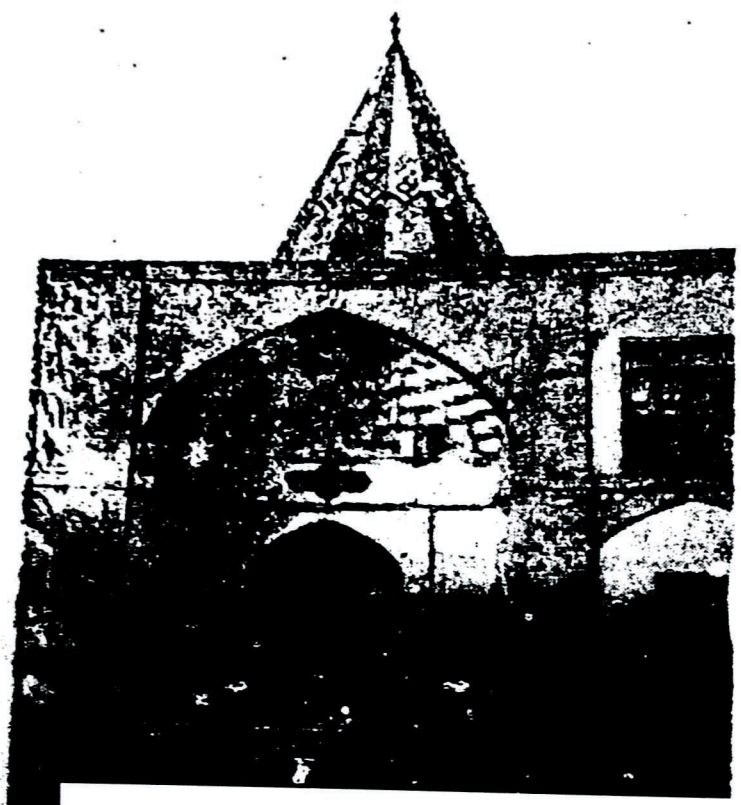

امامزاده خاکفرج معروف بشاهزاده احمد از اولاد امام زین العابدین

گنبد علی بن جعفر

شاهزاده سیدعلی

شاهزاده سید علی از اولاد حضرت [illegible]

شاهزاده حمزه

گنبد شاهزاده حمزه واقع در اواخر خیابان آذرگه
بنای آن زیاد قدیمی نیست ولی شکل خاص و شاید منحصر
بفردی دارد

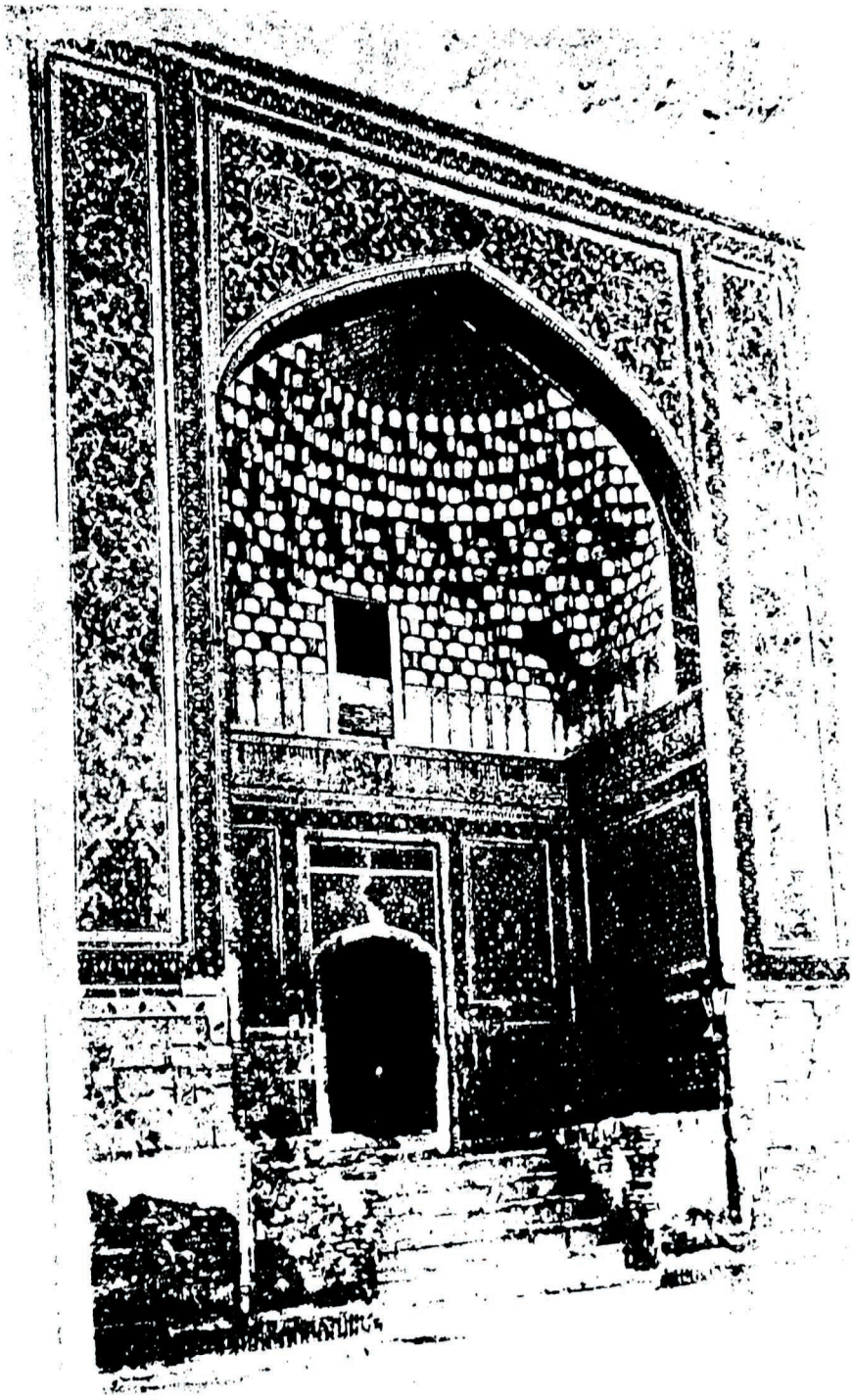

درب ورود صحن کوچك از طرف مدرسه فیضیه

(بارگاه حضرت معصومه علیها سلام)

(وصحن مقدس کہ سال ۱۳۰۳ قمری هجری بنا شده است)

مرکز فروش قم - جنب مسجد امام - صحن

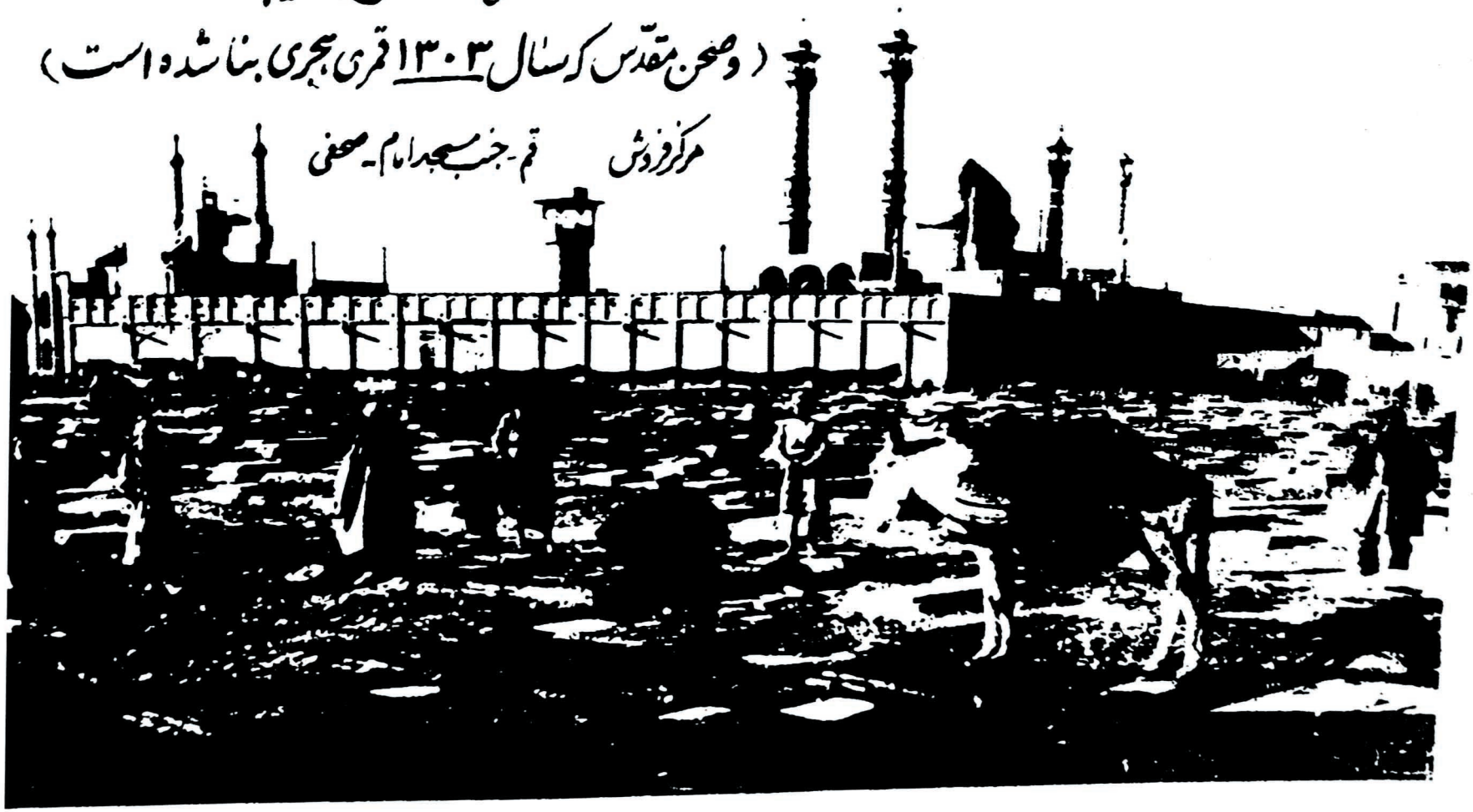

شاهزاده جمال‌الدین در ۶ کیلومتری شهر در جنوب غربی قم جاده اراک واقع است

امامزاده هادی ومهدی

در قریه جمکران در وسط فضائی واقع شده در آن دو بقعه است که نسبتاً بنای عالی دارد واز اولاد حضرت امام زین العابدین (ع) است و تجدید عمارت از حسام السلطنه میباشد

شیطان که در باغ ملی و مقابل صحن بزرگ آستانه واقع است

آستانه مقدسه قم

۵ - نمای خارجی گنبد سبز

۸۹۱۸

چند کتاب سودمند

۱ ـ قصص قرآن وتاریخ پیامبران تألیف سیدمحمد صحفی	بها ۳۵ ریال
۲ ـ منتخب المصائب اباعبداله الحسین واصحاب او اثر ارزنده ۱۱۸ شاعر بزرگ	« ۴۰ »
۳ ـ زندگانی اباعبداله الحسین	« ۵۰ »
۴ ـ سخنرانیهای ارزنده	« ۳۵ »
۵ ـ الوم عکس حاوی ۵۰ قطعه عکس علما و روحانیون قرن پنجم تا زمان حال	« ۱۰۰ »
۶ ـ احکام ازدواج یا پیوند دوگل	« ۲۵ »

مرکز فروش

قم ـ جنب مسجد امام کتابفروشی صحفی

بشماره ۹۸ در اداره آموزش به ثبت رسید

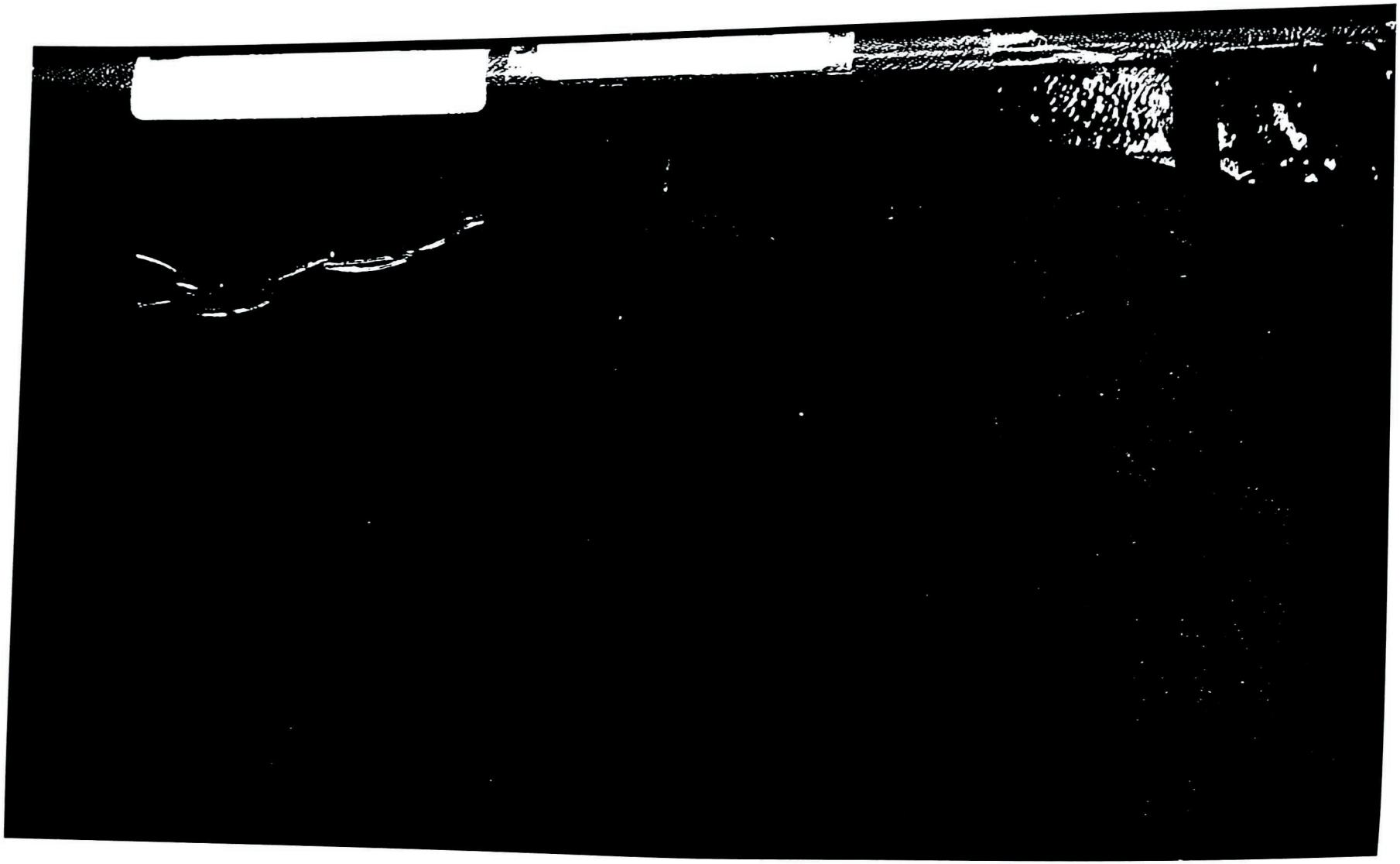

FM18SD458
Made in Japan
FULL HD VIDEO

FM18SD458
Made in Japan
FULL HD VIDEO